

لطف اله سیاهکلی
محسن فردرو



کیک قدرت و رسانه های نوین

دانلود رایگان کتاب کیک قدرت
با اجازه نویسندگان برای
استفاده علاقمندان در سایت
فکرورزی بارگذاری شده است.
Fekrvarzi.ir

کیک قدرت و رسانه های نوین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیک قدرت و رسانه های نوین

لطف اله سیاهکلی

محسن فردرو

سرشناسه	سیاهکلی، لطف‌الله، ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور	کیک قدرت و رسانه‌های نوین / لطف‌الله سیاهکلی، محسن فردرو
مشخصات نشر	تهران: مه‌آسا، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	۱۷۰ ص
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	قدرت (علوم اجتماعی)
موضوع	رسانه‌های گروهی -- تأثیر
شماره افزوده	فردرو، محسن، ۱۳۳۱
ردیفی کنگره	۱۳۹۱: ۹۱۳۳۰ JCT۳۰
ردیفی دیوبند	۳۰۳/۳
شماره کتابشناس ملی	۳۹۵۳۷۰۴
کد پی‌اچ‌بی	۳۹۵۳۷۰۰۱

کیک قدرت و رسانه‌های نوین

نویسندگان: لطف‌الله سیاهکلی و محسن فردرو
ناشر: مه‌آسا

ویرایش: مریم علام‌الدینی

صفحه‌آراده: منیژه فاتحی

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۱

شابک: ۹-۱-۹۱۳۷۵-۶۰۰-۹۷۸
تیراژ: ۳۰۰۰

لیتوگرافی: چاپ و صحافی: نقش گستر

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: ابعاد مفهومی قدرت.....	۱۵
قدرت؛ انرژی و توانایی.....	۱۵
قدرت و بهره‌گیری زمان.....	۱۹
انرژی مجازی و واحدهای بزرگ کمتر از ثانیه.....	۲۲
تجلی‌گاه قدرت.....	۲۴
فضای مجازی تجلی‌گاه انرژی مجازی.....	۲۸
فصل دوم: قدرت و ادیان الهی.....	۳۱
منشأ قدرت.....	۳۱
نقش حکمت در قدرت.....	۳۵
قدرت، حق و تکلیف.....	۴۲
هستی‌شناسی.....	۴۴

۴۵	قدرت شناخت.....
۵۱	رابطه وحی و وهم در قدرت.....
۶۵	منابع قدرت.....
۷۲	قدرت‌سازی ادیان الهی.....
۷۹	فصل سوم: عناصر اصلی قدرت.....
۷۹	یافت قدرت.....
۸۲	قدرت سازماندهی.....
۸۳	عناصر و محورهای چندگانه قدرت در فضای مجازی.....
۸۶	جریان قدرت.....
۹۵	دین، مردم و سرزمین.....
۱۱۳	ساختار قدرت.....
۱۱۸	تعادل و توازن در قدرت.....
۱۲۱	فصل چهارم: فرهنگ و قدرت.....
۱۲۱	میدان فرهنگی قدرت.....
۱۳۱	محیط و شعاع قدرت.....
۱۳۷	الگوهای شناختی و رفتاری و تولید اقتدار.....
۱۳۸	سازه‌های تمدنی قدرت.....
۱۴۱	نقش ارزش‌ها در فرایند قدرت‌یابی.....
۱۴۴	قدرت عرصه زندگی است.....

۱۴۹	عرشه قدرت در بستر فضای مجازی.....
۱۵۲	نتیجه‌گیری.....
۱۵۲	برش قدرت و رسانه‌های نوین.....
۱۶۷	فهرست منابع و مآخذ.....

در این فصل به بررسی مفهوم قدرت و رسانه می‌پردازیم. در ابتدا به تعاریف مختلف قدرت و رسانه می‌پردازیم و سپس به بررسی رابطه بین این دو می‌پردازیم. در ادامه به بررسی نقش رسانه در قدرت و به بررسی نقش قدرت در رسانه می‌پردازیم. در پایان به بررسی آینده این دو می‌پردازیم.

مقدمه

مفهوم قدرت مفهومی آشنا و در ظاهر برای همه ما شناخته شده است اما ابعاد و گستره مفهومی آن موجب شده است هریک از ما به گونه‌ای به آن نگاه کنیم. اگر از ما سؤال کنند که قدرت چیست؟ و چه نقشی در زندگی ما و انسان‌ها دارد؟ هر یک به گونه‌ای متفاوت به این نوع سؤالات پاسخ خواهیم داد؛ چرا که مفهوم قدرت در ذهن ما متفاوت است. این مهم در علوم نیز اتفاق افتاده است علوم سیاسی تعبیری که از قدرت ارائه می‌دهند با مفهوم آن در دیگر معارف بشری می‌تواند متفاوت باشد. همچنین در طول سده‌ها و دهه‌های گوناگون مفهوم آن تغییرات زیادی داشته است و گاه یک مفهوم بر دیگر تعابیر برتر شده است. یکی از این تعابیر گسترش یافته؛ ترکیب مفهوم قدرت با زور و اجبار است. ما در این مطالعه تصمیم داریم مفهوم قدرت را بیشتر بشناسیم و ابعاد و نقش آن را در زندگی بشر و در رسانه‌ها و فضای نوین ارتباطی؛ بررسی نماییم. ما فکر می‌کنیم تعبیری که امروز از

قدرت در جهان وجود دارد؛ تعبیری یک سویه است و نیازمند بازنگری می‌باشد و این تعبیر ناقص در فضای نوین ارتباطی تأثیرات منفی خواهد داشت. بشر در چند قرن گذشته دستاوردهای بسیاری در سطوح قدرت داشته است و کشورها، گروه‌ها و افراد ذینفوذ با ابزارها و روش‌های مدرن برای کسب هر چه بیشتر قدرت کوشیده‌اند. رسانه‌های نوین فرصت تازه‌ای در اختیار قدرتمندان قرار داده است تا بر نفوذ و قدرت‌طلبی خویش بیفزایند. فساد در رسانه‌های غربی افزایش یافته و فضای نوین ارتباطی آشکارا بستر کسب قدرت جهانی شده است. فساد در سطوح قدرت جهانی آشکارتر شده و علوم و فنون و جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان را زیر سلطه قرار داده است. فساد قدرت در کشورهای غربی اوج تمایلات نفس پرستانه بشری بوده و بصورت مستقیم در تمام سطوح زندگی افراد بشر ریشه دوانیده است. فنون کارآمد علمی، رسانه‌ها را ابزار دستیابی و تقسیم قدرت در جهان نموده است و یک قدرت برای ملت‌هایی که دارای فناوری‌های رسانه‌ای و تسلط بر رسانه‌های نوین نیستند؛ برش کمتری خواهد داشت. فرایند نفوذ و دستیابی به قدرت تغییر کرده است. کسب قدرت با ابزار رسانه‌های نوین موجب شده فرهنگ و اقتصاد که اجزاء مستقل رسانه‌های دیرپوز بودند به زوج ترکیبی جدیدی در نظام سیاسی رسانه‌های نوین می‌شوند تا یک قدرت جهانی را برای طراحان نظم نوین جهانی برش دهند. شناخت روش‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی در رسانه‌های نوین می‌تواند ما را در فهم تحولات آینده یاری نماید. برای بررسی موضوع ابتدا نگاهی به نقش قدرت در زندگی بشر انداخته و سپس از طریق مقایسه در ابزارهای کسب قدرت در

قرون اخیر، نقش فضای نوین ارتباطی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سه مفهوم مرتبط به هم وجود دارد زور و جبر، نفوذ، ترغیب، این سه همیشه بخشی از نظام سیاسی جوامع بوده است. قدرت در حوزه نظام سیاسی و نفوذ و ترغیب در حوزه نظام فرهنگی و اجتماعی؛ در خدمت نظام سیاسی معنی یافته‌اند. ترکیب این سه با هم قدرت را به صورت کامل در دوره معاصر تعریف می‌کند. آیا قدرت فقط در این حوزه تعریف می‌شود؟ تلاش می‌کنیم با نگاهی دیگر قدرت و ابعاد آن را بازتعریف کنیم. برای اینکار کلیه منابعی که در انتهای کتاب ذکر شده است را مطالعه و بررسی و استفاده نموده‌ایم. مطالب این کتاب از طریق مطالعه در منابع گوناگون و بررسی افکار و دیدگاه‌های افراد و صاحب‌نظران و بحث و گفتگو بین نویسندگان کتاب حاصل آمده است و مقدمه‌ای برای ارائه یک دیدگاه جدید در حوزه قدرت و رسانه‌های نوین می‌باشد. در واقع کیمیک قدرت و رسانه نوین، مقدمه‌ای است برای طرح یک نظریه جدید؛ که می‌تواند ما را در فهم شرایط آینده یاری دهد. کوشش کرده ایم مفاهیم مورد نظر را روان و ساده بیان کنیم. بدیهی است بسیاری از نظرات مندرج در این کتاب نتیجه مطالعه این منابع است و لازم نیست سطر به سطر به نویسندگان و صاحب‌نظران آن اشاره کرد؛ مگر اینکه جمله یا مفهومی را بصورت مستقیم نقل قول نماییم. این روش به خواننده کمک می‌کند بجای پذیرش موضوع به دلیل نام مولف و محقق؛ بر روی مفاهیم مندرج متمرکز شود و اگر مطلب و موضوع را شایسته پذیرش دید؛ آن را قبول کند. در این کتاب ما سعی نکرده‌ایم نظریات دیگران در مورد قدرت را تحلیل و نقد و شرح دهیم؛ ما نظر خود را در مورد قدرت شرح می‌دهیم و امیدواریم که آن را تا سطح یک

دیدگاه تحقیقی؛ تبیین نماییم. ما فکر می‌کنیم نظر ارائه شده در این کتاب با تفکرات دیگر صاحب‌نظران تفاوت‌هایی دارد و توانستیم موضوع قدرت را روش‌مندتر و دست‌بندی شده‌تر تبیین نماییم. بدون تردید اعتماد به نفس ما برخی از صاحب‌نظرانی که در کتابهای ترجمه شده و یا در مقالات و نظریه‌های علمی خارج از کشور بدنبال کسب دانش هستند را نگران می‌نماید. اما از این گروه دوستان نیز انتظار داریم مشفقانه این کتاب را مطالعه و در صورت پذیرش دیدگاه‌ها؛ ما را در تبیین دیدگاه فعلی و معرفی آن به خبگان همراهی نمایند. بدون شک؛ قدرت (مادی و معنوی)، از دیدگاه عقل امری ارزشی و نیکوست، زیرا توانمندی‌های آدمی را برای انجام کارها افزایش می‌دهد، اما قدرت در جوامع انسانی همیشه با نگرانی و ترس همراه بوده است؛ چرا که معمولاً تمرکز قدرت و افزایش بی‌حد و حصر آن موجب افسارگسیختگی بدبختان تاریخ شده و رنج و آسیب فراوانی برای مردمان داشته است. آیا قدرت کنترل شده و در خدمت آرمان‌های صحیح و در چارچوب قوانین الهی می‌تواند وجود داشته باشد و موجب رشد و پیشرفت و آبادانی و تحرک شود؟ آیا ترس و نگرانی‌ها فقط از قدرت فاسد شده در جهان است؟ آیا با قدرت ترکیه شده و کنترل شده ترس از بین خواهد رفت؟ ریشه و منشا قدرت کجاست و تفاوت‌ها و تأثیرات آن چگونه است؟ نیازها و ضرورت‌های بهره‌گیری قدرت در چیست و ابعاد آن و تغییرات حوزه قدرت در گذشته و حال چیست؟ یک قدرت در جهان چگونه تقسیم می‌شود و سهم ملت‌ها و کشورها چگونه حاصل می‌آید؟ در فضای نوین ارتباطی یک قدرت چگونه تقسیم می‌شود؟ در حوزه رسانه‌های نوین کمتر به بررسی ابعاد قدرت و آثار و تأثیرات آن پرداخته شده است. در این کتاب

کوشش کرده ایم تولید و توزیع و بهره‌گیری از قدرت را در رسانه‌های نوین و اجزاء و ابعاد آن را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم. این مجموعه نیازمند اندیشه و روزی است. صحبت از حکمت و اندیشه است و از خوانندگان محترم نیز انتظار داریم به محتوا و اندیشه‌های مطرح شده بپردازند و در صورتیکه مطالب ارائه شده را شایسته نقد و تحلیل دانستند برای تکمیل و اصلاح این مباحث نویسندگان این مجموعه را یاری دهند.

فصل اول

ابعاد مفهومی قدرت

قدرت؛ انرژی و توانایی

آیا قدرت همان انرژی است؟ آیا انرژی همان توانایی است؟ این سئوالی است که توسط اندیشمندان مطرح شده است. انرژی منشأ اصلی و اساس زندگی انسانها است. گفته‌اند انرژی توانایی انجام کار است و قدرت توانایی عمومی و کلی برای کنش، علمای فیزیک می‌گویند: قدرت؛ کار در طول زمان است. قدرت و انرژی دو واژه مشابه هستند که اغلب بجای یکدیگر بکار می‌روند، اما یکسان نیستند و تفاوت میان این دو وجود دارد. ما برای انجام کارهایمان نیاز به انرژی داریم. برای حرکت اتومبیل، برای گرم کردن خانه، برای روشن کردن خانه در شب و نمونه‌های آن. اشکال مختلف انرژی از قبیل مکانیکی، حرارتی، الکتریکی و شیمیایی وجود دارد. دوره‌های مختلف تمدن بشری بر اساس چگونگی بهره‌گیری از منابع انرژی‌های

گوناگون شناخته شده است. انرژی قابل استفاده برای انسان نخستین، تنها قدرت بدنی او بوده و مدت‌ها گذشت تا او توانسته است با رام کردن حیوانات و نیز سوزاندن درختان، احتیاجات خود را برطرف سازد، انسان با دستیابی به منابع سوخت فسیلی مانند زغال سنگ و نفت و گاز توانسته به منابع انرژی سستی دست یابد، با توجه به اینکه منابع انرژی زیر زمینی با سرعت فوق‌العاده‌ای مصرف می‌شوند انسان‌ها به آن دسته از منابع انرژی که دارای عمر زیادی هستند روی آورده و دانش خود را برای بهره‌برداری از آنها گسترش داده‌اند. بدون وجود انرژی هیچ حرکتی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ما برای رشد و زندگی به انرژی نیازمندیم و آن را از منابع غذایی دریافت می‌کنیم انرژی از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شود اما نابود نمی‌شود به میزانی که ما از انرژی در واحد زمان استفاده می‌کنیم دارای قدرت یا توان بیشتری خواهیم بود. انرژی به شکل‌های مختلف پدیدار می‌شود. یکی از آنها انرژی پتانسیل یا انرژی ذخیره‌ای است. انرژی پتانسیل، نوعی انرژی ذخیره شده است. هر تغییر انرژی پتانسیلی به پیدایش نیرویی می‌انجامد. انرژی پتانسیل انتظار برای تبدیل به توان است. بزرگ‌ترین داخل یک مخزن سوخت، غذای داخل معده، یک فنر فشرده شده و یک وزنه‌ی آویخته شده، همگی مثالهایی از انرژی پتانسیل هستند. بدن انسان یک نمونه از دستگاه تبدیل انرژی است. غذا را به نیرو تبدیل می‌کند، که می‌تواند برای انجام کار استفاده شود. موتور یک خودرو نیزین را به نیرو تبدیل می‌کند که آن هم برای انجام کار می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. برای تبدیل هر نوع انرژی دستگاه ویژه‌ای نیاز است تا آن نوع انرژی را به نیروی کار تبدیل نماید. اگر بشر بتواند با ساخت ماشین‌ها یا طراحی ابزارها انرژی‌های

گوناگون را به نیرو تبدیل نماید؛ فرصت‌های جدیدی در پیش روی وی فراهم خواهد شد. همچنین بشر یابسی تلاش کند تا از انرژی جنبشی نیز به سود کسب نیروی بیشتر و کار بیشتر استفاده نماید. انرژی جنبشی، انرژی حرکت است. اجسام در حال حرکت، مثل یک قطار، دارای انرژی جنبشی هستند. انرژی جنبشی، شبیه انرژی پتانسیل است. وزن بیشتر جسم و حرکت سریعتر آن، انرژی جنبشی بیشتری به دنبال خواهد داشت.

کار انرژی است که استفاده شده است. وقتی کار انجام می‌دهیم، انرژی مصرف می‌کنیم. انرژی و کار رابطه‌ی نزدیکی با هم دارند. کاری که ما این جا از آن صحبت می‌کنیم، کار از منظر فیزیک است. کار به طور ساده، کاربرد نیرو در یک فاصله است. برداشتن یک وزنه از زمین و قرار دادن آن در یک بلندی مثال خوبی از کار است. نیرو برابر وزن جسم است و فاصله‌ی مذکور، برابر ارتفاع است. نیرو در فیزیک کمیتی برداری است که باعث شتاب گرفتن اجسام می‌شود. نیرو را به طور شهودی می‌توان با کشیدن یا هل دادن توصیف کرد.

نیرو آن چیزی است که ما برای شتاب دادن به جرم نیازمندیم، انسان‌ها از گذشته‌های دور برای امور معمول زندگی به انرژی نیاز داشته‌اند تا بتوانند با بکارگیری آن بصورت نیرو کارهای روزمره را انجام دهند. به میزانی که انسان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی توانسته‌اند انرژی‌های مختلف را کسب نمایند، نیروی بیشتری برای انجام کارهای سخت‌تر را بدست آورده‌اند. ابتدایی‌ترین انرژی بشر از طریق تامین غذا و تبدیل آن به نیروی جسمی و گرمایش بدن بوده است. سپس با بکارگیری نیرو و ابزارسازی بر وسعت کارهایی که می‌تواند انجام دهد افزوده است.

هر وقت انسان‌ها توانسته‌اند انرژی جدیدتری بدست آورند نیروی آنها برای انجام کارهای سخت‌تر بیشتر شده است. با بکارگیری انرژی آب و باد و زغال سنگ و نفت و گاز تحولات بسیاری در زندگی بشر ایجاد شده و ابزارها و ماشین‌های غول آسا برای انجام امور بکار برده شده است. انرژی الکتریکی و انرژی‌های نوین توانایی‌های بشر را چندین برابر ساخته‌اند و نیروی بیشتری برای بشر فراهم آمده است.

پس انرژی، نیرو و کار سه عنصر مهم زندگی بشر است. استفاده از انرژی با نیرو و مدت زمان انجام کار و فاصله ارتباط مستقیم دارد. هر چه فاصله دورتر بوده نیازمند کار بیشتر و کار بیشتر نیازمند نیرو و زمان بیشتر بوده است. به میزانی که انرژی در اختیار بشر در مدت زمان کمتری بتواند مصرف شود توانایی انجام کار بیشتری برای بشر فراهم شده و بشر دارای قدرت بیشتری می‌گردد. بدین ترتیب مفهوم قدرت بتدریج آشکار می‌گردد. بشر می‌فهمد که اگر بتواند نیرو و کار مناسب را با صرف انرژی کمتر و در فرصت زمان کوتاه‌تری انجام دهد دارای قدرت بیشتری خواهد بود. قدرت با نیرو و سرعت و فاصله و زمان ارتباط دارد. پس به میزانی که ما از انرژی در واحد زمان استفاده می‌کنیم دارای قدرت یا توان بیشتری خواهیم بود. قدرت؛ میزان یا سرعت انتقال انرژی در واحد زمان است. قدرت خداوند متعال بدین دلیل قدرت حقیقی و برتر است که اراده خداوند در کمترین کسری از زمان از اراده به عمل تبدیل می‌شود (کن فیکون) اما برای ما انسان‌ها نیازمند تأمین انرژی و تبدیل به نیرو و صرف وقت و در نظر گرفتن فاصله و سرعت مناسب است و در نتیجه قدرت تام و تمامی نخواهد بود. بلند پروازی بشر همواره او را وادار کرده است برای

کسب قدرت بیشتر و برتر تلاش نماید و بدین منظور به انرژی‌های برتر و کسب نیروی بیشتر و انجام کارها در زمان کمتر و سرعت بیشتر و کوتاه‌تر کردن فاصله‌ها اقدام نموده است.

قدرت و بهره‌گیری زمان

زمان یکی از کمیت‌های مؤثر در انتقال انرژی و به تبع یکی از کمیت‌های مؤثر در موضوع قدرت است. دو دیدگاه گوناگون در تعریف زمان وجود دارد. دیدگاهی که زمان را قسمتی از ساختارهای اساسی جهان می‌داند و بعدی که اتفاقات پشت سر هم در آن رخ می‌دهد و دیدگاه دیگری که زمان را قسمتی از ساختارهای ذهنی انسان می‌داند و وجود زمان را امری ذهنی می‌داند. در طول تاریخ، بهره‌گیری مناسب از زمان و ابعاد مختلف آن، مورد توجه انواع تمدن‌ها بوده است و امروزه این توجه بیش از پیش وجود دارد. فناوری‌های نو، محیطی فراهم آورده‌اند که تقریباً در کوتاه مدت می‌توان کارها را بسیار سریع‌تر و آسان‌تر از پیش انجام داد. برخی معتقدند برای موفقیت بیشتر، چه در زندگی شخصی و چه در زندگی حرفه‌ای نیازمند بکارگیری راهبردهای مدیریت زمان می‌باشیم. این راهبردها برای استفاده بهینه از وقت تنظیم شده و به عنوان روش‌هایی برای پایش و کنترل زمان به کار می‌رود. با استفاده مؤثر از زمان می‌توان اهداف را مشخص و وظایف و فعالیت‌ها را برنامه ریزی و اولویت بندی نمود. با برنامه‌ریزی و اختصاص زمان، درک افراد از زمان در دسترس، افزایش یافته و در نتیجه می‌توانند از زمان خود به صورت هدفمند و سازمان یافته بهره‌مند شوند. اولویت‌بندی امور و اختصاص زمان مشخص به هر فعالیت، موجب می‌شود وظایف گوناگون به موقع انجام گیرد. پس با استفاده از

روش‌های مدیریت زمان، بینش افراد در مورد نحوه استفاده از زمان بیشتر شده، تخمین دقیق‌تری از مدت زمان لازم جهت انجام کارها به دست می‌آورند. برخی نتایج حاصل از شیوه‌های مختلف مدیریت زمان عبارتند از:

سامان بخشیدن به افکار و فعالیت‌ها؛ انجام امور در زمان تعیین شده؛ جلوگیری از اتلاف وقت و امور غیر ضروری؛ سرعت در پیشرفت و ارتقاء عملکردها؛ افزایش کارایی، سازماندهی و بهره‌وری. در مجموع با اجرای مدیریت زمان، برنامه ریزی و پایش، پیامدهای واقع بینانه‌تری حاصل می‌گردد و همه چیز به شکل مؤثرتر انجام می‌شود. مهمترین نکته در مورد زمان اینست که ما انسان‌ها زمان را بوسیله حرکت درک می‌کنیم. صدرالمعالمین حرکت را به "حدوث تدریجی" شیء تعریف می‌کند. در واقع حدوث بر دو قسم است، دفعی و تدریجی، حدوث تدریجی همان حرکت است و چون حدوث خود عبارت است از "وجود بعدالعدم" بنابر این حرکت عبارت است از "وجود تدریجی بعدالعدم". ما از راه حرکت وجود زمان را کشف می‌کنیم. مثال مناسبی برای این مفهوم ذکر کرده‌اند: مسافت معینی را در نظر بگیرید که یکی با سرعت ۶۰ و دیگری ۱۲۰ کیلومتر از یک شهر به طرف شهر دیگر حرکت می‌کنند. یکی این فاصله را در ۴ ساعت و دیگری در ۸ ساعت طی می‌کند در حالی که هر دو با هم حرکت کرده و یک مسافت واحد را پیموده‌اند و یا اینکه فرض کنیم یک اتومبیل یک روز ۳ ساعت راه را با سرعت ۱۲۰ به پیماید و روز دیگر همان اتومبیل ۳ ساعت با سرعت ۶۰ کیلومتر حرکت کند، در این دو مثال می‌بینیم در اولی دو امتداد مسافت با یکدیگر برابرند ولی امتداد دیگر آنها فرق می‌کند یعنی یک حرکت از حرکت دیگر کوتاهتر است، این همان است که به آن

زمان می‌گوئیم. در مثال دوم به عکس بعد زمانی دو حرکت با هم منطبقند ولی از حیث بعد مسافت اختلاف دارند. پس می‌بینیم در حرکت دو بعد وجود دارد. یک بعد مسافت و یک بعد و کشش دیگر به نام زمان. این بعد دوم در حقیقت مقداری است که به متحرک امکان حرکت داده شده یعنی زمان مقدار امکان حرکت است که واقعاً وجود دارد. آلبرت اینشتین با ارائه نظریه نسبیت خاص نشان داد که اگر شیئی به سرعت نور نزدیک شود گذشت زمان برایش آهسته‌تر صورت می‌گیرد. بنابراین اگر بشود با سرعت بیش از سرعت نور حرکت کرد، زمان به عقب بر می‌گردد. بنابر این زمان با نور و سرعت نور مرتبط است و با مفهوم قدرت ارتباط دارد.

نور مرئی تابش الکترومغناطیسی است که به چشم انسان مرئی و مسئول حس بینایی است. نور مرئی با طول موجی از حدود ۳۸۰ تا حدود ۷۴۰ نانومتر جای دارد. محدوده نور مرئی بین دو نور نامرئی مادون قرمز، که در طول موج‌های بلندتر و نور نامرئی ماوراء بنفش، که در طول موج‌های کوتاه‌تر یافت می‌شود قرار دارد. به نور در فارسی پرتو هم می‌گویند. سرعت نور در خلأ دقیقاً برابر است با ۲۹۹،۷۹۲،۴۵۸ متر بر ثانیه (تقریباً ۱۸۶،۲۸۲ مایل بر ثانیه). خواص نور و نحوه تولید سرعت نور در محیط‌های مختلف متفاوت است که بیشترین آن در خلأ و یا بطور تقریبی در هوا است در داخل ماده به پارامترهای متفاوتی بر حسب حالت و خواص الکترومغناطیسی ماده وابسته است. در طبیعت در طول موج‌های مختلف مشاهده شده اما مشهورترین آن نور سفید است که یک نور مرکب از سایر طول موج هاست. در محاسبات عادی که دقت زیادی مورد نیاز نیست، سرعت نور را برابر با ۳۰۰،۰۰۰

کیلومتر بر ثانیه (3×10^8) متر بر ثانیه) در نظر می‌گیرند. مقدار آن تقریباً برابر با ۱۸۶،۲۸۲ مایل بر ثانیه است. سرعت نور بیشینه سرعتی است که انرژی، ماده و اطلاعات در جهان می‌تواند مسافت کند. این سرعت همچنان سرعت تمام ذرات بدون جرم و میدان‌های فیزیک (شامل تابش الکترومغناطیسی که نور نیز جزو آن است می‌شود) نیز هست.

سال نوری یکی از یکاهای سنجش فاصله است که بیشتر در محاسبات مربوط به کیهان‌شناسی و نجوم به کار می‌رود. سال نوری طبق تعریف برابر است با مسافتی که نور در خلاء در مدت یک سال طی می‌کند. یک سال برابر است با ۳۶۵،۲۵ روز که هر روز معادل ۸۶،۴۰۰ ثانیه می‌باشد، که با احتساب تعریف سرعت نور به مقدار ۷۹۲،۴۵۸،۲۹۹ متر بر ثانیه، مقدار مسافت سال نوری معادل ۹،۴۶۰،۷۳۰،۴۷۲،۵۸۰،۸۰۰ متر خواهد بود. در کاربردهای عمومی، سال نوری بیشتر به کار می‌رود که گاهی با فرض هر سال معادل ۳۶۵ روز و سرعت نور معادل ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر بر ثانیه، مقدار سال نوری را تقریباً برابر با $10^{15} \times 9,461$ متر می‌گیرند. البته طبق نسبت خاص اینشتین، این زمان بسیار طولانی، برای ما محسوس است، ولی برای خود نور چنین زمانی معنی ندارد و فاصله بسیار زیاد، در زمان صفر طی می‌شود. در نتیجه قدرت با زمان و سرعت و مسافت و حرکت و نور به نوعی مرتبط و قابل تحلیل است و در هر موقعیتی با یکی از این کمیت‌ها یا همه آنها مشاهده شده و قابل ارزیابی و تبیین می‌باشد.

انرژی مجازی و واحدهای بزرگ کمتر از ثانیه

انرژی پتانسیل یا انرژی ذخیره ای نوعی انرژی است که اثری سیستمی پدید

می‌آورد و برای جسمی کاملاً منزوی وجود ندارد. اجسام به اعتبار کمیت مکانی‌شان نسبت به سایر اجسامی که به آنها نیرو وارد می‌کنند و یا بدلیل موقعیت مکانی‌شان در میدانی که بر آن نیرو وارد می‌شود دارای انرژی ذخیره‌ای می‌باشند. هیچ جسم منفردی انرژی پتانسیل ندارد و همه اجسامی که بر هم کنش متقابل دارند بطور جمعی انرژی ذخیره می‌کنند. فضای مجازی موقعیت و کمیتی فراهم می‌کنند که اعضاء و افراد و اطلاعات و کلیه اجزاء قرار گرفته در این فضا مانند میدانی که بر آن نیرو وارد می‌شود دارای انرژی ذخیره شده باشند و در صورت هر گونه تغییر؛ این انرژی ذخیره شده به صورت نیرویی پیدایش می‌یابد. فضای مجازی مانند دستگاهی ویژه است که انرژی ذخیره شده در اطلاعات و مشارکت افراد در این میدان را به کار و نیرو تبدیل می‌نماید و فرصت‌های جدیدی را در پیش روی افراد قرار می‌دهد. به اندازه تحرک ایجاد شده در این میدان دانش ذخیره شده و افراد مشارکت کننده در این فضا دارای انرژی جنبشی می‌شوند و بصورت انرژی حرکتی بروز می‌یابد. گسترش فضای مجازی و تحرک بیشتر آن، انرژی جنبشی بیشتری را بدنبال دارد. کار در این فضا به مصرف انرژی ما در این فضا بستگی دارد. کار بطور ساده از منظر فیزیک، کاربرد نیرو در یک فاصله است. از آنجا که فاصله‌ها در فضای مجازی کوتاه شده است؛ جابجایی اطلاعات در آن به نیروی کمتری نیاز دارد و صرف نیروی کمتر در فاصله بیشتر و در مدت زمان کمتر در این فضا شتابی کم نظیر را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب ما با صرف نیروی کمتری توانسته‌ایم کار بیشتری انجام دهیم و این توانایی جدید یا قدرت جدید بشر در فضای مجازی است که توانسته است انرژی جدیدی بنام انرژی مجازی را کشف و در این فضا بکار گیرد. انرژی آب، باد و زغال سنگ و نفت و گاز تحولات بسیاری در زندگی بشر ایجاد کرد و ابزارها و ماشین‌های غول‌آسای بسیاری برای انجام امور آن بکار برده شد و اینک

انرژی مجازی توانایی بشر را هزاران بار افزایش داده و نیروی بیشتری را برای بشر فراهم آورده است. در فضای مجازی، انرژی مجازی با نیروی کمتر و کار کمتر در فاصله‌های بیشتر و در کمترین زمان ممکن، توانایی افزوده‌ای را بوجود می‌آورد و قدرت بشر را پیش از گذشته می‌نماید. قدرت در این فضا مانند گذشته با سرعت و نیرو و فاصله و زمان ارتباط دارد و از آنجا که ما در این فضا می‌توانیم در کوچکترین واحد زمانی انرژی بیشتری را با سرعت انتقال دهیم دارای قدرت و توان بیشتری خواهیم بود. بشر با انرژی مجازی توانسته است نیروی بیشتری برای انجام کارها در زمان کمتر با سرعت بیشتر و در فاصله‌های دورتر کسب نماید و بلند پروازی‌های خود را برای کسب قدرت بیشتر به منصه ظهور برساند. از آنجا که زمان را مقدار امکان حرکت واقعی تعریف کردیم، در فضای مجازی حرکت به سرعت نور نزدیک می‌شود و در واحد زمان کوتاه‌تری حرکت بیشتری صورت می‌گیرد و استفاده کنندگان از این فضا دارای قدرت بیشتری خواهند بود. اگر با سرعت نور در واحد زمانی یک ثانیه حرکت کنیم معادل ۳۰۰ هزار کیلومتر را طی خواهیم کرد و اگر یک ثانیه را به ۶۰ قسمت کوچکتر تقسیم کنیم در یک شصتم ثانیه ۵ هزار کیلومتر طی می‌شود. پس ما می‌توانیم یک ثانیه را به واحدهای زمانی کوچکتر تقسیم کنیم که در آن فاصله‌های بزرگ ۵ هزار کیلومتری قرار دارد. به این ترتیب ما دارای واحدهای بزرگ کمتر از ثانیه هستیم و قدرت در فضای مجازی به معنای توانایی انجام کار و حرکت‌های بزرگ در واحدهای کمتر از ثانیه و یا توانایی انجام کار در واحدهای بزرگ کمتر از ثانیه تعریف خواهد شد.

تجلی‌گاه قدرت

ما انسان‌ها انرژی، نیرو، کار و قدرت را در موقعیتی که قابل عرضه است یا در

جایگاه ویژه آن می‌توانیم ملاحظه کنیم. تجلی هر یک از آنها متفاوت است. انرژی در طبیعت وجود دارد و تجلی‌گاه آن همان جاست. ما می‌توانیم انرژی را از بین منابع مختلف در طبیعت جستجو نماییم. انرژی که ما امروزه در زندگی معمولی بکار می‌گیریم همچون انرژی برق و سوخت آنچنان با زندگی ما گره خورده است که قطع معمول چند ساعته برق یک منطقه موجب از کار افتادن بسیاری از فعالیت‌های عادی زندگی ما می‌شود. برای تولید و تامین و توزیع انرژی مصرفی روزانه تلاش‌ها و خدمات گسترده مهمی صورت می‌گیرد. طبق نظریه نسبیت مجموع "جرم و انرژی" پایدار و تغییر ناپذیر است (و آن را قانون پایستگی انرژی می‌نامند)؛ بدین معنا که انرژی از شکلی به شکل دیگر و یا به جرم تبدیل می‌شود ولی هرگز تولید یا نابود نمی‌شود. می‌توان نتیجه گرفت انرژی‌های گوناگون مانند زنجیره‌ای به یکدیگر متصل هستند و از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شوند. سوخت‌های فسیلی اولین نوع سوخت‌های مورد استفاده بشر بوده و همچنان نیز استفاده‌های گسترده برای جوامع دنیا دارند. سوخت فسیلی به سوخت‌هایی اطلاق می‌شود که از سنگواره‌ها بدست می‌آید و به سه نوع اصلی زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی تقسیم می‌شود. این سوخت‌ها دارای یک ویژگی مشترک هستند و آن قدمت بسیار بالای آنها می‌باشد. آنها صدها میلیون سال قبل و پیش از حضور دایناسورها در جهان بوجود آمده‌اند و تولید یا اکتشاف آن برای همه امکان‌پذیر نیست و منابع آن محدود و پایان‌پذیر است. با گسترش مصرف انرژی در جهان کشورها مجبورند برای دستیابی به انرژی‌های نوین و قابل تولید تلاش نمایند و نمی‌توانند میلیون‌ها سال برای تولید طبیعی سوخت‌های فسیلی صبر کنند. تلاش برای دستیابی به انرژی‌های نو و

روش‌های تولید و دستیابی به آن امری منطقی است و برای همه جوامع بشر ضروری است. از انواع انرژی‌های نو می‌توان به انرژی آبی، انرژی بادی، انرژی خورشیدی و انرژی هسته‌ای اشاره کرد. اگر چه بشر از ابتدای زندگی با این انرژی‌ها به نوعی آشنا بوده است اما امروزه تلاش می‌کند با افزایش بهره‌وری بتواند هر چه بیشتر از این انرژی‌ها استفاده نماید. قدیمی‌ترین روش استفاده از انرژی باد، به ایران باستان باز می‌گردد. برای نخستین بار، ایرانیان موفق شدند با استفاده از نیروی باد، دلو (دولاب) یا چرخ چاه را به گردش درآورده و از چاه‌های آب خود، آب را به سطح مزارع برسانند. ایرانی‌های باستان در بهره‌گیری از انرژی‌ها همواره پیش قدم و مبدع بوده‌اند. بهره‌گیری از انرژی آب و باد و خورشید و سوخت‌های فسیلی توسط آنها انجام می‌شده است. ایرانی‌ها می‌دانستند که منشأ باد یک موضوع پیچیده است. از آنجایی که زمین بطور نامساوی به وسیله نور خورشید گرم می‌شود بنابراین در قطب‌ها انرژی گرمایی کمتری نسبت به مناطق استوایی وجود دارد همچنین در خشکی‌ها تغییرات دما با سرعت بیشتری انجام می‌پذیرد و بنابراین خشکی‌ها زمین نسبت به دریاها زودتر گرم و زودتر سرد می‌شوند. این تفاوت دما موجب به وجود آمدن یک سیستم جهانی تبادل حرارتی خواهد شد که از سطح زمین تا هوا ادامه دارد. یک برآورد کلی اینگونه می‌گوید که ۷۲ تراوات (TW) انرژی باد بر روی زمین وجود دارد که پتانسیل تبدیل به انرژی الکتریکی را دارد و این مقدار قابل ترقی نیز هست. اما باد انرژی دائمی و ماندگار و کاملی نیست بلکه دیگر انرژی‌هایی مانند انرژی آبی یا انرژی فسیلی نفت و گاز نیز منابع همیشگی و ماندگاری نیستند و همه جوامع مجبورند که بجای تکیه بر یک نوع انرژی خاص به بسته‌ای از انرژی‌های

مختلف در کنار هم و همراه هم فکر کنند. در کشورهای پیشرفته امروزی از انواع انرژی آبی و بادی و فسیلی و هسته‌ای استفاده می‌شود و بر یک نوع انرژی تکیه نمی‌کنند. از سوی دیگر هر نوع زیر ساختی که مرتبط با تولید و خدمات رسانی انرژی می‌شود در صورت آسیب می‌تواند امور مردم یک کشور را با مشکل روبرو سازد و برنامه حفظ امنیت و دفاع از زیرساخت‌های انرژی در کشورها یکی از برنامه‌های مهم امنیتی محسوب می‌شود. امروزه همه می‌دانند که بهترین روش بکارگیری انرژی داشتن تنوع انرژی‌های گوناگون و بهره‌گیری از همه انواع انرژی‌های شناخته شده است. برای مثال میزان باد دائماً تغییر می‌کند و میزان متوسط مشخص شده برای یک منطقه خاص صرفاً نمی‌تواند میزان تولید توربین بادی نصب شده در آن منطقه را مشخص کند. مناطق مختلف دارای مشخصه توزیع سرعت متفاوتی هستند و به همین دلیل هیچ‌وقت نمی‌توان انرژی بادی را بعنوان تنها تکیه گاه تامین انرژی کشورها دانست. پس بایستی برای داشتن آن دسته از انرژی‌ها تلاش کرد که از پایداری لازم در هر شرایطی برخوردارند. تلاش انسان برای دستیابی به منابع پایدار انرژی کوششی قابل فهم و قابل تقدیر است. انرژی هسته‌ای از صورت‌های جدید انرژی است که به‌عنوان انرژی ارزان و پایدار مورد استفاده بشر قرار گرفته است و در صورت کنترل خطرات آن انرژی بسیار سودمندی محسوب می‌شود. انرژی مجازی نیست انرژی قابل توجه است که بشر توانسته به آن دست یابد و تجلی‌گاه آن فضای مجازی است. همانگونه که تجلی‌گاه نیرو و کار، حوزه اقتصادی جوامع انسانی است. (در جوامع انسانی است که نیرو تولید و مصرف می‌شود و کار انجام می‌گردد). قدرت با مفهوم اعمال زور و اقتدار و اجبار در حوزه

سیاسی تعریف شده است. در نتیجه تجلی‌گاه قدرت، حکومت و نظام سیاسی است؛ چرا که کانون‌های قدرت دولتمردان و احزاب و گروه‌های سیاسی هستند که بر اساس اهداف و منافع ملی و عمومی یا حزبی و فردی عمل می‌نمایند. مفهوم دیگر قدرت با عنوان نفوذ و ترغیب؛ تجلی‌گاه دیگری دارد که در سالهای اخیر برای قدرت‌های بزرگ شناخته شده بوده است. این تجلی‌گاه حوزه فرهنگ جوامع است. در صورتیکه بتوانیم تجلی‌گاه‌های قدرت را بشناسیم؛ می‌توانیم مفهوم‌های جدیدتری از قدرت را بدست آورده و بهتر تحلیل نماییم.

فضای مجازی تجلی‌گاه انرژی مجازی

در کتاب مدیریت در فضای نوین ارتباطی از همین نویسندگان شرح داده‌ایم که پیشرفت اجتماعی انسان بصورت اکتسابی و بدست خود انسان بوسیله تعلیم و تعلم انجام شده است. این پیشرفت در گذر زمان سرعت و شتاب گرفته است. یکی از پیشرفت‌های بشر خلاقیت فنی و ابزاری و دستیابی به حد اعلای فن‌آوری است که همچنان با شتابی باورنکردنی ادامه دارد. ماهیت و پردازش اطلاعات و شیوه و میزان ارتباط و روابط با دیگران؛ واقعیت معنا بخش و اثر گذار بر زندگی بشر بوده است و تحت تأثیر پیشرفت‌های فنی و ابزاری و مدیریت و سازماندهی؛ وسعت؛ قدرت و اثر گذاری فراگیر یافته اند. دانش ذخیره و بازیابی اطلاعات از پایه‌ای‌ترین دانش‌های انسانی در همه تمدن‌های جهان بوده است. در جهان؛ زمان و سرعت اهمیت یافته است. سرعت انتقال دانش و اطلاعات مکان‌ها را در نور دیده و دنیای جدیدی را شکل داده است. فن‌آوری‌های پیشرفته واسطه میان ما و دیگران شده‌اند و نقش اصلی را در مشاهده و فهم و ارتباط با جهان بدست گرفته‌اند. نفوذ بر فضای جغرافیایی جهان و کوتاه شدن فاصله‌ها و ایجاد شبکه‌ها و روابط فراملی از خصایص

جهان امروز است. دارندگان فضا قادرند به طور مجازی هر فضایی را به سرعت و به طور آنی عبور کرده و یا مستقر شوند، در حالیکه بازماندگان از توانایی‌های فضایی حرکشان کند، سنگین، غیر قابل دسترس و مقید به زمان است. عنصر زمان و مکان یکی از عناصر مهم این فضا است. "زمان-فاصله" متغیری است که نقش مهمی در ارتباطات بشر و در فضای جغرافیای گسترده جهان داشته است. شکستن محدودیت زمان و مکان می‌تواند اداره جهان را سهل‌تر و عملی‌تر سازد. عنصر فن‌آوری نوین ارتباطی، ماهواره‌ها، فیبر نوری، گسترش میکرو الکترونیک‌ها و رایانه‌ها و سرعت و شتاب حاصل از آن نیز در این فضا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تشکیل شبکه‌های مجازی و ارتباطی بین افراد و گروه‌ها و ارتباطات سازماندهی شده ترکیبی از ماشین‌ها و انسان‌ها بوجود آورده که بدون وقفه عمل می‌کنند. توسعه فن‌آوری‌های ارتباطی همچون رایانه‌های ابر قدرت و ماهواره‌های مخابراتی و تلویزیونی و افزایش قدرت ذخیره‌سازی اطلاعات و سرعت انتقال آن؛ مهمترین حامل انتقال و پردازش داده‌ها و جریان‌سازی اطلاعات و ارتباطات می‌باشد. در محیط رسانه‌ای جدید پیام‌ها با همه تنوع شان در یک الگوی شناختی منتشر می‌شود. در حالی که این روند به ظاهر نوعی بی‌نظمی ارتباطی به نظر می‌رسد، اما نظم نوین رسانه‌ای است که با ضرب آهنگ‌های جدید زمانی و مکانی و ساعت بیولوژیک جدید انسانی در قرن آینده هماهنگ خواهد بود. این فضا تجلی‌گاه انرژی مجازی است و توانایی و قدرت بی‌مانند خود را همراه دارد.

در این بخش، به بررسی مفهوم قدرت و ادیان الهی می‌پردازیم. در ابتدا، به تعاریف مختلف قدرت می‌پردازیم و سپس به بررسی ادیان الهی و نقش قدرت در آنها می‌پردازیم. در ادامه، به بررسی مفهوم قدرت و ادیان الهی می‌پردازیم و به بررسی مفهوم قدرت و ادیان الهی می‌پردازیم.

فصل دوم

قدرت و ادیان الهی

منشأ قدرت

در کاربردها و اصطلاحات سیاسی، تعاریف قدرت اینگونه آمده است؛ قدرت به معنای توانایی اجرای کاری خاص، توانایی شخص برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر صورتی، توانایی یک طبقه برای تحقق منافع خود در برابر طبقات دیگر و اعمال زور و خشونت مشروع و قانونی به کار می‌رود که از آن به قدرت سیاسی دولت یا احزاب یاد می‌شود. نفوذ معنوی و روحی برخی از افراد یا ثروت و دارایی‌های مادی آنان موجب می‌شود تا دایره اعمال و انجام کارهای آنها گسترده‌تر از دایره محدود دیگر افراد جامعه شود و بتوانند دیگران را به آنچه می‌خواهند وادار یا ترغیب نمایند. اما آیا تعریف قدرت همین‌هایی است که آمده است و یا می‌توان تعاریف جدید دیگری را به خدمت گرفت؟ این تعریف از

قدرت موجب تغییر مسیر فهم و درک از قدرت شده و تبعات سیاسی و اجتماعی زیادی به همراه داشته است. تعاریف دقیق‌تری از قدرت وجود دارد که برای درک آن لازم است ابتدا منشأ قدرت را مورد بررسی قرار دهیم.

ریشه یا منبع یا منشأ قدرت انسان‌ها یا جوامع انسانی کجاست؟ قدرت از کجا سرچشمه می‌گیرد و چگونه قابل دستیابی است؟ پاسخ ساده اینست که منشأ قدرت انسان‌ها کلیه دارایی‌های محسوس و نامحسوس است که می‌تواند در اختیار و استفاده انسان‌ها قرار گیرد. این پاسخ دور از انتظار نیست و تا حدودی نیز صحیح است اما اگر خوب بیاندیشیم متوجه می‌شویم که منبع و منشأ اصلی قدرت، خداوند یکتاست و قدرت مطلقه او جهان خلقت را احاطه کرده است. چون خداوند واجب‌الوجود است هم در ذات و هم در صفت خود واجب‌الوجود است و پروردگار بالفعل و از ازل تا ابد «قادر بالذات» است. خداوند یکتا در جمیع صفات کمال فعلیت مطلقه است و قدرت خداوند نامحدود است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، آیه ۱۴۸).

نظم آفرینش گواه روشنی بر قادر و مختار بودن آفریدگار است. همان گونه که بر علم و آگاهی خداوند نیز دلالت می‌کند، از این روی، قرآن کریم آن جا که از آفرینش آسمانها و زمین سخن گفته یادآور شده است که آفرینش آنها بشر را به قدرت و علم آفریدگار هدایت می‌کند، چنان که فرموده است: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ (طلاق آیه ۱۲). خدا کسی است که آسمانها و زمین‌های هفتگانه را آفرید، تدبیر الهی در آنها جریان دارد. تا بدانید که خدا بر هر

چیزی تواناست، و علم او بر همه چیز احاطه دارد. وسعت قدرت خداوند و میزان شمول آن، بر اساس براهین فلسفه‌ای و بیان قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) نامتناهی و مطلق است. یعنی خداوند بر هر کاری قادر است و در برابر قدرت مطلقه او هیچ چیز محال نیست. قدرت الهی چنان که آیه ۱۲۹ سوره بقره و آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره ص و بسیاری از آیات دیگر بیان می‌کند، قدرتی آمیخته با حکمت است. به این معنا که خداوند با آن که قدرت بر انجام هر چیزی دارد و تمامی قدرت‌ها از آن اوست (بقره آیه ۱۵۶ و یونس آیه ۶۵) ولی این قدرت در چارچوب حکمت است و بیرون از اهداف معقول کاری را انجام نمی‌دهد. به خداوند «قادر» «قدیر» و «مقتدر» گفته می‌شود. (می‌بینیم که خدای قادر مطلق، قدرت‌ش را در قالب حکمت انجام می‌دهد و این درسی برای صاحبان قدرت است که قدرت را فقط در قالب حکمت بکار گیرند و قدرت خارج از حکمت برای هیچ کس پسندیده نیست).

آیه ۵ و ۶ سوره قصص خداوند می‌فرماید: وَنَرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهم الْوَارِثِینَ (و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم) وَنَمُکِّنْ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ... (و به آنان در زمین قدرت و تمکن بخشیم...). پس همه قدرت بشر از آن خداوند متعال است که با اراده او بدست آمده است. خداوند بشر را خلیفه خود در زمین قرار داده است و منابع زمین را برای بهره‌برداری در اختیار او قرار داده است. می‌توان فهمید که قدرت قابل انتقال است از صاحبان قدرت به کسانی که قدرت ندارند و قدرت اگر در قالب حکمت نباشد ماندگار

نخواهد بود. قدرت در ما و دیگر موجودات صاحب قدرت بالقوه است. قدرت چه مادی و چه معنوی، امری ارزشی و نیکوست، زیرا توانمندی‌های آدمی را برای انجام کاری افزایش می‌دهد. خداوند این معنا را در آیه ۷۵ سوره نحل مورد تأیید قرار می‌دهد. این توانایی اگر برای تحقق هدف‌های الهی باشد، بسیار مطلوب است. (اسراء آیه ۸۰ و ص آیه ۳۵) اما از نظر برخی از انسان‌ها همچون فرعون و فرعونیان، قدرت و ثروت به خودی خود ارزش است و حتی تنها ملاک ارزش انسان‌ها می‌باشد. (زخرف آیات ۵۱ و ۵۲) بسیاری از دنیاطلبان این گونه به قدرت و ثروت می‌نگرند و آن را معیار اصلی ارزش‌گذاری می‌دانند. (قصص آیات ۷۶ و ۷۹) اما از نظر قرآن، قدرت آنگاه ارزش می‌یابد که در مسیر تعالی و کمال آدمی و جامعه باشد. اگر قدرت به این قصد و هدف مورد توجه قرار گیرد نه تنها ارزش می‌شود بلکه شایسته آن است که مطلوب آدمی قرار گیرد؛ زیرا خود بهترین ابزار رشد و تعالی شخص و جامعه می‌شود. قدرت چه بدنی و جسمی و چه علمی و یا مادی و معنوی باشد، بدین صورت ارزش می‌یابد و در آیاتی از جمله ۷۶ تا ۸۰ سوره قصص، ۵۲ سوره هود و ۲۴۷ سوره بقره و ۶۹ سوره اعراف مورد توجه و تأکید خداوند قرار گرفته است.

خداوند در آیه ۷۸ سوره قصص و ۱۵ سوره فصلت به یکی دیگر از آثار توجه‌یابی به قدرت خداوند و باور و اعتقاد به آن اشاره کرده و می‌فرماید که قدرت کنترل شده انسان موجب می‌شود تا آدمی خود را از هرگونه تفاخر و خود بزرگ بینی حفظ کند و راه استکبار را در پیش نگیرد. همچنین توجه انسان‌ها به قدرت مطلق خداوند موجب می‌شود تا به همه فرمان‌های الهی بی‌چون و چرا عمل کنیم (بقره

آیه ۱۴۸) و به کارهای خیری که فرمان می‌دهد گرایش یافته و حتی در انجام آن بر یکدیگر سبقت بجویم. (بقره آیه ۱۴۸) به هر حال مهمترین کارکرد و اثری که برای توجه انسان به قدرت مطلق الهی و باور به آن می‌توان بیان داشت، رهایی از دام غرور، خودپسندی، گردنکشی، تفاخر، استکبار، اجتناب از شرک در عبادت و غیرعبادت، تمسک به قدرت بی‌پایان وی، گرایش به عبودیت خدا، توسل و توکل به خدا، تفویض امور به خدا، مراعات حال ناتوانان، کمک به مستمندان برای جلب محبت الهی و مانند آن اشاره کرد که در آیاتی از جمله آیات ۳۲ تا ۳۹ سوره کهف، ۱۶۵ سوره بقره، ۱۵ سوره فصلت، ۱۴۸ سوره بقره و مانند آن بیان شده است. هرگاه بشر از یاد خداوند غافل شود قدرت در دست او می‌تواند موجب فساد و تباهی خود و جوامع بشری شود. از سوی دیگر؛ تفاوت فاحش قدرت بشری اینست که جهل و ناتوانی انسانی؛ اجازه و وسعت بی‌کران حکمت خداوندی را ندارد و قدرت بشر برخلاف قدرت خداوند از حکمت بالغه الهی بی‌بهره است و بسیاری از اعمال بشر می‌تواند مخرب و آسیب رسان باشد. خداوند متعال اراده کرده است انسان را خلیفه در زمین کند و از قدرت خود بخشی را در زمین به امانت به او بسپارد. بدین ترتیب قدرت بشر حاصل توانایی‌ها و استعدادهای نهفته و فطری بشر و توانایی‌های جسمی و عقل و دانش و منابع موجود در زمین است که خداوند به وی اعطا نموده است.

نقش حکمت در قدرت

آیا تعالی و کمال آدمی و جامعه در زیر مجموعه حکمت است؟ در سوره بقره آیه ۲۶۹ می‌فرماید: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

«حکمت را به هر کس بخواهیم عطا کرده، و به هر کس حکمت عنایت شود خیر کثیر داده شده». خدای متعال در سوره مبارکه لقمان یکی از مهمترین ویژگیهای حضرت لقمان را داشتن حکمت برشمرده و می‌فرماید: وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ. در سوره بقره آیه ۲۵۱ می‌فرماید: وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ. «داود جالوت ستمگر را نابود کرد، ما به داود حکمرانی و حکمت عنایت کردیم». در سوره نساء آیه ۵۴ آل ابراهیم را به آراسته بودن به حکمت ستوده و می‌فرماید: وَإِذْ عَلَّمْنَا الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. در سوره بقره آیه ۱۲۹ و در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ و سوره جمعه آیه ۲ یکی از اهداف بزرگ رسالت رسول گرامی اسلام را تعلیم حکمت قلمداد کرده است. با توجه به اهمیتی که قرآن برای حکمت قائل شده است و با توجه به ستایشی که در قرآن و روایات از حکیمان شده است، می‌بینیم پیامبر بزرگ اسلام در روایتی ریشه و اصل حکمت را ترس از خدا دانسته و می‌فرماید: رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ «اصل و سر حکمت ترس از خداست» و از این کلام نورانی به جایگاه «ترس» از خدا و لزوم آن برای زندگی بندگان شایسته خدا پی می‌بریم. در حدیث قدسی از قول خدای متعال آمده است:

رَأْسُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللَّهِ «حقیقت و سر حکمت در خشیت دل از خداست»^۱ محققان در معنای حکمت اینگونه گفته‌اند که حکیم کسی است که وجودش به ریشه‌های قوانین و اصول الهی محکم است و وجودش برای دیگران منبع خیر و فیض است و جامعه حکیم جامعه‌ای است که قوانین آن براساس ضوابط و معیارهای اسلامی استوار است. قرآن مجید در آیات گوناگونی حکمت را که مجموعه‌ای از واقعیات الهامی، و عقاید حق و اعمال پسندیده و نورانیت الهیه و حالات عالی

درونی است، از اعظم نعمت‌ها و بهترین نیکی‌ها دانسته و اصل حکمت و آراستگان به آن را ستوده است. واژه حکمت، چنان که در فرهنگ‌نامه‌ها از جمله «مفردات راغب آمده، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می‌گوید: حکمت بناء نوع است یعنی نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست استعمال می‌شود^۱، علامه طبرسی نیز می‌گوید: حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند^۲، بنابراین می‌توان گفت مفهوم حکمت یعنی یافتن حقیقت و آنچه که مطابق با واقع است. به گفته محققین، واژه حکمت در قرآن بیست بار به کار رفته و در بیشتر موارد با کتاب توأم است. در بعضی آیات به تکالیف نیز حکمت گفته شده است مانند آیه ۳۹ اسراء و آیه ۳۴ احزاب و آیه ۶۳ زخرف و هم‌چنین در آیه ۱۲ سوره لقمان به شکر الهی نمودن نیز حکمت اطلاق شده است. شاید علت اطلاق حکمت بر تکالیف بدان جهت باشد که رعایت آنها سبب حکمت‌اند و سبب اطلاق آن بر شکر، به این لحاظ باشد که شکر نتیجه حکمت می‌باشد^۳. منظور از حکمتی که در قرآن به کار رفته، مجموعه علوم و معارفی است که انسان را به حقیقت و رهنمون می‌شود به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. زیرا مجموعه عقاید و آموزه‌هایی که قرآن بیانگر آنها است، همه با مقتضای فطرت بشر همسو است و

۱. (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۹۵)

۲. (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۱۵۵، نشر بیروت، مؤسسه اعلمی)

۳. (فرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۰، نشر دارالکتب الاسلامیه)

مقتضای فطرت، آن بخش از علم و عمل را شامل می‌شود که کمال واقعی و سعادت حقیقی او را تأمین بکند. از این رو، می‌شود گفت دین با واقعیت و حقیقت مطابقت دارد، اصول و قواعدی که با دین آمده، در واقع حکمت‌اند. پیامبر مأمور است این حکمت را به مردم بیاموزد، برخی نیز می‌گویند: با مراجعه به اصل معنای حکمت می‌توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متن و محکم انجام دهد، بنابراین حکمت نوعی حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی، بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است.^۲ حکمت در زبان قرآن عبارت است از علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که موافق با فطرت انسانی و مطابق با واقع هستند. اما حکمتی که در علوم بشری از آن یاد می‌شود در مقابل علوم تجربی به کار رفته و بیشتر مباحث نظری و عقلی صرف را شامل می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد شباهت این دو فقط در عقلی و نظری بودن باشد و لکن در دو جهت تفاوت دارند یکی این که تمامی حکمت قرآن موافق با مقتضای فطرت است و دیگر این که با واقع مطابقت دارد^۳، در کافی از حضرت صادق(ع) روایتی در ذیل آیه ۲۶۹ بقره «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» نقل شده که حضرت فرمود: مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند و معرفت و شناختن امام است و این روایت را عیاشی در تفسیر خود

۱. (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۵۷۱)

۲. (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۳)

۳. (ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۴۳)

و برقی در محاسن ذکر نموده‌اند و نیز به نقل دیگری از امام صادق(ع) آمده است که حضرت فرمود: حکمت روشنی و چراغ معرفت است و سبب پرهیزکاری است و نتیجه درستی است و اگر بگوییم خداوند نعمتی بزرگ‌تر و بهتر و بالاتر از نعمت حکمت به بندگانش عطا نفرموده همانا راست گفتیم. البته علم و حکمت صفت و کمالی است که خدای تعالی به هر یک از بندگانش که بخواهد عطا می‌نماید (یؤتی الحکمه من یشاء) ولی تلاش بنده در زمینه دستیابی به آن زمینه‌ساز عطای الهی است و باید برای دستیابی به صفت حکمت علاوه بر آشنایی با مبانی حکمت نظری، منازل سیر و سلوک را باید طی کرد که مقامات آن از یقظه و توبه شروع می‌شود تا به مرتبه فنا فی الله می‌رسد. علامه طباطبایی(ره) در تعریف حکمت می‌فرماید: «حکمت قضایای مطابق با واقع است. قضایایی که به گونه‌ای سعادت انسانی را در بر می‌گیرد؛ مثل معارف الهی مربوط به مبدء و معاد. «مثلا معارف حقه الهیه درباره مبدء و معاد باشد و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که باز با سعادت انسان سر و کار داشته باشد. مانند حقایق فطری که اساس تشریعات دینی را تشکیل می‌دهد. در تفسیر نمونه برای حکمت معانی زیادی از قبیل معرفت و شناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و بالاخره معرفت و شناسایی خدا ذکر شده است که همه آنها در یک معنی وسیع جمع است. حکمت از جمله بخشش‌های خداوند در دنیا به صالحان است. خداوند به برخی از بندگان که تشنه معرفت و جویای حقیقت‌اند، به پاس عبودیت‌شان، حکمت می‌بخشد و آنان را سیراب می‌کند. هیچ سرمایه‌ای به ارزش و بزرگی حکمت نیست. خداوند متعال دنیا را «متاع قلیل» (کالایی کم‌ارزش) می‌داند

در حالی که حکمت را «خیر کثیر» می‌داند. در آیه ۲۶۹ سوره بقره چنین آمده است: «من یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» (هر کس از حکمت برخوردار شود، از خیر کثیر برخوردار گشته است) لقمان حکیم از آن جهت حکیم بود و به آن حکیم گفته می‌شد که حقایق ناب مطابق با واقع در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، عملی، با جان او عجین و در عملش متبلور بود.^۱ عبدالله بن عباس نقل می‌کند که نزد رسول خدا (ص) بودم، درباره علی (ع) از او سؤال شد فرمود «قُسِمَتِ الْحِکْمَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَأَعْطِيَ عَلَى سَعَةِ أَجْزَاءٍ وَأَعْطِيَ النَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا»^۲ این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که در امت اسلامی بعد از پیامبر اکرم (ص) کسی در علم و دانش و حکمت به پای امام علی (ع) نمی‌رسد و از آنجا که مهمترین رکن امامت علم و حکمت است، لایقترین فرد برای امامت و خلافت بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص) او بوده است. در صحیح «ترمذی» نیز آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود «أَنَا دَارُ الْحِکْمَةِ وَعَلَى بَابِهَا»^۳ مسلم است که هر کسی بخواهد وارد خانه‌ای شود باید از در وارد گردد، همان گونه که قرآن مجید نیز دستور داده است «وَأَتُوا الْيُتُوبَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره/۱۸۹) بنابراین هر کس می‌خواهد به خزائن علم و دانش پیامبر اسلام (ص) راه یابد، باید از علی (ع) آغاز کند، و کلید این گنجینه را از او بطلبد.^۴ سهروردی به نوعی از فلسفه که «حکمت اشراق» نامیده می‌شود، زندگی دوباره داد و موجب تعالی آن شد. او می‌گفت: پدر فلسفه، هرمس یا همان ادریس پیامبر است که فلسفه

۱. (تفسیر المیزان ج ۲، آیه ۲۶۹ بقره)

۲. (شواهد التنزیل ۱۱۰۵/۱ ج ۱۴۶)

۳. (صحیح ترمذی ۶۳۷۵)

۴. (پیام قرآن ج ۹)

را از طریق وحی آسمانی در یافت داشته است در حالی که برای رسیدن به حقیقت و دستیابی به اسرار و رموز خلقت، تهذیب نفس و سیر و سلوک عرفانی جایگاه بسیار مهمی دارد و بلکه حرف اول را می‌زند. رساله‌ها و کتاب‌های سهروردی، بیانگر رموز و اسرار حکمت و عرفان است. اشراق به معنی تابیدن نور است و این اصطلاح اشاره به این امر است که باید کاری کرد که نور معرفت از قلب بتابد و قلب روشن شود و این با تزکیه آن حاصل می‌شود. بنابراین روش این فلسفه روش تزکیه قلب و پاک کردن آن از غیر خداست و البته این عمل بعد از آن است که فیلسوف راه استدلال را پیموده و در حکمت بحثی به آخر رسیده است. به عبارت دیگر در نظر فیلسوف اشراقی تفکر و استدلال مقدمه تصفیه باطن و اشراق است. نتیجه این که در فلسفه اشراق روش کسب معرفت و شناخت حقیقت استدلال و تصفیه نفس هر دو با هم است. صدرالمتهلین شیرازی فلسفه اشراق را در فلسفه خود که ترکیبی عالی از همه جریان‌های فکری پیش از اوست جای داد و سپس آن را «حکمت متعالیه» نامید.

از معنای گسترده حکمت که بگذریم در مجموع می‌توان فهمید که نوعی از محکم کاری یا کار محکمی است که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد. در مثالی می‌توان این گونه گفت که قدرت در قالب حکمت مانند نگهداری پروتئین در مسیر درست یا نادرست است برای مثال اگر گوشت که برای بدن انسان غذا و منبع قدرت است در بسته‌بندی و شرایط نامناسب قرار گیرد فاسد و نابود شده و محیط و مصرف کننده خودش را نیز آلوده و متضرر می‌سازد. پس اگر حفظ قدرت با حکمت صورت نگیرد نابودی خود و صاحبش را در پی خواهد داشت.

قدرت، حق و تکلیف

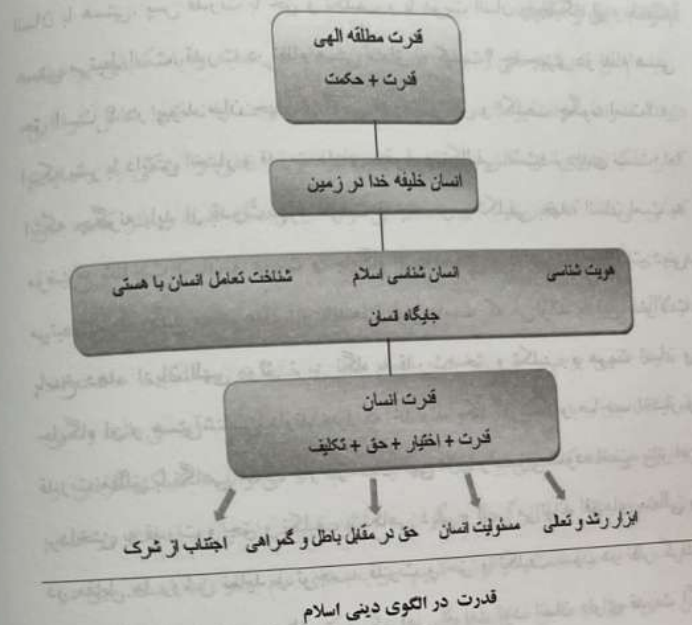
آیا داشتن قدرت؛ حق را برای دارنده آن ایجاد می‌نماید و یا تکلیفی بر عهده دارنده قدرت خواهد بود؟ در اندیشه سیاسی غرب قدرت را نه تنها شامل توانایی کشش بلکه دارای حق کشش می‌داند و چنین توانایی و حقی را متکی به رضایت کسانی می‌داند که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. در فرهنگ لغت وبستر کلمه حق به معنای مطابق عدالت، قانون و اخلاق و چیزی که شخص به درستی ادعای آن را دارد؛ آمده است. علمای منطق قضیه‌ای را که مطابق با واقع باشد را حق می‌نامند و در متون فقهی برخی حق را اختیار انجام فعل و سلطنت و ملکیت دانسته‌اند. حقوق‌دانان حق را با عنصر قدرت و منفعت آمیخته شده و ملازم با آن می‌دانند و حق را قدرتی می‌دانند که متکی بر قانون است و صاحب آن می‌تواند با کمک گرفتن از قانون آن را بستاند و یا از گرفتن دیگران مانع شود. عنصر اختیار و قدرت در همه اقسام قدرت ملحوظ است. در قرآن کریم حق به معنای عام بکار رفته است. حق در مقابل باطل، حق در مقابل ضلالت و گمراهی؛ در مکتب امام صادق (ع) پایه و اساس همه حقوق انسانی ارتباط با ذات حق است که در تقوا و معرفت شخص نهفته است و باطل در قطع ارتباط انسان با خداست. از سوی دیگر تکلیف به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار باشد. نسبت میان حق و تکلیف یکی از مهمترین مسائل امروز جوامع انسانی است. برخی متفکران تکلیف را به اخلاقی و حقوقی، پسندیده و نکوهیده و عقلی و نقلی تقسیم کرده‌اند. اگر مفهوم درستی از ماهیت انسان ارائه نشود موضوع قدرت؛ حق و تکلیف نتیجه روشنی نخواهد داشت. انسان شناسی سه محور کلی دارد؛ هویت‌شناسی؛ جایگاه شناسی انسان؛ و شناخت تعامل

انسان با هستی. پس قدرت با حق و تکلیف و با هویت انسان و جایگاه او و با نظام هستی مرتبط است. قدرت در نظام هستی متعلق به کیست؟ چه چیزی در نظام هستی حق است؟ در پیوند میان جهان و آدمی قدرت و حق و تکلیف چگونه است؟ در اینکه بشر با داشتن اختیار و قدرت دارای حقوق و تکالیفی است؛ تردیدی نیست؛ اما اینکه چگونه باید از قدرت بهره گرفت و چه حق و تکلیفی بعد از انسان است به موضوع شناخت انسان و هویت و جایگاه او در هستی و به دین و اعتقادات دینی مرتبط است. دین مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که می‌تواند به این سئوالات پاسخ دهد. ادیان الهی موقوف ترین نگاه به قدرت؛ حق و تکلیف و هویت انسان و جایگاه او و هستی‌شناسی دارند چرا که خداوند یکتا آفریننده و صاحب اختیار و قدرت مطلق با نگاهی هدف دار در ادیان الهی ما را راهنمایی نموده است. بنابر این پرداختن به قدرت و حق و تکلیف با نگاهی دینی و الهی می‌تواند افق‌های متعالی را در مقابل ما روشن نماید و توجه به قدرت و حق و تکلیف بدون در نظر گرفتن هدایت‌های الهی راهی به ظلمت و گمراهی خواهد بود. انسان دارای قدرت اگر مطیع غرایز و لذات حیوانی و شهوت و هوسرانی باشد انسانی اسیر و در بند است و نتیجه عمل او نیز اسیر هوا و هوس خواهد بود؛ اما انسان قدرتمند که اسیر غرایز و هوا هوسرانی نباشد انسانی آزاد است که اختیار و حق و تکلیفی بر عهده دارد که با حکمت پیوند خورده و موجب کمال و سعادت انسان می‌شود. بدین ترتیب قدرت و حق و تکلیف با ایمان و اعتقاد به خداوند یکتا و تعالیم الهی پیوند و ارتباط دارد و منشأ همه آنها نیز خداوند متعال و هدایت الهی است.

تجربه است و معارف عقلی و فطری و قلبی و وحیانی و معارف غیر حسی و غیرتجربی کنار گذاشته شده است پس در این حوزه؛ قدرت؛ بازیگران متفاوتی دارد. اگر انسان در جهان تهی از خدا زندگی کند و اعتقاد به وجود خدا نباشد؛ دریای موج و متلاطم قدرت شناگران و مسیردگیری خواهد داشت. اما اگر هستی‌شناسی الهی را مورد توجه قرار دهیم؛ آموزه‌های قرآنی و خداشناسی که با تفکر و تعقل همراه است؛ نظام هستی را منحصر به ماده و مادی نمی‌داند و پدیده‌های هستی؛ در چارچوب تنها وجود نامتناهی هستی؛ عمل می‌نمایند و کنشگران دیگری در این صحنه حضور دارند. در فضای مجازی؛ فهم رابطه وحی و هم‌میزانی است برای کسب و بازیابی و جریان و مسیریابی قدرت؛ و از اهمیت بسیاری برخوردار خواهد بود.

قدرت شناخت

تکیه‌گاه هرگونه حرکت و فعالیت انسان‌ها در زندگی، نوع برداشت و تحلیل و تفسیری است که درباره خداوند، هستی، جهان، انسان و جامعه و تاریخ دارند. شناخت هریک از ما از جهان متفاوت است و شناخت صحیح، تکیه‌گاه ما برای حرکت در مسیر درست و موجب دستیابی به اهداف و موفقیت در زندگی می‌شود. عده قابل توجهی از انسان‌ها از قدرت شناخت بی‌بهره‌اند و شناخت قابل اعتماد و اطمینان را برای بشر ناممکن می‌دانند و دلیل آن‌را خطا در ابزارهای حسی و عقل بشر می‌دانند که بعضی اوقات دچار خطا شده و قابل اعتماد نمی‌باشند. برای درک خطا به معیار یا معیارهایی نیازمندیم که علم منطق تلاش کرده است شناخت صحیح را تشخیص دهد. زبان‌آورترین بخش‌های تاریخ بشر هنگامی روی داده است که



هستی‌شناسی

در هر تجلی‌گاه قدرت کنشگران یا بازیگران متفاوتی حضور دارند. در تعاریف سنتی قدرت؛ کنشگران سنتی و در تجلی‌گاه‌های جدید قدرت؛ بازیگران جدیدی حضور دارند. بازیگران جدید قدرت؛ آحاد مردم و گروه‌ها و سازمان‌ها و هویت‌های مختلف و ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و باورها و... هستند. شناخت این فضا اهمیت دارد؛ همچنان که هستی‌شناسی در این فضا اهمیت یافته و بازیگران آن را تعیین می‌نماید. در هستی‌شناسی غربی انکای متفکران به حس و

قدرت شناخت برای برخی افراد فراهم نشده است. قرآن کریم در سوره بقره آیه ۳۱ اشاره می‌نماید که «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» همه اسماء یا حقایق عالم را به آدم آموختیم، به این معنا بشر همه حقایق عامل را آموخته و از قدرت شناخت عالم توسط خداوند بهره مند شده است. شناخت از مرحله معرفت به جهان‌بینی و سپس به ایدئولوژی و آنگاه به عمل می‌رسد و می‌توان گفت که این چهار مرحله به هم پیوسته و مرکب هستند و قدرت شناخت در جریان‌سازی بین معرفت و عمل است. در قرآن کریم خداوند آدمی را به تفکر و تدبیر در آسمان‌ها و زمین و به خودشناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی و زمان‌شناسی و شناخت جامعه و تاریخ دعوت کرده است و شناخت بشر از معرفت خود شروع می‌شود و سپس خداشناسی و آنگاه به عمل می‌رسد. قدرت شناخت نتیجه فهم و اقدام صحیح در هر یک از مراحل شناخت است که بصورت عمل نمایان می‌شود. حواس (حس باصره، حس سامعه، حس ذائقه و...) یکی از ابزارهای شناخت برای انسان‌هاست و شرایط لازم برای شناخت است اما شرط کافی برای شناخت نیست. علاوه بر حواس، انسان به قوه عاقله برای تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی اشیاء و مقولات نیازمند است. برای شناخت عقلانی، لازم است که اشیاء و مقولات دسته‌بندی شوند و اگر دسته‌بندی نشوند قابل شناخت نیستند و این عمل را کار عقل و تجزیه و تحلیل عقلی می‌دانند. پس قدرت شناخت از صورت جزئی احساس اشیاء شروع می‌شود و سپس توسط عقل دسته‌بندی شده و آنگاه تعمیم و کلیت می‌یابد. قدرت شناخت از منابعی بدست می‌آید که منابع شناخت هستند، این منابع شناختی به ما قدرت و توانایی عملی می‌دهند، منابع شناختی به دو دسته منابع بیرونی شناخت و منابع درونی شناخت

تقسیم می‌شوند، منبع بیرونی شناخت مانند طبیعت و منبع درونی شناخت انسان مانند عقل است. مکاتب گوناگون بر سر منابع درونی و بیرونی با هم اختلافات نظری دارند. هر کدام از ابزار شناخت به یکی از منابع شناخت مرتبط می‌شود، ابزار حسی برای منبع طبیعت و استدلال منطقی برای منبع عقل قابل استفاده است. فهم ابزارهای شناخت و منابع آن بر قدرت و توانایی ما می‌افزاید. به عنوان مثال اگر قلب یا دل را یک منبع شناخت بدانیم و تزکیه نفس ابزار شناخت باشد؛ بدین وسیله از منبع جدیدی برای قدرت و توانایی شناخت می‌توانیم بهره ببریم. تاریخ در قرآن کریم به عنوان منبع شناخت معرفی شده است و با کمک مطالعه و استدلال منطقی می‌توانیم نقش انسان را در تحولات تاریخ بشناسیم و این شناخت به ما توانایی قدرت و حرکت بیشتری می‌دهد. مراحل شناخت در مکاتب فکری متفاوت است. از مراحل آن که بگذریم ابزارهای شناختی بشر را می‌توان در جدولی به شکل زیر تنظیم کرد:

شناخت حسی	جزئی	فردی	ظاهری	حال (زمانی)	منطقه‌ای	_____
شناخت عقلی ...	کلی	عمومی	عمقی	علم به گذشته	فرا منطقه‌ای	درک روابط نامحسوس آیه‌ای و نشانه‌ای

جهان خلقت دارای جریانی از حرکت است و این جریان‌ها در شرایط واحد و متساوی یکسان عمل می‌کند یعنی دارای نظم و قاعده است اگر انحرافی در جریان بوجود آید همیشگی نیست و بصورت موردی ایجاد شده است و در مجموع بر یک نظم و قاعده جریان دارد. انسان در برابر جریان خلقت و از طریق شناخت می‌تواند

این جریان را درک و فهم نماید. ادیان الهی با توسل به وحی توانسته؛ قدرت شناخت بشر را علاوه بر آنچه علم به انسان می‌دهد؛ گسترش دهند و عمق بیشتری از شناخت جریان عالم را به ما ارائه نمایند. شناخت خداوند موجب افزایش قدرت می‌شود. انسان‌ها از درک عظمت و کنه ذات خداوندی ناتوانند و علت آن ذات نامحدود خداوند است و به همین دلیل نیز نعمت‌هایش بی پایان است و به اندازه درک ما از خدای یکتا توان و قدرت ما افزایش می‌یابد. مقدار شناخت و معرفت ما از ذات بی‌مثال الهی ظرفیت ما برای کسب قدرت است. در حالی که حسابگران زبر دست هرگز نمی‌توانند میزان نعمت‌ها و قدرت الهی را شمارش نمایند. هر قدر دامنه علم و دانش انسان توسعه یابد به همان میزان از مواهب جدید و توانایی‌های نو برخوردار خواهد شد. اگر نتوانیم خداوند را بشناسیم و نعمت‌ها و توانایی‌های او را درک کنیم؛ نخواهیم توانست از نعمت‌ها و توانایی‌های الهی کسب فیض نماییم. پس محدودیت ما در بدست آوردن قدرت در محدودیت درک خداوند نهفته است. پس غواصان هوشمندی لازم است تا در دریای عظیم علوم و دانش‌های الهی سیر کنند تا بخش ناچیزی از قدرت و کمال الهی را کسب نمایند. چگونه انسان‌های محدود و عاجز؛ می‌توانند به کنه ذات الهی که نامحدود و قدرتش بی‌پایان است برسند؟ شکافش پرده‌های ظلمانی دیدگان ما به اندازه‌ای است که خداوند مقرر نموده است و ابزارهای آن را به بشر اهدا کرده است. سرآغاز آن؛ معرفت و شناخت خداوند یکتا است. پنج مرحله برای معرفت و شناخت خداوند متعال در نهج البلاغه امام علی (ع) در خطبه اول ذکر شده است: شناخت اجمالی و ناقص - شناخت

تفصیلی - مقام توحید ذات و صفات - مقام اخلاص - مقام نفی تشبیه اشناخت خدا اولین گام هستی بشر است و ذی‌المقدمه هرگونه فعالیت و کسب قدرت می‌باشد. در مرحله اول علم به وجود خداوند و در مرحله دوم ایمان و تصدیق قلبی خواهد بود. کمال تصدیق همان توحید است و سپس مرحله اخلاص اعتقادی است و مرحله پنجم کمال اخلاص نفی صفات ممکنات از خداوند است و دوری از قیاس صفات خداوند با صفات مخلوقات. علم و قدرت خداوند عین ذات اوست و هیچگونه ترکیب در آنجا راه ندارد در حالیکه علم و قدرت انسان صفاتی است زائد بر ذات. خداوند برتر از مکان و برتر از زمان و وجودی مستقل و دارای قدرت نامحدود است که برای فاعلیتش نیاز به ابزار ندارد و بصیر و آگاه به همه چیز است. وجود حقیقی اوست و نور آسمان‌ها و زمین است. خداوند آفرینش هر موجودی را به وقت خاصی موقوف کرده و بر روی برنامه و با تدبیر به نظام خاصی آفریده است و برای هر یک غرایز و طبایع آنها را قرار داده و به هر کدام طبیعتی مخصوص و ویژه بخشیده است تا بدون نیاز به محرک دیگری در مسیر تعیین شده حرکت کند. این هدایت تکوینی خداوند است و همه موجودات در عین وجود تفاوت‌ها با یکدیگر هماهنگ بوده و دارای نظم و هماهنگی به سوی مقصد و هدف نهایی در حرکتند. نیرو و حرکت در ذات اشیا نهفته شده است. روح خدا در آدمی دمیده شده است و دارای نیروی عقلانی و فکری است. ذهن قبل از اینکه معنای دیگری داشته باشد؛ به معنی قوت است و بعد به معنای عقل و فهم و درایت. خداوند قوای مختلفی را در انسان قرار داده است تا به یاری آنها در موجودات و کارها تصرف کند و بشر به

۱. (پیام امام امیرالمومنین، آیت الله مکارم شیرازی؛ ...)

کمک اعضا و ابزار برای رسیدن به مقاصدش تلاش می‌نماید. پس مرحله شناخت و ادراک و تصور و تصدیق و بعد مرحله اندیشه و فکر و سپس بکارگیری اعضا و جوارح و کمک گرفتن از ابزار برای انسان وجود دارد.

پیامبران الهی اولین رسولانی بودند که نعمت‌های مادی و معنوی بسیاری را که خداوند به انسان هدیه کرده است یادآور شدند تا گنجینه‌های دانش و عقل و قدرت آدمی مورد غفلت و تعلیمات غلط قرار نگیرد و گنجینه‌ها و اسرار را آشکار نمایند. پیامبران اولین کسانی هستند که برای بازیابی قدرت بشر در راه اهداف الهی تلاش کرده‌اند. اگر بیشتر دقت کنیم؛ نقش دین در زندگی انسان‌ها آشکار می‌شود؛ دین برای تشخیص اسباب سعادت و موانعی که عقل به تنهایی برای تشخیص آن کامل نبوده است به یاری بشر آمده است و اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین راهنمایی بشر را به‌عهده گرفته است. دین موجب افزایش قدرت آدمی در راستای اهداف الهی است. آیا بشر تا قبل از ظهور دین‌های الهی دارای قدرت و توانایی‌های با ارزشی بوده است؟ تاریخ گواهی می‌دهد که بشر بدون دین الهی در خرافات و کج‌فکری‌ها و تاریکی و نادانی و فساد غرق بوده است و در هر دوره زمانی رسولی از سوی خداوند مردم را برای هدایت در مسیر صحیح راهنمایی نموده است و بسیاری از توانایی‌های بشر سرچشمه راهنمایی‌های این پیامبران بوده است. برای نمونه کشف آهن و ساخت سد و بسیاری از اتفاقات مهم زندگی بشر به راهنمایی‌های پیامبران در هر عصری انجام شده است. ادیان الهی در واقع سرچشمه هرگونه موفقیت و توانایی‌های انسان در هر دورانی از تاریخ هستند. اسرار الهی نزد پیامبران و امامان برحق بوده است و آنها پناهگاه امر الهی و مخزن علوم و مرجع احکام و ستون‌های

استوار دین بوده‌اند. طوفان‌های سخت و سنگینی که در زندگی انسان‌ها وزیدند گرفته است همواره به‌دلیل تخلف از راهنمایی‌های رسولان الهی و دشمنی با آنان بوده است. ناکثین (پیمان شکنان) و مارقین (آتش افروزان) و قاسطین (سهم خواهان) سه گروه اصلی هستند که در مسیر حکم الهی سد و مانع بوده‌اند. سرچشمه ناپسامانی‌ها و جنگ‌های بشر عشق به مال و مقام و زرق و برق دنیا بوده است.

رابطه وحی و وهم در قدرت

جهان ما چگونه است؟ سازمان و ساختار آن چگونه است؟ موقعیت و نقش انسان در این جهان چیست؟ انسان و جوامع انسانی در این جهان از چه ماهیتی برخوردارند؟ قوانین و سنن حاکم بر این جهان کدامند؟ این جهان به چه سمت و سویی در حرکت است؟ پاسخ به این سوالات و نمونه‌های آن از دیدگاه‌ها و زوایای گوناگون متفاوت است چرا که هر یک از ما می‌تواند پایه‌ها و مبادی فکری متفاوتی داشته باشد و شناخت ما از جهان با یکدیگر تفاوت دارد؛ اگر هر یک از ما از ابزارها و شیوه‌های مختلف برای درک جهان استفاده کرده باشیم. پاره‌ای از ادراکات ما از جهان اشتباه است و بعضی از آنها اشتباه ندارد، معیار و ابزار تشخیص اشتباه چیست؟ قرآن کریم آدمی را دعوت به شناخت عالم و تفکر و تدبیر در آیات الهی و شناخت خود و جهان می‌کند. ابزارهای شناخت برای انسان چند گونه است. حواس پنج‌گانه، قوه عاقله، ابزار دل (تزکیه نفس)، فطرت و دیگر موارد نمونه. آیا هریک از این ابزارها به تنهایی برای شناخت کفایت می‌کنند؟

بدون تردید علاوه بر حواس انسان برای شناختن به نوعی تجزیه و تحلیل عقلی نیز نیازمند است. برخی افراد داشتن فقط یکی از ابزارهای شناخت را کافی می‌دانند،

بعضی حواس و بعضی عقل و بعضی دل را مهم می‌دانند و ارزش زیادی برای دیگری قائل نمی‌شوند. اما با یک مثال ساده می‌توان به این نتیجه رسید که هر یک از ابزارهای شناخت حوزه‌ای از جهان هستی را بر ما روشن می‌سازند مانند حواس شنیدن و دیدن که اگر یکی از آنها کاستی داشته باشد امکان شناخت بخشی از جهان ناممکن می‌گردد. هر یک از ابزارهای شناخت به یکی از منابع شناخت جهان مرتبط است. برای مثال چشم و گوش با طبیعت ارتباط دارند و می‌توانند از طبیعت به عنوان منبعی برای شناخت بهره گیرند.

آیا انسان جز طبیعت منابع دیگری نیز در اختیار دارد؟ برخی مکتب‌ها منابع درونی انسان مانند عقل و دل را بعنوان منابع مهمی یاد می‌کنند که می‌توانند شناخت گسترده‌ای از جهان هستی به بشر ارائه نمایند و علاوه بر این موارد قرآن کریم تاریخ را به عنوان یکی دیگر از منابع شناخت معرفی می‌نماید. منابع شناخت از نظر اسلام، طبیعت یا آفاق، انسان یا آیات انفسی، تاریخ، عقل یا اصول و مبادی اولیه فطرت، قلب ترکیه شده و آثار علمی و گذشته است.^۱ اما در مراحل شناخت نیز نظریات گوناگونی وجود دارد. برخی شناخت حسی را شناخت ظاهری و سطحی می‌دانند که در مرحله تعقل کامل می‌شود. در مرحله شناخت حسی همه شناخت‌ها جزئی، محدود و فردی بوده و به زمان حال تعلق دارد. شناخت عقلی از ظاهر به باطن نفوذ کرده و روابط نامحسوس را درک می‌کند. در این مرحله مشکلی وجود دارد که آیا آنچه عقل در یک عملیات ذهنی تعمیم و انجام می‌دهد تا چه اندازه اعتبار دارد؟ دستگاه اندیشه انسان تحت تأثیر عاطفه و احساسات و بغض و کینه و نفرت و تعصب

۱. (استاد شهید مرتضی مطهری - مسئله شناخت - انتشارات صدرا ۱۳۶۸)

و دشمنی دچار خطا می‌شود و نمی‌تواند حقایق را آن‌چنان که هست ببیند. پس در این مرحله امکان شناخت حقیقی و غیرحقیقی یا خطا وجود دارد؟ و اندیشمندان مسلمان نیاز به وحی و رهبری وحی‌شناس را بدین دلیل نیاز می‌دانند که به کمک آنها معیاری برای تشخیص حقیقت وجود داشته باشد. جهان ما جهانی هدفدار و هدایت شده است و اصل هدایت عامه در سراسر هستی جریان دارد. خداوند متعال به هر نوعی از موجودات در حدی که برای آن موجود ممکن و شایسته است تفصل و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت می‌کند.^۱

هیچ موجودی در این جهان ثابت و یکنواخت نیست و دائماً در حال تغییر و تحول بوده و منزل و جایگاه عوض می‌کند و به سوی مقصودی روان است. نیروی عظیمی جهان را اداره می‌کند و این نیرو همان هدایت الهی است. واژه وحی در قرآن کریم در مورد هدایت انسان، جمادات، نباتات و حیوانات به کار برده شده است. اما درجات وحی و هدایت موجودات متفاوت است و عالی‌ترین درجه وحی به پیامبران اولی‌العزم می‌رسد که صلاحیت دریافت این نوع آگاهی را دارند. وحی نیروی عظیمی است که تأثیر شگرفی بر روی شخصیت حامل وحی (پیامبر) گذاشته و نیروهای مردمی که وحی به آنها ابلاغ می‌شود را بیدار می‌نماید. پیامبران به کمک وحی نیروهای بشری را تحریک بخشیده و سامان می‌دهند. قدرت‌های ناشی از زور و زر در مقابل قدرت وحی پیامبران به چالش کشیده می‌شوند و نیروی دین و ایمان مذهبی مردم به کمک ابلاغ وحی توسط پیامبران فعال شده و جنبه‌های معنوی و

۱. (استاد شهید مطهری - وحی و نبوت - انتشارات صدرا - چاپ دوم ۱۳۵۷ - ص ۷)

مادی تمدن بشر اصلاح و بهبود یافته و با تعلیم و تربیت و استوار ساختن میثاقه و پیمان‌ها و آزادی از اسارت‌های اجتماعی و مبارزه با استبداد و زور و دفاع مظلومان و مبارزه با ثروتمندان خدانشناس، مردم را نجات و خیر و صلاح و سعادت را برای مردم به همراه آورده‌اند. هدف اصلی شناختن خدا و نزدیک شدن رسیدن به اوست و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی ارزش ذاتی دارند و وسیله وصول به ارزش اصیل و یگانه خدانشناسی و خداپرستی است.

وحی، هدایتی ما فوق حسی و عقل است و در اعلی درجه آگاهی می‌باشد. درجه‌ای که عقل تجربی نمی‌تواند به آن رشد یابد. قرآن کریم معجزه خاتم پیامبران کتابی است حاصل وحی که محتوای حقایق عالم خلقت و تعالیم و راهنمایی‌های زندگی در کمال هماهنگی در جمیع جهات ابلاغ شده است و می‌کوشد تا کنجکاوای مردم را از امور غیرعقلی و کرامات و خرق عادات به مسائلی عقلی، منطقی، علمی، طبیعی، اجتماعی و اخلاقی متوجه سازد و دعوت به مطالعه طبیعت به عنوان آیات و نشانه‌ها به معنی عبور از طبیعت است. ابزار شناخت حس، قوه تفکر و استدلال، تزکیه و تصفیه نفس، مطالعه آثار علمی دیگران، الهام وحی همه مراتب هدایت عامه هستند. انسان بر حسب اصل خلقت دارای یک سلسله استعدادهای فطری است و به حکم فطرت انسانی می‌تواند خود را از اسارت عوامل طبیعی و اجتماعی و تاریخی برهاند. پس برای انسان انواع ابزارهای شناخت را در کلیه مراحل زندگی اش قرار داده‌اند تا بتواند نیروی هدایت الهی را درک کند و مسیر خود را به سمت هدف الهی بازشناسی نماید.

انسان برای ارتباط با جهان پیرامون خویش و برای ارتباط با دیگران، ارتباط

گفتاری و شنیداری برقرار می‌نماید که اساس آن بر زبان علانم و مفاهیم تکیه دارد. نشانه و نماد اشاره به مفهومی دارد و مفاهیم دارای وجودی حقیقی و ذهنی می‌باشند^۱. وجود حقیقی به این معنا که در عالمی به عنوان عالم ذهن دارای وجود می‌باشند خواه دارای انسانیت انسان به وجود همین عالم معنی و مفهوم شناخته می‌شود و جهانی از معانی در درون انسانها وجود دارد که انطباقی عملی و نظری با عالم امکان دارد. هر مفهوم در ذهن انسان با دنیایی از مفاهیم دیگر ارتباط دارد و شبکه پیچیده‌ای از مفاهیم در ذهن آدمی ایجاد می‌کند که می‌تواند با توجه به تجربیات شخصی و اجتماعی افراد متفاوت باشد.

نیروی عظیم هدایت الهی علت فاعلی همه حرکت‌ها یا تغییرات عالم در درون بشر بصورت نیروهای گوناگونی بروز می‌یابد و از جمله شاخه‌های آن نیروی عاطفه، نیروی شناختی، و نیروی رفتاری بشر است. انسان‌ها برای تداوم حیات و دوام آن نیازمند این نوع نیروها می‌باشند. هر نیرو دارای درجه‌ای از شدت و ضعف و نوع و جهت‌گیری است که صفت ممیزه آن خواهد بود. هرچقدر نیرو از شدت بیشتری برخوردار باشد آثار مشخص تری در رفتار انسانی مشاهده می‌شود. نیروهای درون بشر هم علت و هم معلول است، برای نمونه نیروی عاطفی انسان معلول انگیزه یا انگیزش‌هاست و هم خود عامل یا علت بسیاری از رفتارها می‌باشد. نیروی عاطفی بصورت انواع عاطفه هیجان، خشم، ترس، شادی، نفرت، محبت، عشق و... وجود دارد که آنها را عواطف انسانی می‌گویند. نیروهای درون بشر بصورت فطری هم جهت با نیروی هدایت الهی در عالم آفریده شده‌اند اما بتدریج در اثر شرایط و مسیر

۱. (علی اصغر احمدی - فطرت بنیان روانشناسی اسلام - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۶۲ ص ۶۸)

زندگی و رشد در جهت‌های متفاوت با نیروی عظیم هدایت الهی قرار می‌گیرند و حتی ممکن است در مسیر و جهت مخالف هدایت واقع شوند. از آنجا که نیروی هدایت الهی تنها مسیر و ملاک پایدار و اساسی موفقیت و سعادت برای بشر است انسانها باید تلاش نمایند نیروهای درونی شان با نیروی هدایت الهی هم جهت و هم راستا شود و مسیر هدایت الهی میزان و ملاکی برای جهت دادن به نیروهای درونی بشر است و سعادت دنیوی و اخروی او بیشتر می‌شود، نیروی عاطفی انسان تحت تأثیر نیروی شناختی او قرار دارد و خود نیز علتی برای نیروی رفتاری بشر است. نیروی شناختی انسان چگونه عمل می‌کند؟

ذهن انسان دنیایی از صورت‌های عالم خارج و صورت‌های شناخته شده توسط ذهن را در ذهن خود نقش کرده و بصورت تصورات تایید نشده ارائه می‌نماید. در اثر ارتباط و نسبت بین تصورات، برخی از این تصورات تأثیر یا رد می‌شوند و بصورت تصدیق در می‌آیند. پس دستگاه شناخت انسان با تصور و تصدیق ساخته می‌شود و فعالیت‌هایی از قبیل تفکر، حل مسئله، استدلال و بازشناسی در این حوزه اتفاق می‌افتد.

خواجه نصیرالدین طوسی با الهام از اسلاف خویش دستگاه شناختی را به چهار قسمت، حس، خیال، وهم و عقل تقسیم می‌کند.^۱ در مرحله اول اندام حسی می‌تواند شیء محسوس را ادراک نمایند، شیء محسوس در ذهن انسان اثری بر جا می‌گذارد که به آن اثر خیالی گفته می‌شود. اگر از تصویر خیالی تمام ویژگی‌های آن را برداریم و فقط کلیتی از شیء را در نظر آوریم با صورت وهمی روبرو هستیم

۱. (علی اصغر احمدی- فطرت بنیان روانشناسی اسلام- انتشارات امیرکبیر- ۱۳۶۲ ص ۹۶)

و اگر این تصویر کاملاً قطع شد و فقط مفهوم، مفهومی از آن شیء باقی ماند در این موقع صورت عقلی در ذهن بوجود آمده است. در صورت عقلانی دیگر شکل تصویری وجود ندارد و تفکر عقلانی یا اشراف عقلانی انسان امکان درک عالی‌ترین و مجردترین مفاهیم ذهنی را توسط عقل دارد. عقل به معنای تعقل، تدبیر و فهم اشیاء و علم به مصالح و مفاسد و درک حسن و قبح افعال تعریف شده است.

عقل نیرویی ایجاد می‌کند تا صاحبش را جهت داده و با در نظر گرفتن مفاهیم درک کرده از جهان هستی راه سعادت و کمال را مشخص نماید. در فلسفه به هرگونه استنباط شناختی، ادراک گفته می‌شود و برای اعمال مختلف ذهنی، ادراک تخیلی، ادراک وحی و ادراک عقلی قائل شده‌اند. مشکل ادراک انسان در اینست که مفاهیم و اطلاعات از جهان خارج به صورت مجموعه‌ای بهم بافته شده در حافظه نگهداری می‌شود که مجموعه ادراک بشر خواهد بود. اگر مجموعه ادراکی فردی در اثر تعلیم و تربیت غلط به شکلی نامنظم شکل گیرد فرد قادر به بازشناسی کافی از مفاهیم نیست و این مجموعه ادراکی به نتیجه درک فرد اثرگذار است و فرد آنگونه که در مجموعه ادراکی خویش اطلاعات وجود دارد دنیا را درک می‌کند و این امر ممکن است موجب پدید آمدن خطاهای ادراکی شود.

توهم که در لغت به معنای گمان بردن و در وهم انداختن می‌باشد از ریشه «وهم» به معنای غلط پنداشتن یک چیز می‌باشد. اگر خیالات و تصورات بجای ادراک عقلی، صحیح تلقی شود، شخص دچار توهم شده است. آدمی در طول زندگی خویش بسیاری از عقاید و پندارها و گفته‌ها و نوشته را می‌پذیرد که ممکن است بعدها پی ببرد که بسیاری از آنها همت و حقیقت نداشته است و توهمی بیش نبوده

است. توهم باورها نادرست و غیرواقعی انسان است. عقل نیرویی است که می‌تواند صحیح را از غلط، جامع را از مانع و کل را از جزء و... تشخیص دهد و استنباطات عقل سلیم، کاملاً منطبق با قوانین و نظامات حاکم به جهان است و می‌تواند فراتر از ادراک تخیلی و ادراکات وهمی باشد.

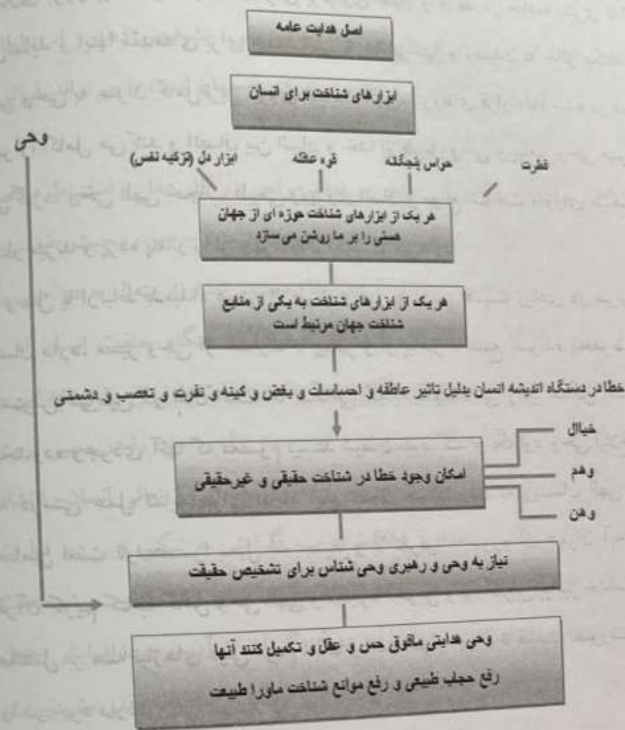
اما دخالت عوامل مخّل و مزاحم نیز می‌تواند موانعی در کار عقل و استنباط صحیح از ناصح مؤثر باشد. نیروهای عاطفی مانند شهوت، ترس، حرص، محبت، غضب و خشم، تعصب،... موانع درست عمل کردن عقل هستند. خداوند متعال به دو صورت به بشر برای استنباط عقلی کمک کرده است. ابتدا در هنگام خلقت انسان او را صاحب فطرت نموده است، انسان خاکی در مرحله‌ای لیاقت پذیرش روح خدایی را یافته است که دارای صفات الهی می‌باشد و این هسته اولیه، انسان را در مسیر نیروی هدایت الهی قرار می‌دهد و نقشه جامع مسیر رشد و شکوفایی و تعالی انسان را نشان می‌دهد. خداپرستی، خیرخواهی، حقیقت‌جویی، گرایش به نیکی و... در فطرت انسان قرار داده شده است اما متأسفانه و بتدریج در مسیر رشد فطرت بشر تحت شرایط و محیط، به فراموشی سپرده شده و دوری گزیدن از آن موجب افزایش جهل بشری می‌شود. لذا خداوند بصورت دیگری برای کمک به استنباط عقلی بشر نیروی وحی را وارد زندگی او می‌کند. عالی‌ترین درجه وحی از طریق خداوند به پیامبران اولی‌العزم برای هدایت انسان‌ها وارد می‌شود تا نیاز بشر را در مسیر شناخت تأمین نماید و آنگاه که عقل از ادراک و فهم صحیح باز می‌ماند او را یاری دهد.

انسان‌ها از طریق وحی ابلاغ شده به پیامبران با مبدأ هستی اتصال می‌یابند و نیروی شناختی انسان کامل می‌شود، نیروهای عاطفی و شناختی انسان بصورت نیروی

رفتاری بروز پیدا کرده و انسان برای برقراری عدل و قسط در جامعه بشری تلاش می‌نماید و اینها مقدمه‌ای برای خداشناسی و خداپرستی و رسیدن به خالق یکتاست. پس وحی به عنوان کامل‌ترین نیروی هدایت الهی، نیروهای قرار داده شده در درون بشر را کامل می‌کند و اتصال بین انسان و خدا از طریق وحی و پیامبر وحی صورت می‌گیرد. وحی الهی حجاب طبیعی رو بروی انسان و موانع شناخت ماورای طبیعت را کنار می‌زند و پرده پندار را از چهره جان آدمی برمی‌دارد.^۱

وصل یا ارتباط با مبدأ هستی از طریق وحی و پیامبر اهمیت زیادی در سرنوشت انسان دارد. مسیر وحی از خداوند تا پیامبر و از پیامبر تا سمع شنونده محفوظ و از دسترس شیاطین در امان است اما هنگامی که به شنونده می‌رسد ممکن است در محدوده وجودی آنها که معصوم نیستند شیطان نفوذ کند و نگذارد وحی ابلاغ شده به درستی عمل نماید. برای ایجاد این اتصال چنگ زدن به ريسمان الهی شرط اساسی است (واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا - سوره آل عمران آیه ۱۰۳) قرآن کریم کتاب کامل وحی الهی و معجزه آخرین و بزرگترین پیامبر خداست که مشتمل بر همه نیازهای دینی مردم است و همه اسرار جهان تا قیامت بصورت جامع را در خود دارد.

۱. (آیت الله جوادی آملی - وحی و رهبری - انتشارات الزهراء - ۱۳۸۸ - ص ۲۸)



صدرالمতالیهن می گوید^۱ که قرآن همانند شبکه صیدی است که در آن دانه‌های معانی حصولی به منظور شکار دل‌های صاحب‌دلان نهاده شده تا از راه ادراک مفاهیم حصولی و تکامل آن از رهگذر حسن و خیال و وهم بحقائق مجرد عقلی راه یابد.

۱. (کتاب اسفار جلد ۷ صفحه ۴۴-۴۵)

ولی عبور از این مقام منیع تنها با مشاهده نور الهی میسر است زیرا خداوند را جز به نور خدایی نمی‌توان شناخت.^۱ نقش پیامبر بعنوان انسان کامل در انتقال وحی از خدا به دیگر انسان‌ها اهمیت فراوان دارد. ظرفیت‌های روحی و باطنی پیامبر به حدی است که همه حجاب‌های نورانی را همانند همه حجاب‌های ظلمانی شکافته و به عز قداست حق سبحانه متعلق شده و به تعبیر صدرالمتالیهن نسخه اصل کتاب خدای سبحان انسان کامل است.

همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند^۲ می‌توان پی برد که انسان کامل و حقیقت قرآن در مقام بساطت و جمع متحدند و بهترین مصداق اتحاد عقل و معقول می‌باشند.^۳ پس در شبکه وصل و ارتباط الهی وحی کامل به صورت قرآن کریم نازل شده و به تعبیر ذکر شده شبکه صیدی از دانه‌های معانی برای شکار دل صاحب‌دلان تشکیل شده که در وسط این شبکه پیامبر وحی‌شناس یا انسان کامل قرار گرفته و جل‌الله محور اتصال صاحب‌دلان است. این شبکه نیروهای موجود در جهان را با محوریت نیروی هدایت الهی هم‌راستا و هم جهت نموده و به سوی قرب الهی به یکدیگر هم افزا و پیوند می‌زند.

این شبکه هدایت الهی بدین منظور سازمان داده شده است که خلق‌های پسندیده را در مردم به سرحد تمام و کمال برساند.^۴ اما وحی الهی در قرآن کریم با اقرا باسم

۱. (آیت الله جوادی آملی - وحی و رهبری - انتشارات الزهراء - ۱۳۶۸ - ص ۵۸)

۲. (تفسیر نورالثقلین، جلد ۴، ص ۵۹۲)

۳. (آیت الله جوادی آملی - وحی و رهبری - انتشارات الزهراء - ۱۳۶۸ - ص ۶۷)

۴. (بعث لانتم مکارم الاخلاق)

ریک الذی خلق... آغاز شده است، خداوندی که به وسیله قلم تعلیم داد و به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست.^۱ صفت اکرمیت خداوند بدلیل آموختن علم به انسان نام برده شده است و علم آموزی و تعلیم و تربیت همواره مورد تأکید و تأیید خداوند متعال و پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بوده است. پس شبکه هدایت الهی برای تعلیم و نجات بندگان تنظیم شده است و شبکه تعلیم و تعلم مسلمانان است.

برای ورود به این شبکه دوستی و محبت خداوند و اخلاص در نیت ضروری است و هر کس به میزان محبتش و دوستی‌اش به خداوند از این شبکه بهره می‌برد و مراتب فهم و درک افراد از کلام خدا به نسبت درجات محبت حق خواهد بود و هدایت افراد در گرو دو عنصر لاینفک وحی و رهبری وحی شناس است.^۲ در این شبکه دامنه سعادت تابع مرتبه علم و عمل است و عمل میوه این شبکه است. بدون تردید شروع عالم به محوریت شیطان رجیم تلاش می‌کنند در ارتباط و وصل این شبکه اخلال نمایند و تا حد ممکن مراحل و نتایج حاصل از آن را تخریب نمایند. بدین منظور در مرحله فهم و دریافت نسان‌ها را دچار وهم نموده و از وحی غافل می‌سازند تا امکان درک عقلی متناسب با هدایت الهی فراهم نیاید. از سوی دیگر با حضور در شبکه‌های ارتباطی خود را بر جایگاه وصل و محور ارتباط کشانده و ارتباطات انسانی را اداره می‌نمایند. شبکه‌های ارتباطی و تعلیم و تربیت بشر در دوره‌های مختلف تاریخ تمدن گوناگون بوده است که از جمله آنها میتوان کتاب، مطبوعات، رادیو و تلویزیون و اینک ماهواره‌ها و فضای مجازی را نام برد. در

۱. (سوره علق - آیات ۱-۶)

۲. (آیت الله جوادی آملی - وحی و رهبری - انتشارات الزهراء - ۱۳۷۸ - ص: ۱۳۲)

دوره‌های مختلف شروع عالم کوشش کرده‌اند سلطه آنها را بدست گیرند و ارتباطات بشری را بجای ارتباط با منابع هدایت الهی با دیگر منابع انسانی یا شیطانی وصل کنند.

در دنیای کنونی نیز سکولاریسم جهانی بر شبکه تار عنکبوتی ارتباطات مجازی در اینترنت تکیه زده است و ارتباطات انسانها را بجای ارتباط با منابع وحی به سوی غیرخدا هدایت می‌نماید. در این شرایط شبکه مجازی اینترنت و هن شبکه وصل الهی شده است و با ادراکات خیالی و ادراکات وهمی قدرت استنباط عقلی را از آحاد بشر سلب نموده است. برای مقابله با سکولاریسم در فضای مجازی لازم است شبکه وصل الهی در این فضا سازمان دهی شود و با محوریت انسان کامل (رهبری وحی شناس)، محتوای وحی (قرآن کریم) بر روی این زیرساخت قرار گیرد. با گسترش دانش و فن آوری و ابزارهای فنی الکترونیکی و رایانه ای و فن آوری های ارتباطی، فن و تکنیک بر مبنای قدرت حاصل از آن به مرحله حاکمیت بر اراده و آرمان های انسانی رسیده است و بجای اینکه این ابزارها در استخدام سعادت دنیوی و اخروی بشر باشند موجب اسارت و سلطه بر آنان شده‌اند.

رصد و پردازش اطلاعات و اداره سیاسی جهان

رشد اقتصادی

هم سو کردن فرهنگ‌ها در جهان

پایدار کردن سلطه غرب بر جوامع اسلامی

جریان فن آوری

جریان اقتصادی

جریان فرهنگی

جریان اینولوژیک

نظام حاصل از تکنیک‌ها و فن‌آوری‌های نوین هدایت جوامع را به عهده گرفته و آداب و عقاید و عادت‌ها و سنت‌های جدید که برگرفته از استنباطات خیالی، وهمی و نادرست عقلانی است را جایگزین هدایت الهی می‌نماید. فرهنگ حاکم بر مغرب زمین توان مقاومت در مقابل این نظام جدید را نداشته و مغلوب شیخون تکنولوژی مدرن در فضای مجازی شده است و کلیت فرهنگ بشری با خطر زوال و انحطاط مواجه شده است. شناخت زمان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های آینده است و اقدام به موقع می‌تواند موجب دستیابی اهداف آینده شود. با تحولات اقدام عملی برای دستیابی به اهداف الهی در آینده نیازمند حضور فعال در این عرصه‌ها و مهار قدرت در نظام حاصل از فن‌آوری‌های نوین است. باید به این نکته توجه کرد که سیر حرکت فناوری‌های نوین به گونه‌ای است که آحاد جامعه بشری

مجبور است تا بخش اعظمی از نیازهای دانشی، اطلاعاتی، علمی و... و نیز ارتباطات خودش را از این شبکه (web) دریافت نماید و باید دانست که بخش اعظمی از این شبکه بر پایه وهم و وهن است و جایگاه وحیانی آن یا تعریف نشده است و یا می‌تست حاکم بر آن نمی‌گذارد این جایگاه تعریف شود؛ لذا موحدین جهان باید نقش تاریخی خودشان را در جهت ایجاد جایگاه وحیانی در این شبکه ایفاء نمایند. جالب اینجاست که دنیایی که در آن (دنیای غرب) هیچ‌گونه ارتباط اجتماعی؛ انسانی به غیر از ارتباط مادی و مالی و اقتصادی ندارد امروز سردمدار شبکه‌های اجتماعی شده است و برعکس نظام الهی که تمامی ارگان آن مملو از ارتباطات انسانی به صورت تام و تمام است به علت عدم بهره‌مندی از فضای مجازی و عدم شناخت صحیح از توانمندی‌های این فضا از حوزه ارتباطات اجتماعی فاصله گرفته و آحاد جامعه موحد مجبور هستند تا در شبکه‌های اجتماعی سکولار غربی فعالیت نمایند! این شبکه‌ها کجا و شبکه صیدی قرآن کریم کجا!

منابع قدرت

قدرت توانایی یک فرد یا گروه در دستیابی به خواسته‌ها و مقاصد یا اهداف تعریف شده است. توانایی که در آن ترغیب کردن، کنترل دیگران یا وادار کردن دیگران به تأمین خواسته‌های فرد یا گروه وجود دارد. خداوند متعال، یکتا نیروی قدرتمند عالم هستی است که بخشی از نیرو و قدرت خود را به انسان بعنوان خلیفه خدا بر زمین ارائه کرده است. تفاوت افراد بشر در داشتن استعدادها فردی و دارایی‌ها و امکانات مادی و معنوی موجب تفاوت در دارایی قدرت شده است و آحاد بشر برای رسیدن به منافع فردی و منافع عمومی از نیرو و قدرت خویش

استفاده نموده و به رقابت‌ها و تعارضات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته‌اند. منابع قدرت از اهمیت فراوانی برخوردارند. سرزمین، منابع طبیعی، جمعیت، دانش، ابزار، فنون و دارایی از جمله منابع قدرت می‌باشند که از صورت قدرت بالقوه قابل تبدیل به قدرت بالفعل هستند. معمولاً منابع قدرت در طول دوره‌های زمانی در حال تغییر است و دیگر روز علوم و فن‌آوری پیشرفته و گاه فرهنگ به عنوان اصلی‌ترین منبع قدرت بشری رخ می‌نماید.

نابرابری توزیع قدرت موجب ظهور امپراطوری‌ها و سلطه‌گران قدرتمند می‌شود که تلاش می‌کنند سهم بیشتری از منابع قدرت در اختیار داشته باشند. تا بتوانند دیگران را به کارهایی مجبور کنند که در راستای منافع قدرتمند آنها باشد. تغییرات عمده در منابع قدرت در سالهای اخیر، فضای نوین ارتباطی به کمک رایانه‌ها را با عنوان فضای مجازی به منبع جدیدی از قدرت تبدیل کرده است. قدرت نوعی رابطه است که از به جریان انداختن منابع قدرت در راستای اهداف ناشی می‌شود. اگر منابع قدرت بصورت بالقوه باقی بماند و به صورت بالفعل در نیاید و اگر قدرت هم راستا با اهداف نباشد امکان اعمال قدرت و امکان بروز و اثرگذاری آن کاهش می‌یابد. در دهه‌های اخیر کشورهای توسعه یافته به کمک فن‌آوری‌های ارتباطی و رایانه‌ای توانسته‌اند منبع جدیدی از قدرت را در فضای مجازی پدید آورند و این نظام تکنوپولی تمامی سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع را به سلطه گیرد.

در این عرصه که سکولاریسم جهانی به آن تکیه کرده است تلاش می‌کنند از ورود بازیگران سیاسی جدید به این عرصه جلوگیری نموده و از پراکندگی قدرت و

گسترش یافتن فن‌آوری مدرن رایانه‌ای و توانمند شدن کشورهای در حال توسعه در این زمینه جلوگیری به عمل آورند. سهم کشورهای پیشرفته از یک قدرت در فضای نوین ارتباطی آنچنان گسترده است که کلیه زیرساخت‌های فنی، سخت‌افزارها و نرم‌افزارها و شبکه‌های ارتباطی را پوشش داده و کمترین سطح برش از یک قدرت در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دارد. منبع جدید قدرت توانسته است تا حد زیادی منابع بالقوه جهان را بالفعل و هم راستا نموده و حداکثر توانایی اعمال قدرت را برای کشورهای توسعه یافته پدید آورده است. خصوصیت ویژه فضای مجازی در اینست که سرشت اجبارآمیز کمتری دارد و افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، جوامع، کشورها و دولت‌ها با تمایل خود وارد این شبکه ارتباطی می‌شوند و با هم جهت شدن با قدرت برتر در ثبات و پایداری آن مؤثرند. قدرت جذب‌کنندگی بالای این نظام مدرن موجب شده است که افراد و گروه‌ها و همه مشارکت کنندگان در این فضای ترجیحات خود را مشخص و منابع خود را با منابع اداره کنندگان این سیستم همسو نمایند.

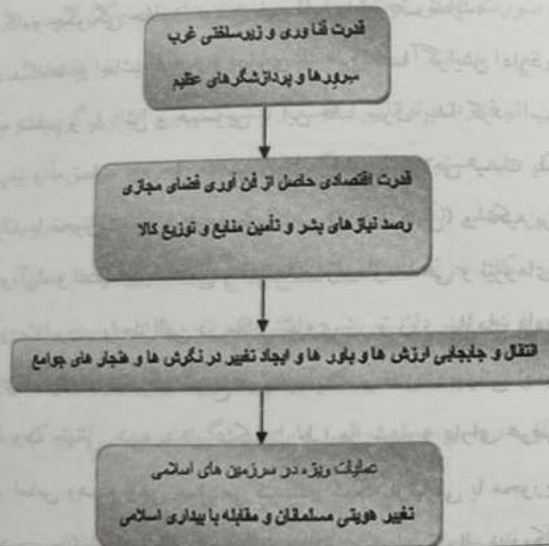
تولید قدرت از به حرکت در آوردن تجمع‌ها و تراکم‌ها بوجود می‌آید. تاکنون ابزاری که بتواند از اندک توانایی‌ها تراکم بسازد وجود نداشت چه رسد به اینکه از اندک‌های جهانی تراکم‌های جهانی ایجاد نماید. اما اینکه می‌توان اندک‌ها را در مرکز داده تجمع کرد تا تراکم‌ها ایجاد شود و سپس حرکت در تراکم را بوجود آورد و قدرت‌های جدیدی را ایجاد نمود. برای مثال می‌توان به توانایی بکارگیری و مشارکت همه مردم در فضای مجازی توجه کرد که خود مردم تولیدکنندگان محتوای بسیاری از وبگاه‌ها می‌باشند و از تجمع فعالیت اندک هر یک از افراد در

این فضا حجم زیادی از تراکم اطلاعات و تولیدات بوجود آمده است که قابل بهره‌گیری شده است. تولید و تجمع اندک‌ها و ایجاد تراکم‌ها؛ اندازه قدرت‌های بالقوه را تعریف می‌کند و حرکت تراکم‌ها قدرت‌های بالفعل را در پی خواهد داشت. در این نظام میزان قدرت ایجاد شده با حرکت در تراکم‌ها برش می‌خورد و سهم قدرت را تقسیم و تعیین می‌نماید.

در این حالت نظام مدرن قدرت؛ توانسته است به لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک و منافع و اهداف بصورت یک نظام قدرت بین‌المللی قواعد و مقررات تنظیم شده خود را بر همگان گسترش داده و همه را با خود همسو نماید. ویژگی دیگر این نظام ارتباطی، آشکار بودن و عرضه کردن کلیه افکار و آراء خود یا گروه‌ها و سازمان‌ها و... در آن است تا آنجا که هرگونه تغییرات ارزشی جابجایی اطلاعات و هرگونه اعمال و رفتاری توسط صاحبان این نظام قابل ثبت، نظارت و کنترل می‌باشد. خدمات‌دهی این نظام موجب استقبال عموم از آن شده و دسترسی به اطلاعات کاربران امکان مدیریت گسترده را برای صاحبان آن بوجود آورده است. اما علی‌رغم خصوصیات و برتری‌های قدرتمند این نظام، آسیب‌پذیری‌های آن نیز کم نیست، به‌طوری‌که امنیت صاحبان قدرت در این نظام از طریق نفوذ در سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی بیش از گذشته در خطر قرار گرفته است و ظهور تفکرات متقابل امکان آسیب‌رسانی به این نظام هژمونی و تکنوپولی را افزایش داده است. قدرت در عرصه اطلاعات جهانی در فضای مجازی براساس الگوی در میان کشورهای پیشرفته با مرکزیت آمریکا و صهیونیسم جهانی توزیع شده است. در رأس این الگو قدرت فناوری و زیرساختی آمریکایی‌ها و سرورهای اطلاعات و پردازشگرهای عظیم قرار دارد که قدرت رصد و پردازش کلیه اطلاعات جهانی و اداره سیاسی جهان را به‌عهده دارد، در وسط الگو قدرت اقتصادی حاصل از این نظام قرار گرفته که کلیه نیازهای بشری را رصد کرده و برای تأمین و تبلیغ و توزیع

کالاهای تجاری عمل می‌نماید و اقتصاد کشورهای پیشرفته و صاحب این فن‌آوری را تأمین می‌نماید. در پایین این الگو عرصه روابط فراملی است که به انتقال و جابجایی ارزش‌ها و باورها و تغییرات در نگرش‌ها و هنجارهای جوامع و همسو کردن آنها در قالب فرهنگ مدرن می‌پردازد.

الگوی فنی قدرت در عرصه اطلاعات جهانی در فضای مجازی



ظهور و بیداری اندیشه اسلامی موجب شده است که صاحبان قدرت در فضای مجازی شدت عملیات خود را در پایین الگو و در عرصه کشورهای اسلامی گسترش دهند و برای همسو کردن ارزش‌ها و باورهای مسلمانان با ارزش‌ها و سبک زندگی غربی برنامه‌ریزی نماید. استراتژی جدید آنها جذب حداکثری نیروهای

مسلمان، رصد تغییرات ارزشی و هدایت جریان‌های مقابل به سمت جریان‌های خودی است. تقسیم کار بین دولت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی ارتباطی و سیستم‌های اطلاع‌رسانی آمریکایی و اروپایی بدقت انجام دشه است و نظم نوین جهانی بر این فضا حکمرانی می‌نماید. بیداری اسلامی با شناخت دقیق از وضعیت جهانی که در روبروست آغاز نموده است و کوشش می‌کند ضمن شناخت جهان کنونی جایگاه و چگونگی حضور خود در این فضا را تعریف نماید.

برخی دیدگاه‌ها به حاشیه‌گرایی و دوری از این فضا گرایش دارد و برخی دیدگاه‌ها به تسلیم و پذیرش و همسویی با این فضا سوق پیدا کرده است. بدون تردید نه انزوا و نه تسلیم راه حل مناسبی برای بیداری اسلامی نیست بلکه شبکه وحی می‌تواند با محوریت و رهبری وحی‌شناس (انسان کامل) و تکیه بر ریسمان الهی افکار و آراء و اعتقادات اسلامی و مسلمانان را سازماندهی و نیروهای پراکنده آنها را به صورت نیروی واحد الهی در مقابل نیروی زر و زور سازمان داده شده در فضای مجازی استوار نماید. برای شروع فهم از آینده و قدرت جهانی اهمیت دارد. شبکه ارتباط وب جهانی شبیه به تار عنکبوت طراحی شده و دارای عرض و طول می‌باشد و بر اساس وهم و وهن عمل می‌کند. در شبکه ارتباطی با محوریت وحی الهی با ورود ریسمان الهی به این عرصه می‌توان شبکه به کمال نزدیک شده و پاسخگوی جامعی برای جوامع بشری به صورت سه بعدی طراحی نمود.

اگرچه قدرت را جوهر سیاست می‌دانند اما از زاویه خلقت و هدایت الهی می‌توانند نیروی پیش برنده اهداف و ظرفیت و توانایی انجام کار و تولید سازنده باشد و نشان‌دهنده نیروی اراده یا خواست درونی انسان و توان عملی ساختن و به نتیجه

رساندن اهداف باشد. مفهوم سیاسی و غربی قدرت بر توانایی به کنترل در آوردن دیگران و اعمال زور تأکید دارد اما مفهوم غیرسیاسی و غیرغربی قدرت همان نیروی اراده و رشد برای دستیابی به اهداف در مسیر هدایت الهی است. خداوند در وجود هر یک از موجودات خلقت، استطاعت و توانایی و قابلیت بالقوه برای رشد و در مسیر قرار گرفتن کمال قرار داده است. و در صورتی که آدمی بتواند این استطاعت و توانایی را صورت عملی بخشد و برای رسیدن به اهداف بکار گیرد توان و قدرت برداشتن موانع را بدست آورده و امکان رشد و توسعه حیات را یافته است.

منفی‌ترین اثر قدرت، توانایی رقابت و کشمکش بین افراد و گروه‌ها و بکارگیری زور و اجبار علیه هم‌نوعان است که اتفاقاً مفهوم غربی و سیاسی آن بیش از دیگر موارد بر این بخش تکیه کرده است. لیکن بدون حضور قدرت در تمام شئون زندگی بشر امکان حرکت و تغییر و رفع موانع و رشد و پیشرفت عملی و دستیابی به اهداف وجود نخواهد داشت. پس داشتن قدرت و توان یا نیرو برای حیات بشری اصلی، اساسی و ضروری است که موجب بقاء و حفظ موجودیت انسان‌ها می‌شود. قدرت انسانی در مسیر هدایت الهی دارای ویژگی‌های مهمی است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- بوجود آورنده عزم و اراده حرکت و تعالی و دستیابی به اهداف.
- ۲- ریشه در نیروی هدایت الهی دارد که در درون بشر قرار داده شده است.
- ۳- قابلیت بالقوه است و بصورت عملی بروز می‌یابد.
- ۴- وقتی هم راستا و هم جهت با نیروی هدایت الهی و وحی باشد بصورت نیروی شگرف و عظیمی در می‌آید.

- ۵- سازنده و آباد کننده و توسعه بخش است.
 - ۶- در مقابل نیروهای شرور عالم استوار و پایدار است.
 - ۷- بر منابعی تکیه دارد که خداوند بهره‌گیری از آن را برای بشر مجاز دانسته است.
 - ۸- منابع معنوی قدرت بر منابع مادی اولویت دارد.
 - ۹- منابع معنوی پایدار و منابع مادی قدرت، امری نسبی هستند.
 - ۱۰- مشروع و مطابق با ارزش‌ها بدست می‌آید و بکار می‌رود.
 - ۱۱- هم مرئی و هم نامرئی است.
 - ۱۲- می‌تواند اکتسابی و فزاینده باشد.
 - ۱۳- خدامحور، دانایی محور و اخلاق محور است.
 - ۱۴- فرهنگ ساز و ارزش بنیان است.
 - ۱۵- مصلحت جمعی را بر منافع فردی ترجیح می‌دهد.
- قدرت و نیروی انسانی در مسیر الهی با قدرت در مسیر شرور عالم متفاوت و متقابل است و ماهیت و منشأ و جایگاه و کاربرد آن نیز با دیگری تفاوت دارد.

قدرت‌سازی ادیان الهی

دین و عقل و دانش هر سه در مسیر تمدن‌سازی و تواناسازی بشر بکار آمده‌اند و هر کدام سهمی بزرگ در زندگی انسان‌ها داشته و دارند. اگرچه در طول تاریخ بشریت به دلایل مختلف این سه از یکدیگر تفکیک شده و از هم جدا انگاشته شده‌اند؛ اما دین اسلام توانست این سه را در یک راستا و در طول هم قرار دهد. معرفت به خداوند از طریق بکارگیری عقل و کسب دانش امکان‌پذیر شده و تعمیق می‌یابد و بدون عقل و دانش، هیچ شناختی کامل نیست. افتراق در این سه ناشی از

تفاوت در درک مفاهیم و مصادیق آن است، برای نمونه تعریف دین مسیحیت در طول دوران تاریک قبل از رنسانس و تعریف دانش بصورت علم تجربی در بعد از انقلاب صنعتی در اروپا دو مفهوم ناقص از دین و دانش بوده است که منجر به عدم شناخت در خط اشتراکی بین این سه دو مفهوم واقعی دین، عقل و دانش آنگونه که اسلام بیان می‌کند؛ شده است. موضوع تفاهم و عدم تفاهم این سه را نیایستی از زاویه تعصب و عشق و علاقه و طرفداری از هر یک بیان کرد، چرا که فارق از این علاقه‌بندی و سوءگیری برای هر کدام، هماهنگی و همراهی این سه می‌تواند توانایی‌های انسان را در فهم جهان و بکارگیری منابع آن و بالطبع به افزایش قدرت انسان یاری رساند. تمدن غرب با آزاد شدن از نوعی مفهوم غلط دینی و با استفاده از علم تجربی دست آوردهایی کسب کرده است که موجب غرور و سرخوشی بشریت شد؛ غافل از اینکه بکارگیری مفهوم صحیح دین و علم و عقل می‌توانست بشر را به ابعاد گسترده‌تری از توسعه برساند و ما معتقدیم در حکومت جهانی انتظار، ظهور حضرت صاحب، امام زمان (ع)؛ پیشرفت‌هایی که حاصل می‌شود به دلایل آشکار شدن مفهوم صحیح دین؛ عقل و دانش است. ایمان واقعی ایمانی عقل‌گرا و نه خردگریز است که به کمک دانش بشری عمق معرفت شناختی می‌یابد و در مسیر اهداف الهی پیش می‌رود.

دین، عقل و دانش هر سه توانسته‌اند انسان‌ها را در همه جهت؛ همراهی نمایند و این امر برای این سه؛ جذب و کشش، گیرایی، اقتدار و قدرت آورده است. ادیان الهی انسان‌ها را مجهز به هستی‌شناسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی و شناخت از جهان می‌کنند و به او قدرتی بی‌تمثیل می‌دهند تا مسیر حرکت خود را شناخته و جهان

زندگی خود را بازشناسی کند. عمل نیز به کمک حواس؛ معرفت جدیدی از جهان طبیعی ارائه می کند که قدرت تغییرات زندگی را به بشر ارائه می نماید. گرایشی آشکار در تمدن جدید؛ برای نادیده گرفتن نقش دین در معرفت شناسی انسان نسبت به جهان وجود دارد و دین ستیزان بدون دقت؛ بحث و استدلال عقلی و با بهره گرفتن از مصادیق ناقصی از دین، کار کردها و اهمیت ادیان الهی را انکار می نمایند. ظهور ادیان الهی نشانه مرحله اول تکامل انسانی و فرهنگی آدمی است. دین الهی پلی است میان زیست ناقص آدمی به سمت تکامل فرهنگی. ادیان الهی نقش هدف گذاری و معنا بخشی به زندگی انسان، نقش هشدار دهنده، نقش آگاهی دهنده، نقش استدلالی و نقش رهابخشی انسان ها از عبادت انسان ها به سمت عبادت خداوند و آزادی از قید ظالمان و از قید دیگر انسان ها را موجب شده اند. در طول زمان فرمانروایان و حاکمان برای آنکه از قدرت ادیان برای اهداف شخصی استفاده کنند کوشش نمودند که دین را از حوزه نهاد قدرت و دولت تفکیک کنند و بر جدایی دین از دولت و سیاست تأکید ورزیدند. سپس دولت های جدید برای اداره جوامع؛ ایدئولوژی ها و مکتب های انسانی را بجای دین الهی به خورد مردمان دادند و کوشش نمودند شیوه و روش تولید و بازیابی قدرت توسط ادیان را بوسیله دین های ساختگی خود بکارگیری نمایند. آنها روش ها و شیوه های پیامبران و ادیان الهی را بکار گرفتند اما اهداف الهی را از آن حذف کردن و منافع مادی و شیطانی را بجای آن قرار دادند. همچنین علم گرایی محض و عقل گرایی انسانی و مکاتب نمونه کوشش کردند افکار انسانی را بجای قوانین الهی قرار دهند و جای خالی دین را در جوامع انسانی پر نمایند. در طول این مدت ساخت الگوهای بدیل در برابر

ادیان الهی؛ تلاشی است بی ثمر؛ که فقط موجب کاهش قدرت انسان ها و اتلاف وقت و منابع و نیروی آنها، اثر دیگری نداشته است.

اسلام کاملترین دین الهی است که از ابتدا برای به جریان انداختن قدرت دین الهی به سمت دولت سازی و حکومت دینی حرکت کرد و نتیجه اولیه آن در همان قرون اول هجری قمری توسعه اسلام در سرزمین های گوناگون و آبادی و پیشرفت این سرزمین ها بود اما بتدریج با مستولی شدن حاکمان بی کفایت بر سرزمین های اسلامی و از بین رفتن دغدغه دینداری و سوء استفاده غربی ها از توسعه علمی، دین از حوزه دولت سازی کنار گذاشته شد و کم کم موجب عقب افتادگی جوامع اسلامی فراهم شد. از آن به بعد کوشش شد دین و قدرت دینی از حوزه سیاسی دور نگهداشته شود و جریان های فکری جهان اسلام بجای توجه به پایه های اساسی و کارکردهای محوری ادیان الهی؛ به موازات تفکر غربی اصالت و رنگ اصیل دینداری را با عنوان ناکارآمدی تفکر اصیل دینی به سمت روشنفکری دینی؛ هدایت نمایند که این مسیر برخلاف مسیر قدرت سازی ادیان الهی بود و بر آسیب های سرزمین های اسلامی افزود.

جهان در قرون اخیر زیر فشار استبداد و استثمار شکسته و خسته شده است. استبداد و استثمار با بهره گرفتن از مکاتب و ایدئولوژی های غیر الهی و یا به کمک علم یا ثروت و ابزار تکنولوژی و صنعتی؛ جهان را کنترل کرده است. در دوران اخیر نیز با کمک فن آوری های نوین ارتباطی همان مسیر استبدادی گذشته را پی می گیرند. ادیان الهی در اساس ریشه زورگویی و سلطه برخی مردمان را بر برخی دیگر خشک کرده و قدرت را به سمت اهداف الهی هدایت می نمایند و به همین دلیل مستبدان تاریخ از

هرگونه قدرت سازی ادیان الهی فرار کرده و یا از طریق بدعت گذاری، در دین و مشوش کردن ایمان مردمان؛ ادیان الهی را تضعیف نموده اند. جدا نمودن دین از توانایی و قدرت جریان یافته آن؛ مهمترین دلیل عقب ماندگی مسلمانان شده و هرگونه الگوی جدید دینی بدون توجه به الگوی نظری قدرت دینی موجب عدم موفقیت دولت سازی دینی در جهان اسلام خواهد شد. قدرت سازی دینی از وحدت نظری، فکری و هدف گذاری واحد مسلمانان شروع می شود و در ساحت نظام سازی اسلامی و رهبری واحد به جریان می افتد. اگرچه این الگوی نظری از سوی سکولاریسم دینی همواره تضعیف شده است اما الگوهای مورد نظر سکولارها نیز به دلیل عدم دقت به جریان قدرت سازی دینی به نتایج و موفقیت؛ در جهان اسلام دست نیافته است. فهم رابطه حاصل از معرفت دین الهی در قدرت سازی دینی راه نجات از مهلکه عقب ماندگی برای مسلمانان است. از آنجا که معرفت دینی همه شئون زندگی انسانها را در بر می گیرد و زندگی، اخلاق، عواطف و سیاستها را هم جهت و هم راستا می نماید. قدرت دینی در بالاترین درجه تولید و به جریان می افتد. پیوند دین و قدرت موجب همنوایی مسیر جوامع انسانی با اهداف الهی می شود و حفظ دین، دنیا و آدمی در یک مسیر با هم نزدیک و هم جهت می شود. در این الگوی نظری دین مبنای عمل، مشروعیت و هدف گذاری است و جریان قدرت از طریق انسانهای مکلف و تکلیف گرا هماهنگ می شوند و حق انسانها با حق همه مردم و حق حکومت دینی و بهره بردن از مواهب طبیعی و معنوی هماهنگ و هم جهت می شود. بدون تردید عدالت مهمترین عنصر در این همگرایی است و حکومت دینی بدون بکارگیری نظام عادلانه نمی تواند به قدرت سازی دینی دست یابد. در این

نظریه نگاه سکولاریسم اسلامی حذف می شود و بدون حضور ارزشهای دینی در همه شئون زندگی و قدرت سازی امکان رشد اسلام فراهم نخواهد بود. اسلام از ابتدا براساس الگوی مشخص قدرت سازی دینی پیگیری شده است و بدون تابعیت از این الگوی دینی امکان دولت سازی در جوامع اسلامی پدید نمی آید. مرجعیت دین و وحی الهی محور قدرت سازی است و عقل به میزانی نیازمند است که وحی الهی بوده و بدون آن ممکن است خطا نماید. عقل در پذیرش مرجعیت دینی و وحی الهی نقش اساسی دارد و علم و دانش بشری مرجعیت دینی را در مسیر قدرت سازی حمایت می نماید. این نوع قدرت سازی از طریق بکارگیری اجبار و زور فراهم نمی شود بلکه در مرجعیت دینی پذیرش افکار مردم و همسویی فرهنگ و معرفت مشترک عموم مردم موجب کاهش تضادها و فرقه گراییها و عدم اختلاف در بنیانهای فکری می شود و نوعی فراگیری عمومی و سازگاری درونی و کاهش اغتشاشات فکری و فرهنگی مردم بوجود آمده و در مجموع با هم جهت شدن آحاد مردم (اتقاع عمومی) موجب حداکثر سازی قدرت دینی می شود.

اتقاع عمومی آحاد مردم مسلمان و کاهش زاویه افکار و فرهنگ مسلمانان با تکیه به ابزارها و منابع شناخت در اسلام انجام می شود و الگوی کاملی در قدرت سازی دینی بوجود می آید. قدرت در این الگوی دینی از طریق جریان سازی منابع ذخیره ای (مادی و معنوی) و همسو کردن مردمان به کمک وحی و با کاهش زاویه های فکری و اتقاع فرهنگی گسترش می یابد. در این الگو فرهنگ؛ کانون همسویی مردم و مرکز توجه قدرت سازی دینی است.

در این فصل به بررسی مفهوم قدرت و انواع آن می‌پردازیم. قدرت را می‌توان به عنوان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران تعریف کرد. این تأثیرگذاری می‌تواند از طریق اجبار، ترس، نفوذ یا جذابیت صورت گیرد. در ادامه به بررسی انواع قدرت و عوامل مؤثر بر آن خواهیم پرداخت.

انواع قدرت عبارتند از: قدرت اجباری، قدرت ترس، قدرت نفوذ، قدرت جذابیت و قدرت تخصصی. هر یک از این انواع قدرت دارای ویژگی‌های خاص خود است و در شرایط مختلف می‌تواند به کار رود.

عوامل مؤثر بر قدرت عبارتند از: موقعیت، منابع، مهارت‌ها و روابط. این عوامل می‌توانند به افزایش یا کاهش قدرت منجر شوند. درک این عوامل می‌تواند به ما در استفاده بهتر از قدرت کمک کند.

در نهایت، به بررسی نقش قدرت در سازمان‌ها و جامعه خواهیم پرداخت. قدرت می‌تواند به بهبود کارایی و حل مشکلات کمک کند، اما می‌تواند به سوءاستفاده و ایجاد تنش منجر شود. بنابراین، استفاده مسئولانه از قدرت بسیار مهم است.

در این فصل به بررسی مفهوم قدرت و انواع آن می‌پردازیم. قدرت را می‌توان به عنوان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران تعریف کرد. این تأثیرگذاری می‌تواند از طریق اجبار، ترس، نفوذ یا جذابیت صورت گیرد. در ادامه به بررسی انواع قدرت و عوامل مؤثر بر آن خواهیم پرداخت.

انواع قدرت عبارتند از: قدرت اجباری، قدرت ترس، قدرت نفوذ، قدرت جذابیت و قدرت تخصصی. هر یک از این انواع قدرت دارای ویژگی‌های خاص خود است و در شرایط مختلف می‌تواند به کار رود.

عوامل مؤثر بر قدرت عبارتند از: موقعیت، منابع، مهارت‌ها و روابط. این عوامل می‌توانند به افزایش یا کاهش قدرت منجر شوند. درک این عوامل می‌تواند به ما در استفاده بهتر از قدرت کمک کند.

در نهایت، به بررسی نقش قدرت در سازمان‌ها و جامعه خواهیم پرداخت. قدرت می‌تواند به بهبود کارایی و حل مشکلات کمک کند، اما می‌تواند به سوءاستفاده و ایجاد تنش منجر شود. بنابراین، استفاده مسئولانه از قدرت بسیار مهم است.

فصل سوم

عناصر اصلی قدرت

بافت قدرت

قدرت همچون پدیده‌های اجتماعی دارای اجزاء و عناصر تشکیل دهنده می‌باشد که به صورت پیچیده و مؤثری با هم مرتبط بوده و بافتی از قدرت را در سطح جامعه یا در یک محیط ایجاد می‌نمایند. تار و پود یک فرش مدل ساده‌ای از بافت را به ما یادآور می‌شود. بافت قدرت در هر سطح و منطقه یا محیط یا اجتماعی که وجود داشته باشد بر افرادی که بر آن یا در آن محیط قرار دارند محاط شده و آنها را محصور می‌نماید. به همین دلیل قدرت انسان‌ها در جامعه برای ظهور در محدوده و چارچوب بافت قدرت عمل می‌نماید و بصورت اجتناب ناپذیر در محدوده محاط شده قدرت موجود عمل می‌نماید. در بافت قدرت قرار گرفتن در نقاط گره و اتصال بین اجزاء و ارتباط تار و پودها فرصت‌هایی برای افراد یا سازمان‌ها بوجود می‌آورد

که به‌عنوان مرکز یا نقطه قدرت بروز یابند. چرا که تمرکز اطلاعات و یا رد و بدل شدن منابع در مسیرهای ارتباطی گره؛ این فرصت را برای صاحبان گره یا نقطه اتصال فراهم می‌آورد. مقام یا موقعیت، شغل و سلسله مراتب و حقوق انحصاری و نمونه‌های آن مصداقی از همین نقاط ارتباطی در بافت قدرت می‌باشند. افراد یا موسساتی که در این نقاط مهم و راهبردی قرار می‌گیرند را می‌توان صاحبان قدرت نامید. بر خلاف تصور برخی از افراد صاحبان قدرت حاکمانی نیستند که به تنهایی عمل کنند بلکه آنها افراد یا موسساتی هستند که در موقعیت و یا نقطه یا گره ارتباطی در بافت قدرت قرار دارند و محدوده‌ای از قدرت را در یک محیط یا جامعه یا منطقه به احاطه در آورده‌اند. بافت قدرت دارای سطح عمیق و اجزاء و عناصر پیچیده و مرتبط است و در واقع سازماندهی و یا سازمانی از ارتباطات و موقعیت‌ها و سلسله مراتبی از روابط قدرت را بوجود آورده است. مردم عادی که در محیط یا منطقه یا بافت قدرت زندگی می‌کنند دنیای روزمره‌ای دارند که توسط بافت قدرت اداره می‌شود و آنها امکان تغییرات عمده و بزرگی در آن را ندارند. اما معمولاً موجی از احساسات و تبلیغات برای هدایت شعور آنان در بافت قدرت وجود دارد و این موج هدایت افکار عمومی، هم‌رنگ‌سازی و هم‌نوایی مردم در این بافت قدرت را به‌عهده دارد.

در بافت قدرت؛ روابط بین مراکز و گره‌ها اهمیت دارد و اطلاعات و شبکه‌های ارتباطی و پیوند منابع قدرت در قوت و ضعف بافت قدرت مؤثر است. اغلب صاحبان قدرت به تدریج در طبقه اجتماعی شاخصی قرار می‌گیرند و طیف یا سطح طبقاتی ویژه‌ای را بوجود می‌آورند که در حوزه فرهنگی سبک زندگی یا

ویژگی‌های هویتی طبقات قدرتمند جامع را آشکار می‌نماید و در حوزه سیاسی طبقات حاکم و در حوزه اجتماعی طبقات ثروتمند یا قدرتمند و مشهود را بوجود می‌آورد. بدین ترتیب قدرت ملی کشورها در یک بافت پیچیده در دست صاحبان قدرت و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی،... قرار دارد. در سده اخیر با آشکار شدن بافت قدرت و افزایش آگاهی‌های عمومی کشورهای پیشرفته کوشش کردند برای پنهان کردن بافت قدرت ملی از نگاه ناظران بیرونی و برای تسلط بیشتر بر شعور اجتماعی مردم خود، در ظاهر در نقش مردم در بافت قدرت تأکید نمایند و قدرت متفرق و محدود افراد جامعه را توسط نهادها و انجمن‌ها و سازمان‌های غیر رسمی به عنوان مراکز قدرت مردمی تقویت نمایند و نقش مردم را در بافت قدرت ملی افزایش دهند. بدین ترتیب امکان مدیریت بر افکار عمومی جامعه افزایش یافته و مظهر مشروعیت بخشیدن به صاحبان قدرت می‌شود. حوزه‌های قدرت به عنوان قلمروهای مجزا اما مرتبط با هم، مردم و مراکز قدرت مردمی را احاطه کرده و مدیریت بهم پیوسته آنها، محیط جامعه مربوطه را به صورت متوازن یا ظاهراً متعادل حفظ می‌نماید. برای متوازن یا متعادل نگهداشتن جامعه بایستی قدرت‌های ناچیز مردمی و قدرت مراکز مردمی با صاحبان قدرت هم فاز و هم جهت نگهداشته شوند و مدیریت افکار عمومی برای کنترل شعور اجتماعی و هدایت آنها مطابق با بافت قدرت؛ فعالیت می‌نماید. بدین منظور لازم است بین مردم و مراکز قدرت مردمی و صاحبان قدرت؛ شبکه‌های رسمی و غیررسمی، ارتباطی وجود داشته باشد و اطلاعات مورد نیاز مردم و مراکز قدرت مردمی از طریق این شبکه‌های ارتباطی به آنها منتقل و اطلاعات آنها دریافت و پردازش شود.

اقتدار مردم در شبکه‌های اجتماعی و دریافت قدرت حضور دارند اما صاحبان قدرت آنها را اداره و هم‌نامی نمایند. اگر مردم بتوانند قدرت خود را در مراکز قدرت مردمی تقویت و متمرکز نمایند، به تدریج نمایندگان قدرت مردمی نیز در بافت قدرت به عنوان یکی از صاحبان قدرت شناخته شده و تعامل با حلقه‌های قدرت مردمی ضروری‌تر می‌شود. اگر چنین بافتی در سطح فرا ملی و بین‌المللی بوجود آید (نظم نوین جهانی) صاحبان قدرت در سطح جهان می‌توانند در یک بافت قدرت تعریف شده؛ اداره جوامع و مناطق گوناگون جهان را به عهده گیرند و راه کار موفق آنها مدیریت افکار عمومی جهان و تشکیل شبکه‌های ارتباطی و اطلاع رسانی و کنترل مراکز قدرت مردمی و ایجاد تعامل و توازن در سطوح قدرت است.

قدرت سازماندهی

قدرت از طریق سازماندهی و مهار نیروها و انرژی‌ها و رهاسازی نیروها و به جریان انداختن آنها در راستای اهداف تعیین شده عمل می‌نماید و انجام این فرایند موجب توسعه و پیشرفت بشر می‌شود. قدرت راه دستیابی به آرزوهاست و از طریق کشف و رهاسازی نیروها و همسو کردن و سازماندهی به نتیجه دست می‌یابد. سازماندهی به معنای طراحی سیستمی از اجزاء و ترکیبی از نیروها و عملکرد آنها در یک فرایند و توجه به اصول معین است. قدرت سازماندهی موجب پدید آمدن فرصت‌های جدیدی پیشرفت بشر می‌شود و می‌تواند تعبیر دیگری از توسعه اجتماعی باشد. در توسعه اجتماعی شاهد بوده‌ایم که تمرکز و انباشت جمعیت و منابع به کمک برنامه ریزی و به جریان انداختن توانمندی‌ها چگونه موجب رشد و پیشرفت جوامع شده

است. قدرت سازماندهی بشر در چند مرحله قابل تفکیک است. مرحله شناخت، مرحله کشف منابع و پتانسیل‌ها، مرحله طراحی و تأمین زیرساخت‌ها، مرحله ذهن‌سازی و همسوسازی و مبادله اطلاعات و مرحله عرضه و نتیجه‌گیری. شاید بتوان از این مراحل به عنوان مراحل اصلی رشد و پیشرفت و توسعه جوامع نیز نام برد و ناتوانی در هر مرحله به عنوان مانعی برای کسب و بازتولید قدرت قلمداد می‌شود. بکارگیری فن‌آوری در این فرایند موجب تسهیل و اشاعه و افزایش شتاب و سرعت تحولات می‌شود. عدم وجود فن‌آوری مناسب مانع اصلی کسب قدرت نیست بلکه مانع اصلی دستیابی به قدرت؛ عدم وجود طراحی و تأمین زیرساخت‌ها و عدم ایجاد جریان حرکت و مرحله ناتوانی در ذهن‌سازی و ناتوانی در مبادله اطلاعات است. آمادگی جوامع در شناخت و دسترسی به منابع پتانسیل و سازماندهی زیرساخت‌ها و طراحی و آماده‌سازی آنها برای پردازش و به حرکت درآوردن منابع و افزایش مبادله اطلاعات و توانایی ذهنی‌سازی و همسو کردن افراد اجتماع موجب پدید آمدن تحولات و کسب و بازیابی توانایی‌ها می‌شود. بدین دلیل است که پیشرفت جوامع با اعمال اقتدار و قدرت بیرونی حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند طی مراحل فرایند سازماندهی قدرت در هر جامعه می‌باشد. در سازماندهی قدرت تقسیم کار و فعالیت‌ها و ارجاع وظایف و تخصصی شدن آنها و آموزش و هماهنگی و همسویی اهداف اهمیت دارد.

عناصر و محورهای چندگانه قدرت در فضای مجازی

فنون به معنای مجموع ابزارها، ماشین‌ها و اختراعات مادی انسان‌ها است که به انسان توانایی تسلط بر طبیعت یا تسلط بر سایر انسان‌ها می‌بخشد و تراکم اختراعات

و پیشرفت فن آوری و ابزارسازی بشر در دو قرن اخیر موجب ظهور انقلابات صنعتی، الکترونیکی و ارتباطی شده است. قدرت بشر را بر تسلط به طبیعت و در پی آن سلطه بر دیگر افراد و جوامع را افزایش داده است. از آنجا که این پیشرفت‌ها بطور نا برابر در کشورها انجام شده است جهان به کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم شده است و کشورهای توسعه یافته از این توانایی برای سلطه شروانه و منفعت پرستانه علیه دیگر ملت‌ها استفاده کرده‌اند. توسعه فنی آنان دنیایی ناسازگار با نیازهای واقعی و تمایلات عمیق انسان بوجود آورده و علاوه بر تشدید نابرابری‌ها، جوامع مصرف با نیازهای تصنعی را شکل بخشیده و به خشونت، جنگ و ناعدالتی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دامن زده است.

فن سالاری و سلطه علمی و فنی موجب دگرگونی قدرت‌های سیاسی و تغییر اقتدار افراد، سازمان‌ها و کشورها شده و اقتصاد سرمایه‌داری؛ نماد قدرت شورو جهان شده است. قدرت حاصل از فن آوری و توسعه ابزاری کشورهای پیشرفته توانایی نمادسازی و الگوسازی روابط جدید توسعه و ارتباطات مادی به آنها بخشیده و سازمان‌های جدید و نظام‌هایی از روابط و الگوهای ساختی جدید موجب تغییر اندیشه‌ها، باورها و نظام‌های ارزشی جهان شده و نقش و پایگاه افراد و جوامع و مفاهیم انسانی همچون حق و حقیقت را تغییر داده است. در خوشبینانه‌ترین ارزیابی‌ها، شکاف عمده بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه در خلال قرون آینده بیش از پیش خواهد شد و قدرت‌های جهانی امکان هرگونه استقلال و پیشرفت و حفظ فرهنگی و اخلاقی و ارزش را از جوامع دیگر سلب می‌کنند. در این شرایط نیروی نظامی تنها وسیله سلطه قدرتمندان نیست بلکه فضای

نوین ارتباطی، ابزار پر قدرت و کم هزینه اداره جهان و سلطه بر افراد و کشورها خواهد بود. در عصر ارتباطات؛ قدرت بر عناصر و محورهای چندگانه‌ای در فضای مجازی؛ توسعه دارد.

(الف) قدرت ارتباطات و غلبه بر زمان و مکان

(ب) قدرت شبکه‌های اجتماعی و شناخت افراد و گروه‌ها

(ج) قدرت هویت‌سازی و تغییر ارزش‌ها و مدیریت افکار

(د) قدرت تعلیم و تربیت

(ه) قدرت اقتصاد سازی و تجارت و اشتغال‌زایی

(و) قدرت مدیریت جهان و خط مشی‌گذاری و نظارت

(ز) قدرت سرگرم سازی

(ح) قدرت ساختار سازی و نهاد سازی

(ط) قدرت ایدئولوژیک و مهندسی فرهنگی

(ی) قدرت سیاسی و سلطه بر کشورها و دولت‌ها

قدرت مردم شناختی یا هویت‌سازی در این سیستم قدرتی قابل توجه است؛ چرا که انسان‌ها هر لحظه براساس خود اظهاری به معرفی خودشان می‌پردازند و محوریت بر اساس پاسخگویی به نیازها از طریق سرویس‌دهی و خدمات‌رسانی است. سیستم با توجه به توان فن آوری اطلاعات می‌تواند شناخت بسیار وسیعی راجع به مردم بدست آورد و این نقطه عطفی در زندگی بشر محسوب می‌گردد و موجب اثرگذاری بر تحولات آینده خواهد شد.

الگوی بلاایی و کسب قدرت



جریان قدرت

زندگی ما و همدی دنیا از طریق جریان هایی از نیرو و انرژی شکل گرفته و ادامه می یابد. نیروی غذا و مواد خوراکی، نیروی کار، نیروی اراده، نیروی عشق و محبت و هزاران نوع نیروی دیگر زندگی ما را به پیش می برد. این نیروها هر یک از منابع مختلف تأمین و در مسیر مورد نیاز جریان می یابند. برای مثال برای جریان یافتن نیروی حاصل از مواد خوراکی که از منابع طبیعی حاصل آمده است به مسیری برای جریان یافتن نیاز دارد و این مسیر در بدن انسانها و حیوانات وجود دارد و اگر مواد غذایی در در مسیر مورد نیاز خود قرار نگیرد نه تنها به نیرو برای حرکت تبدیل نمی شود بلکه از بین رفته و به شکل دیگری در می آید. پس علاوه بر منابع مورد نیاز، مسیری مشخص برای جریان یافتن هر نیرو وجود دارد که نیرو در آن جریان یافته و از حالت پتانسیل خارج شده و می تواند موجب تغییر و حرکت شود. نیروهای

موجود در طبیعت از طریق آثار و نتایج شان مشاهده می شوند. نیروی حاصل از غذا رشد بدن انسان و در توانایی حرکت بدنی قابل مشاهده می شود و اگر آثار و نتایجی نداشته باشد قابل مشاهده نیست، بر همین اساس بسیاری از نیروهای موجود در زندگی بشر وجود دارند که ما آنها را مشاهده نمی کنیم اما آثار و نتایج آنها را می بینیم. نیروی هویت بخش، نیروی مقاومت، نیروی انجام اجتماعی، نیروی هویت جمعی، نیروی سازماندهی، نیروی ارزش ها و انواع دیگر آن... اگر منابع موجود تولیدکننده نیرو میزان یا حجم کمی از نیرو را ارائه کند و این پتانسیل محدود به جریان افتد، نیروی ضعیف و محدودی تولید شده است اما در کنار هم قرار گرفتن پتانسیل های محدود و ترکیب و هم جهت شدن آنها جریان بزرگی از نیرو تولید می کند که منجر به تغییرات و حرکت زیادی می شود، پس ما در مقابل پتانسیل محدود و پتانسیل وسیع و گسترده قرار داریم که هر دو در صورت جریان یافتن اثرگذار خواهد بود اما اثرات پتانسیل گسترده و وسیع بسیار زیاد تر خواهد بود. در صورتی که تجمع پتانسیل های محدود منجر به فراهم شدن پتانسیل های گسترده شود یا منابع غنی روبرو هستیم که در صورت جریان یافتن به نیرویی اثرگذار تبدیل می شود. در این معنا تجمع پتانسیل و جریان یافتن منجر به اثرگذاری وسیع می شود که به آن فوت یا قدرت می توان گفت. تمایز بین نیروی ساده و محدود یا نیروهای وسیع و گسترده در نتیجه حاصل از آنهاست که به آن قدرت گفته می شود تا آنجا که نیروهای ساده و ابتدایی و محدود از دایره عنوان قدرت خارج شده و مورد مطالعه قرار نمی گیرند. اما مجموعه پیچیده متشکل از ترکیب منابع و نیروهای ساده به صورت تجمع گروهی از نیروهای ساده به هم تنیده و هم جهت شده به شکل نیروی قدرتمند

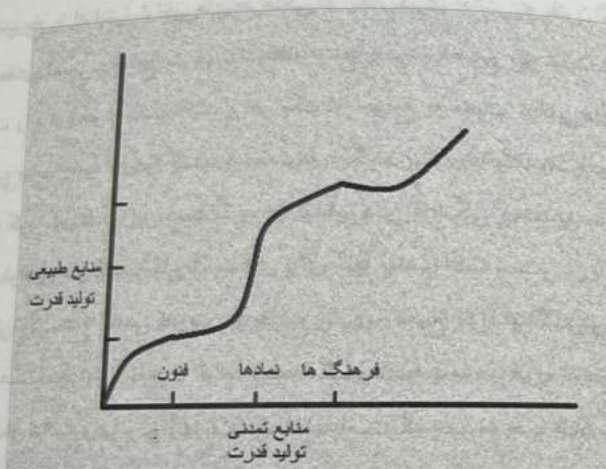
بروز می‌یابد، هر چه این تجمع بزرگ‌تر و وسیع‌تر باشد قدرت وسیع‌تری از نیروها پدید می‌آید.

تمایز بعدی در همبستگی و هم‌جهتی نیروهای ساده و ابتدایی می‌باشد که اگر این نیروهای ساده هم جهت و همبستگی نداشته باشد به نیروی قدرتمندی تبدیل نمی‌شود. در این راستا می‌توان ترکیب نیروهای ساده و ابتدایی غیر هم‌جهت را تجمع نا پایدار و ترکیب نیروهای ساده و ابتدایی هم جهت و دارای هم‌بستگی را تجمع پایدار نام گذاشت. تجمع پایدار نیروهای هم جهت در صورت جریان یافتن به نتایج قدرتمندی از اثرگذاری دست می‌یابد. تحلیل قدرت در تجمع‌های پایدار هم جهت از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا که موجب شناخت بیشتر و توانایی بهره‌گیری مناسب را برای ما فراهم می‌آورد. هر نیروی پتانسیل که جریان و حرکت می‌یابد تولید قدرت می‌نماید. اگر نیروهای پتانسیل ساده و ابتدایی و محدود در جریان حرکت همسو و هم جهت باشند قدرت‌شان افزایش می‌یابد. چون نیروی پتانسیل از مبدا به سوی مقصدی روان می‌شود همیشه بین مبدا تولیدکننده یا نگهدارنده نیرو تا مقصد جریان یافته؛ رابطه‌ای برقرار است که این رابطه مفهومی از شکل جریان یافته قدرت است. پس در هر نوع قدرت می‌توان رابطه‌ای را مشاهده نمود. اگر بین دو نفر انسان؛ جریانی از یک نیروی پتانسیل به حرکت در آید این رابطه می‌تواند به صورت نمادی از جریان قدرت باشد و معمولاً این رابطه، برابر و مساوی نیست و از سویی به سوی دیگر و از سمتی به سمت دیگر حرکت می‌کند و معمولاً منبع تبدیل‌کننده نیروی پتانسیل به جریان و ارسال نیرو رابطه‌ای اقتداری نسبت به دیگری پیدا می‌نماید. این رابطه می‌تواند محبت‌آمیز و تحسین‌آمیز باشد اما

رابطه‌ای است که می‌تواند به تحمیل اراده یا سلطه بر دیگری نیز تبدیل شود. اگر منبع ارسال‌کننده و جریان ساز نیروی پتانسیل بتواند از سطح فردی به سطح سازماندهی شده و جمعی سوق یابد؛ رابطه‌ی ساده قبلی به رابطه‌ای نهادی تبدیل می‌شود و در این رابطه ارسال‌کننده و جریان ساز، نیرو می‌تواند براساس تجمع دقیق و محاسبه شده، از نیروهای ساده و منابع محدود و سازماندهی و هم جهت ساختن آنها طی الگوهای مدون و برنامه‌ریزی شده و ثابت عمل نموده و جریان قدرت را به سمت نتایج مورد نظر خود هدایت نماید. هر نوع رابطه نمادی و جریان سازی نیروهای همسو و هم جهت به رابطه‌ای قدرتمند و اثرگذار تبدیل می‌شود که به افراد و گروه‌هایی که مدیریت آن را در دست دارند امکان می‌دهد تا این رابطه را به صورت یک رابطه سلطه یا اقتدار بهره‌گیری نمایند. در صورتی که دارندگان این رابطه نمادی بتوانند همگونی و هم‌جهتی نیروهای پتانسیل موجود را افزایش دهند و الگوی دقیق‌تری از مسیر جریان‌سازی را طراحی نمایند قدرت بیشتری را کسب خواهند کرد. برای جریان‌سازی نیروها به مسیرهای مشخص و برنامه‌ریزی شده نیاز است و این برنامه‌ریزی دقیق به ساختاری منظم نیازمند است. پس قدرت با نظم‌دهی و سازماندهی ارتباط نزدیک دارد و بدون برنامه امکان ارتباط قدرتمند فراهم نمی‌شود. پس قدرت جریانی است منظم و تجمعی از نیروهای همسو که از طریق ایجاد رابطه یا ارتباط نهادی افزایش می‌یابد. در جوامع منابع پتانسیل گوناگونی وجود دارد که از تجمع هرگونه امکانات و مواد بدست می‌آید برای مثال تجمع آب در پشت سدها به منبع پتانسیل برای جریان یافتن آب تبدیل می‌شود و در صورت جریان یافتن آب نیروی عظیمی از آب تولید می‌شود که می‌تواند به انرژی یا برق

تبدیل شود، همچنین تجمع پول به سرمایه اقتصادی عظیم و تجمع دانش به سرمایه فرهنگی و تجمع اعتماد و انسجام مردم به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود که در صورت جریان یافتن می‌تواند آثار و نتایج عظیمی به همراه داشته باشد. از آنجا که نیروهای ساده و ابتدایی و محدود در جهان بصورت پراکنده و در جهت‌های متضاد وجود دارند بسیاری از منابع پتانسیل و نیروهای ساده نمی‌تواند آثار بزرگ را برای بشر ارائه نماید. اما در صورت همگونی و هم‌جهتی و سازماندهی شدن به قدرت‌های بزرگی تبدیل می‌شوند. قدرت در درون روابط بین مجموعه‌ها و تجمع‌های گوناگون جریان می‌یابد و هر جا که تجمعی وجود داشته باشد هر جریانی برقرار شود و رابطه‌ای پدید آید قدرت ظهور می‌یابد. دو دسته تقسیم‌بندی بزرگ در حوزه منابع قدرت قابل تصور است. دسته اول کلیه منابع نیروی پتانسیل که در طبیعت بدون حضور و فعالیت بشر بدست خداوند متعال خلق و در اختیار انسان‌ها قرار گرفته است. این دسته عوامل همچون منابع طبیعی در جهان وجود دارد و بشر از آنها برای کسب انرژی، نیرو و قدرت استفاده کرده است. دسته دوم کلیه منابع نیروی پتانسیل است که توسط بشر با استعدادها و خلاقیت‌هایی که خداوند متعال در وی به ودیعه نهاده است بدست آمده است و در حوزه تمدنی بشر قرار می‌گیرد. در این دسته کلیه فنون، نهادها، فرهنگ‌ها، قرار می‌گیرد که می‌تواند برای بشر بر زمینه تولید نیرو و قدرت باشد، برای نمونه افزایش جمعیت و پیشرفت تکنولوژی و ساختاربندی و سازماندهی هر یک به نوعی توانایی‌ها و قدرت‌هایی برای بشر فراهم می‌آورد. منابع تمدنی تولید قدرت خود از منابع طبیعی بهره‌گیری می‌نماید و بی‌ارتباط با آنها نیستند اما توانایی‌های فرهنگی و تمدنی بشر موجب استفاده و

باروری منابع طبیعی شده است. برای مثال آب در طبیعت موجود است اما فن‌آوری سدسازی و استفاده از فنون تولید برق آبی توانسته است قدرت تولید برق را در اختیار حوزه تمدنی بشر قرار دهد.



جوامع بشری هر یک در محدوده‌ی جغرافیایی و سرزمینی ویژه‌ای بر روی کره زمین استقرار یافته‌اند و هر یک به اقتضاء محیط طبیعی خویش، توانسته‌اند از منابع طبیعی بهره‌ای گیرد. به میزان منابع طبیعی در دسترس سرزمین‌ها و جغرافیا و محیط طبیعی آنها توانایی‌ها و نیرو قدرت متنوع بیشتر یا کمتری در اختیار هر یک از جوامع بشری قرار گرفته است گروهی به جنگل‌های طبیعی و گروهی به دریاها و اقیانوس‌ها و گروهی به منابع طلا و گروهی به منابع فسیلی و گروهی به آب و گروهی به گرما دسترسی بیشتری داشته‌اند و وجود منابع طبیعی در سرزمین‌های آنها اولین صورت

تمایز قدرت در جوامع بشری را پدید آورده است و جوامع انسانی با بهره‌گیری اولیه از این نوع منابع نسبت به یکدیگر دارای کاستی‌ها یا بهره‌گیری‌هایی شده‌اند که زمینه کسب قدرت و تفاوت قدرت بین آنها شده است.

به تدریج با افزایش توانایی‌های فرهنگی و بکارگیری دانش و فنون و تشکیل حوزه‌های تمدنی، جوامع بشری توانسته‌اند منابع جدید یا منابع باز تولید شده‌ای از قدرت را برای خود کسب کنند و هر یک از جوامع به نسبت توانایی‌های تمدنی خویش منابع جدیدتری را کسب و نسبت به دیگران برتری‌ها و قدرت‌های بیشتری کسب کرده است. در این دسته به میزان توانایی‌های فرهنگی و تمدنی هر یک از جوامع توانایی‌های کسب قدرت بیشتری برای آنها فراهم آمده است.

ابتدایی‌ترین منابع تمدنی قدرت در جوامع بشری، تجمع افراد و گسترش جمعیت بوده و هست، افزایش جمعیت اقوام، قبیله‌ها، گروه‌ها، ملت‌ها در طول تاریخ جریانی از قدرت و توانمندی را برای آنها به همراه داشته است که خود موجب ظهور شهرها و پدیده‌های شهری و تشکیل نهادهای سیاسی و دولتی نیز شده است. به نسبت بهره‌گیری از منابع جمعیتی و آرایش فضای مسکونی و جغرافیایی و شهری آنها و برقراری ارتباط این جمعیت‌ها، جریانی از قدرت در بین جوامع بشری پدید آمده است. ترکیب کیفی، فنی، فرهنگی این جمعیت‌ها به لحاظ سنی و جنسی و توانایی‌های فکری و فنی موجب توسعه و تفاوت‌های بعدی در کسب و تولید قدرت شده است، تراکم اختراعات و ساخت ابزار و دانش بهره‌گیری از ابزارها موجب پیشرفت‌های فنی جوامع بشری شده است و به همین میزان دستیابی به منابع قدرت موفق‌تر شده‌اند. پیشرفت‌های فنی بر سرمایه و ثروت برخی جوامع دارای افزوده و افزایش سرمایه نیز

بصورت منبع قدرت جدیدی برای آنها پتانسیل‌های کسب قدرت را فراهم آورده است.

جوامعی که توانسته‌اند سازمان اجتماعی و تشکیلات و ساخت‌های مورد نیاز برای اداره زندگی خویش را با تقسیم کار مناسب فراهم آورند، توانسته‌اند از طریق نهاد سازی و سازماندهی نیروها و امکانات به منابع جدیدی برای تولید و کسب قدرت دست یابند.

فرهنگ نیز که کلیه باورها، رسوم، ارزش‌ها، عادات و رفتارها و در مجموع شیوه زندگی محسوب می‌شود عامل مهم دیگری در کسب و تولید قدرت بوده است. نظام‌های ارزشی تحولات اساسی و جریان ساز زندگی آماده بشر بوده و بصورت عناصر هویتی انگیزه و انرژی لازم برای حرکت و جریان سازی ایستادگی، مقاومت و تحرک جوامع را پدید آورده است.

با گذشت زمان و با محدودیت موجود در منابع طبیعی به تدریج منابع قدرت در حوزه تمدنی بشر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است و بسیاری از جوامع بشری برای کسب قدرت بیشتر به سراغ بهره‌گیری از حوزه‌های تمدنی (فنون، نهادها، فرهنگ) رفته‌اند. سیر تحول هر یک از عناصر موجود در حوزه تمدنی نشان می‌دهد که چگونه جوامع برای تولید و کسب قدرت از این عناصر بهره گرفته‌اند. در حوزه فنون کسب قدرت بشر از دستیابی به آتش و فلز و چرخ آغاز شده و تا مراحل انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی و سپس انقلاب الکترونیک و تا پیشرفت‌های ارتباطی امروزی ارائه یافته است. در هر مرحله فنون و ابزارها و فن‌آوری‌ها منابع قدرت جدیدی را برای جوامع بوجود آورده‌اند.

در حوزه نهادهای بشر از کدخدایی و بزرگ قبیله تا فرماندهی و پادشاهی و تشکیل دولت‌ها و سازماندهی اجتماعی و تشکلهای اداری تا مؤسسات و مجامع بین‌المللی و حقوق و اداره نظام جهانی پیش رفته است.

در حوزه فرهنگ نیز از فرهنگ قبیله‌ای و قومی و خرده فرهنگ‌ها به سمت فرهنگ‌های دینی و فرهنگ‌های جهان وطنی و فرهنگ جهانی پیشرفت است. هر یک از جوامع به میزان بهره‌گیری از این عناصر و نمونه‌های آن بر منابع قدرت خویش افزوده است. اگر وضعیت منابع قدرت طبیعی و قدرت تمدنی را در برخی جوامع امروزی مقایسه کنیم، تحلیلی از وضعیت قدرت در جوامع بشری امروز بدست می‌آید.

در جوامع امروز دنیا، ملت‌ها و کشورهایی هستند که هنوز برای کسب تولید از منابع اولیه طبیعی بهره می‌گیرند در منطقه ما کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، کویت، قطر، عراق نمونه کشورهایی هستند که با تکیه بر نفت و گاز؛ کلیه امکان کسب و تولید قدرت خویش را بر منابع طبیعی قرار داده‌اند. کشورهایی مانند ایران، امارات، پاکستان، به دنبال منابع قدرت جدید غیر از منابع طبیعی هستند کشورهایی مانند هند و چین قدرت خویش را در حوزه منابع قدرت تمدنی در حال افزایش قرار داده‌اند. از تحلیل کلیه منابع قدرت تمدنی که بگذریم یکی از منابع قدرت تمدنی حوزه رسانه و ارتباطات است، وضعیت قدرت تمدنی در حوزه رسانه‌ها و ارتباطات را در کل جهان با یکدیگر مقایسه نمائیم تا جایگاه هر یک از کشورها در تولید قدرت در این بخش بدست آید. سیر تاریخی تحولات تمدنی بشر نشان می‌دهد که اختراع چاپ آغاز بسیاری از تحولات در جوامع بشری بوده است.



دین؛ مردم و سرزمین

قدرت به شدت تحت تأثیر سرزمین و مردم و ادیان است. سرزمین شامل شرایط طبیعی و جغرافیا، آب و هوا و مکان و منابع طبیعی است که همگی منابع اولیه قدرت هستند و مردم کلیه گروه‌های انسانی ساکن در یک سرزمین هستند که حوزه تمدنی آنرا بوجود می‌آورند. توانایی مردمان یک سرزمین بر فنون و دانش و تجربه چگونگی تسلط و بهره‌گیری از منابع جغرافیایی و طبیعی و رها ساختن انرژی و نیرو

از طبیعت موجود و هدایت آن به سمت مورد نظر بر قدرت تمدنی آنها می‌افزاید. ادیان مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی و اعتقادات مردم هر سرزمینی است و ادیان الهی تأثیر گذارترین در این مجموعه‌ها بوده و هستند.

سرزمین و مردمان و ادیان عناصر اصلی تولید قدرت می‌باشند و هر سه نیز از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. مردمان یک سرزمین می‌توانند طبیعت و منابع سرزمینی خود را از سلطه طبیعت خارج کرده و به سلطه خویش گیرند و سرزمین و شرایط آب و هوایی و جغرافیایی نیز می‌تواند مردم یک سرزمین را سخت و مقاوم یا نرم و شکننده سازد. ادیان می‌توانند مردمان و سرزمین را متحول سازند و بدین ترتیب قدرت حوزه تمدنی متأثر از شرایط جغرافیایی است و قدرت منابع طبیعی نیز متأثر از قدرت حوزه تمدنی است.

هنگامی که مردمان یک سرزمین براساس اعتقادات خود؛ حوزه تمدنی خویش را برپا ساختند به تدریج توانایی می‌یابند که از محدودیت حوزه سرزمینی خویش خارج شوند و منابع دیگر سرزمین‌ها را نیز به استخدام حوزه تمدنی خویش درآورند. مثال این واقعه در قرن نوزدهم پدید آمد که برخی کشورهای پیشرفته توانستند به مرکز بهره‌گیری و استخراج و جمع‌آوری منابع سرزمین‌های دیگر تبدیل شوند و مواد اولیه را از سراسر دنیا دریافت و آنها را به صورت کالاهای ساخته شده به سراسر جهان بفروشند. در واقع حوزه تمدنی این کشورها به حدی به رشد رسیده بود که می‌توانست منابع طبیعی دیگر سرزمین‌ها را به سلطه گرفته و آن را به صورت جریان جدیدی از قدرت درآورده و از منافع آن بهره‌مند شوند. ناتوانی مردمان یک سرزمین در بهره‌گیری از منابع طبیعی خویش موجب می‌شود که مورد استفاده حوزه

تمدنی دیگر قرار گیرد و به تدریج با تقویت حوزه‌های تمدنی فراهم می‌شود و محدودیت بهره‌گیری از منابع طبیعی سرزمین خود برداشته شده و منابع طبیعی کلیه سرزمین‌های جهان مورد تاخت و تاز این حوزه‌های تمدنی قرار می‌گیرد.

روند رو به تکامل نفوذ به منابع طبیعی دیگر سرزمین‌ها تا آنجا پیش می‌رود که در قرن بیستم علاوه بر منابع طبیعی؛ سرزمین‌ها، منابع انسانی و حوزه‌های تمدنی دیگر مردمان نیز زیر سلطه حوزه‌های قوی‌تر قرار می‌گیرد و قدرت‌های بزرگ می‌توانند علاوه بر منابع طبیعی سرزمین‌های دیگر کلیه دانش، فنون و فرهنگ دیگر ملت‌ها را نیز به استخدام خود درآورند و در حالی که در قرن نوزدهم میلادی مسابقه آشکاری برای دستیابی بر منابع طبیعی دیگر سرزمین‌ها از سوی ملل غربی در جریان بود، در قرن بیستم مسابقه پنهانی دستیابی بر منابع حوزه تمدنی دیگر ملت‌ها رخ می‌دهد بدون اینکه برای دستیابی به آن جنگ‌ها و پیمان‌ها و تحرکات بین‌المللی آشکاری صورت گیرد.

در این موقعیت قدرت به مفهوم تسلط بر کلیه منابع طبیعی و کلیه منابع تمدنی جهان در اختیار غرب قرار گرفته است و استعمار و استثمار جهانی فرصت‌های بهره‌گیری از منابع سرزمینی و تمدنی را از دیگر ملت‌ها سلب نموده است. از گذشته‌های دور تاکنون جاده‌ها و راه‌های خاکی و آبی و در قرون جدید راه‌های هوایی نقش مهمی در انتقال و دسترسی به مواد اولیه طبیعی به‌عهده داشته است و تسلط بر منابع طبیعی ابتدا نیازمند داشتن راه‌های دسترسی به منابع بوده است. انتقال نفت، زغال سنگ و بسیاری از منابع طبیعی بدون داشتن راه‌ها امکان‌پذیر نبوده است. در حوزه‌های تمدنی نیز دسترسی به منابع این حوزه نیازمند راه‌های دسترسی بوده

است و راه‌های دسترسی در حوزه‌های تمدنی به عنوان عنصری بهتر از ارتباطات جمعی و رسانه‌ها عمل نکرده است. خطوط ارتباطی توسط رسانه‌ها دسترسی در حوزه‌های تمدنی و راه‌های نفوذ و انتقال و دریافت اطلاعات را فراهم کرده است و بجای راه‌هایی مثل جاده ابریشم در زمان امپراطوری‌های قدیم، شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ای شکل گرفته و بجای بازارهای مواد اولیه بازارهای رسانه‌ای به خرید و فروش اطلاعات حوزه‌های تمدنی مشغول شده‌اند.

تقسیمات جغرافیایی محدوده‌ها و مرزهای سرزمینی را مشخص می‌نماید و مرز حوزه‌های تمدنی توسط خطوط هویتی جوامع تعیین می‌شود. از تقسیمات و مرزبندی‌های جغرافیایی که توسط بشر، سرزمینی را از سرزمینی دیگر جدا می‌سازد که بگذریم معمولاً اقلیم و جغرافیای طبیعی به صورت طبیعی قابل تفکیک و شناسایی است. دره سرسبز یک رودخانه از طریق کوه‌ها و صحراهای اطراف آن بخوبی تفکیک و قابل شناسایی است و یا رودخانه‌ای می‌تواند به صورت طبیعی مرز بین دو سرزمین قرار گیرد. تنگه‌ها و سلسله کوه‌ها نیز بر این تفکیک جغرافیایی اثر گذارند. حوزه‌های تمدنی نیز بصورت دست نخورده‌ای قابل تفکیک و شناسایی هستند. فرهنگ مهمترین عنصری است که مرزبندی حوزه‌های تمدنی را بصورت خطوط هویتی جوامع روشن می‌سازد. شیوه زندگی مردمان یک سرزمین از طریق باورها، اعتقادات، رسوم، آگاهی‌ها، هنجارها و رفتارها و فنون و ابزارهای آنها از دیگران قابل تفکیک و شناسایی است و می‌تواند عنصر مقاومت‌پذیری در مقابل نفوذ دیگر فرهنگ‌ها به شمار آید. راه‌های ارتباط تمدنی با همان شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ای بتدریج مرزبندی و خطوط هویتی جوامع را تغییر داده است و قدرت در

حوزه‌های تمدنی با تغییر خطوط هویتی تغییر می‌کند. قبلاً خطوط هویتی به عنوان موانع طبیعی از تداخل حوزه‌های قدرت تمدنی جلوگیری می‌نمود اما با شکستن مرزهای هویتی تداخل قدرت در حوزه‌های تمدنی بیش از گذشته انجام می‌شود. در مقابل تغییرات در مرزهای طبیعی سرزمینی و مرزها و خطوط هویتی تمدن‌ها، کشورها کوشش می‌کنند دیواره‌بندی‌ها و تقسیمات اداری و تاریخی را پررنگ نمایند و استناد به تاریخ و گذشته برای تفکیک سرزمینی و تمدنی انجام می‌شود غافل از اینکه با عبور از دیواره‌بندی‌های طبیعی و شکستن مرزهای هویتی، تداخل قدرت در هر دو حوزه به نفع دارندگان منابع تمدنی روز به روز افزون‌تر شده و جغرافیای فرهنگی آخرین مرز حوزه‌های تمدنی و سرزمین خواهد بود.

پدیده شبکه‌ای شدن جوامع از طریق شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی به جغرافیای فرهنگی کمک می‌نماید تا حوزه‌های فرهنگی بتوانند ضمن تشخیص مرزهای فرهنگی و هویتی، خود را از دیگر هویت‌ها متمایز و حوزه سرزمینی تأثیرگذار خود را آشکار نمایند. شبکه‌های اجتماعی در هر یک از حوزه‌های فرهنگی، مرزهای سرزمینی و هویتی را تعریف می‌نمایند و در صورت بهره‌گیری منابع موجود در این محدوده‌ها و جریان سازی آنها قدرت و توانایی این حوزه‌های فرهنگی آشکارتر می‌شود. مرزهای سرزمینی و هویتی جوامع به مرزهای شبکه‌های ارتباطی تقلیل یافته است و حضور فعال در شبکه‌های ارتباطی، دنیا را به دو دسته کلی دارندگان فضا و شبکه‌های ارتباطی و بازماندگان از فضای ارتباطی تبدیل کرده است.

پدیده شبکه‌های ارتباطی مولود حوزه تمدن بشر بوده است و بستر شناسایی و معرفی حوزه‌های تمدنی نیز شده است. در این فضای جدید که مرزهای طبیعی و

جغرافیایی و سرزمینی و مرزهای هویتی و تمدنی شکسته شده است. قدرت در بستر جدیدی جریان یافته است. قدرتمندان از آرایش شبکه‌های ارتباطی برای عبور از مرزهای طبیعی و هویتی استفاده می‌نمایند (تنظیم و طراحی می‌نمایند) و حوزه‌های فرهنگی که هنوز توانایی استقامت شکسته شدن مرزهای خود را حفظ کرده‌اند از آرایش شبکه‌های ارتباطی برای تعیین مرزهای هویتی و سرزمینی خود استفاده می‌نمایند.

در فضای جدید تکنولوژی و فن‌آوری‌های رایانه‌ای و الکترونیک و فضای مجازی بستر جریان‌ساز، شبکه‌های ارتباطی هستند و دارندگان فن‌آوری‌ها آرایش شبکه‌های اجتماعی را به سمت منافع حداکثری خود و عبور از مرزهای طبیعی و هویتی تنظیم کرده‌اند؛ اما حوزه‌های فرهنگی به دلیل عدم دسترسی به زیرساخت‌های تکنولوژیک مجبورند در زمین بازی طراحی شده توسط قدرتمندان؛ در این فضا بازی کنند و به تدریج نتیجه بازی برای آنها باخت خواهد بود. اگر در این فضا وارد نشوند از فرصت‌های مرزبندی هویتی غافل خواهد ماند و اگر وارد شوند مرزهای هویتی به نفع دارندگان فضا طراحی شده است و در دراز مدت مجبورند به سمت تقویت فن‌آوری‌های زیرساختی خود حرکت نمایند و یا تسلیم جریان‌های طراحی شده قدرتمندان در این فضا شوند.

در شرایط جدید فضای حیاتی و قدرتمند جهان بر بستر فن‌آوری‌های نوین و توسعه شبکه‌های ارتباطی در فضای مجازی قرار گرفته است و نیروی این فضای جدید از منابع تمدنی، زیرساخت فنی، هویت و محتوا یا فرهنگ و از نهادسازی و شبکه‌بندی و تشکیلات و سازماندهی برای جریان سازی در این فضا تشکیل می‌شود.

هر ملت و مردمی که بتوانند هویت و محتوای فرهنگی خویش را بر روی این زیرساخت‌ها سازماندهی و به جریان اندازند به همان نسبت می‌توانند دارای قدرت مدرن باشند.

در نظریه قدرت که از سوی نویسندگان این کتاب ارائه شده است هرگونه تجمع عناصر گوناگون، موجب پتانسیل یا تولید انباشت و ذخیره‌ای خواهد بود که در صورت جریان‌یابی به قدرت تبدیل می‌شود. در این راستا همان‌گونه که تجمع مردم یا جمعیت می‌تواند پتانسیلی برای کسب قدرت باشد، تجمع محتوا و یا تجمع امکانات زیرساخت فنی و تجمع متخصصین و تجمع سرویس و خدمات بر بستر فضای مجازی نیز پتانسیلی برای کسب قدرت محسوب می‌شود. تجمع‌ها را با شاخص میزان تراکم مشخص می‌نمایند. تراکم فضای اولیه‌ای ایجاد می‌نماید که در صورت جریان یافتن و همسو بودن به قدرت تبدیل می‌شود. برای بررسی پتانسیل موجود در شبکه‌های ارتباطی کافی است حجم و تعداد و تراکم موجود را اندازه‌گیری نمود.

تراکم امکانات فنی در بستر فضای مجازی جهان نشان می‌دهد که اکثر امکانات فنی و زیرساخت‌ها؛ متخصصین؛ محتوا و سایت‌ها و پرتال‌های موجود در فضای مجازی به حوزه تمدن غربی متکی است و بنابراین پتانسیل در این حوزه به نفع کسب قدرت در حوزه تمدنی غرب خواهد بود. در حالی که جمعیت کشورهای غربی بیش از ۳۰٪ از کل جمعیت دنیا نیست و بیشتر جمعیت دنیا در دیگر کشورهای غیراروپایی و غیرغربی زندگی می‌نمایند اما حضور پرتانسیل آنها در فضای مجازی روابط متقابل بین دارندگان فضا و بازماندگان از فضای مجازی را به

نفع آنها یک سویه نبوده است. آنها با اجتماعات کوچک خودشان توانسته‌اند به کمک فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی بسیار بزرگتر از آنچه هستند دیده شوند. بدین ترتیب دیگر تفاوت اندازه میان اجتماعات منجر به تفاوت ماهیت در روابط اجتماعی نیست؛ بلکه توانایی‌های تمدنی حضور در شبکه‌های ارتباطی را به نفع آنها تغییر داده است. از سوی دیگر تجمع افراد توسط شبکه‌های ارتباطی، حضور از شکل فردی را به سمت حضور جمعی تبدیل نموده است و ائتلاف‌ها و گروه‌ها و دسته‌ها به همان اندازه که ترکیب فردی دارند بصورت جمعی عمل می‌نمایند؛ در حالی که در حوزه بازماندگان از فضای مجازی فعالیت‌های حضور در شبکه‌های ارتباطی فردی و غیرجمعی عمل می‌نمایند. نتیجه این واکنش تشکیل اجتماعات بزرگ از غرب سالاران می‌باشد که به گونه‌ای سازماندهی شده کلیه امکانات و توانایی‌های موجود در این فضا را بصورت هماهنگ مدیریت می‌نماید و غرب سالاری در فضای مجازی را به صورت نظریه‌ای عمومی به اجرا گذاشته‌اند تا آنجا که کلیه شبکه‌های ارتباطی و تبلیغاتی و سایت‌ها و پرتال‌ها و نشریات و امکانات زیر نظر غرب سالاران امکان فعالیت گسترده می‌یابد و کلیه تقاضاهای شهروندی بایستی مناسب با این حوزه پاسخ داده شود.

غرب سالاری سطح گسترش یافته قدرت مدرن در فضای جدید ارتباطی است و نتیجه حوزه تمدنی غرب در سه سطح فناوری، هویت سازی و نهادسازی (سازماندهی و شکل) می‌باشد. برخلاف گذشته؛ در پدیده غرب سالاری فضای مجازی، آحاد مختلف مردم و گروه‌های غیرغربی؛ ناخواسته مشارکتی فعال و خودجوش دارند و دلیل آن طراحی شبکه‌های ارتباطی وسیع با تک تک آحاد و

گروه‌های مردم بصورت غیرمتمرکز است که اساس کار را بر ظاهر تمرکززدایی قرار داده‌اند و مشارکت صد در صد مردم را از هر قشر و دسته‌ای در این فضا امکان‌پذیر می‌نمایند؛ اما سیستم پردازش مرکزی جریان اصلی و کسب قدرت را از نتایج مشارکت همگان هدایت می‌نماید. تمرکززدایی کاربران اساس توسعه غرب سالاری در این فضا است که بدون ایجاد استقلال و خودمختاری اجازه ورود و فعالیت همگانی را فراهم نموده و حل و فصل و پاسخگویی نیازهای عمومی را تأمین می‌نماید اما در سطح کلان کلیه طرح‌ها و برنامه‌های حوزه تمدنی در سطح فن‌آوری به هویت‌سازی و نمادسازی را اداره می‌نماید و اساس کار تمرکز و هم‌افزایی سیستمی است.

در تمرکززدایی فشار تراکم گروه‌های هویتی شکسته می‌شود و از تجمع قدرت در گروه‌های هویتی جلوگیری می‌نماید. از سوی دیگر با شناسایی و اندازه‌گیری میزان تراکم هویتی امکان برنامه‌ریزی‌های درازمدت برای کاهش این تراکم برای اداره کنندگان این فضا وجود خواهد داشت. برخلاف موقعیت‌های گذشته که برای حل و فصل تراکم و فشار هویتی جوامع، فراهم نمودن تعادل در هویت‌های متضاد لازم و امری منطقی به شمار می‌رفت، این سیستم نمی‌خواهد نقطه تعادل مشخصی بین هویت‌های متضاد ایجاد کند؛ بلکه از طریق برتری‌های هویتی، تراکم موجود در هویت‌های متضاد گروهی را کاهش داده و هویت‌های متقابل و متضاد را دقیق و از کار افتاده می‌نماید. نتیجه عدم تعادل در فرصت‌های برابر در این سیستم برخلاف موقعیت‌های گذشته خطرناک نبوده و منجر به تحدید و کنترل هویت‌های متضاد و کاهش تولید آنها می‌شود و غرب سالاری به راحتی می‌تواند از رشد و توسعه

هویت‌های ناخواسته و متضاد جلوگیری و آنها را در موقعیت‌های اولیه فعالیت کنترل و زمین گیر نماید.

نتیجه نهایی افزایش شدید امکانات و توانایی‌های به سود غرب سالاران در فضای ارتباطی است اما چون کلیه امکانات برای سرویس دادن به آحاد جوامع بشری تنظیم شده است این عدم تعادل با مصرف امکانات و سرویس‌ها توسط کلیه افراد بشر به یک نوع حس خود پنداری شهروندان جهان منجر شده و همه آحاد مردم تصور می‌کنند که به دلیل امکان بهره‌گیری از امکانات و سرویس‌ها در این فضا دارای فرصت‌های برابر بهره‌گیری و استفاده بوده و از عدم تعادل این سیستم به سمت غرب سالاران احساس نگرانی و عدم امنیت نمی‌نمایند. در فضای نوین ارتباطی می‌توان مسیر و الگو را به صورت دیگری جهت داد. سرزمین مانند منابع ذخیره‌ای (پتانسیل) عمل می‌کند و مردم به مشابه جریان بهره‌گیری از پتانسیل خواهند بود و دین موجب هم فاز کردن مردم با پتانسیل و کاهش زاویه و افزایش قدرت می‌شود. با فن‌آوری اطلاعات و فضای مجازی حوزه فعالیت‌ها جهانی می‌شود و جهان به صورت سرزمین و مردم جهان به صورت جریان و دین آخر یعنی اسلام می‌تواند نقش هم فاز کردن مردم جهان و پتانسیل‌ها و افزایش قدرت را به عهده داشته باشد.

از سوی دیگر کمیابی با موضوع قدرت ارتباط مستقیم دارد. کالا و منابع کمیاب ذی‌قیمت‌ترند و مالکیت و دارایی آنها موجب کسب قدرت می‌شود. انحصار منابع و کالاهای کمیاب یکی از ترفندهای قدرتمندان برای حفظ و افزایش قدرتشان بوده است. در شبکه‌های ارتباطی جدید فرصت کسب اطلاعات در مورد کمیابی‌ها بیش از گذشته فراهم می‌شود. از شناسایی نیروی انسانی متخصص گرفته تا انواع منابع

کمیاب در این سیستم موجب افزایش توانایی مدیریت دارندگان فضا و بهره‌گیری مناسب از آنها می‌شود. ترکیب کیفی بهره‌گیرندگان از این فضا و شمارش ویژگی‌های آنها در حوزه سواد، سن، تخصص، سلیقه، آموزش، نگرش، جنس، مذهب، نژاد و زبان ضمن گزارش فراوانی هریک، امکان و فهم میزان کمیابی‌ها را نیز مشخص می‌نماید. شناسایی افراد باهوش؛ نخبگان؛ هنرمندان؛ متخصصان؛ کالاهای و منابع... می‌تواند توان مدیریت فراوانی در اختیار دارندگان فضای ارتباطی جدید قرار دهد.

در نظریه کمیابی در فضای مجازی، افزایش قدرت از طریق مدیریت بر منابع کمیاب امکان‌پذیر می‌شود و تشخیص نیازها و نیازمندی‌ها در مورد هریک از مواد کمیاب مدیریت بر این منابع را آسان‌تر می‌نماید. نظریه کمیابی در اقتصاد ریشه دارد و اقتصاد؛ دانش بهره‌گیری مناسب از منابع کمیاب تعریف شده است. پس در سیستم جدید، دانش اقتصادی حضوری مؤثر دارد و ثروت و درآمد، تجارت و سرمایه‌های حاصل از آن به قدرت دارندگان فضا می‌افزاید. گفته‌اند از آغاز بشریت، دنیا زیرسلطه قانون کمیابی زیسته است برخلاف تصور القاء شده غربی که وفور امکانات و منابع و تأمین کلیه نیازهای بشری به کمک پیشرفت‌های فنی را تبلیغ می‌نماید. تجربیات قرن بیستم و قرن جاری نشان می‌دهد که جهان هنوز در تب و تاب کمیابی به سر می‌برد و علت واقعی کمیابی نیز دسترسی بخش کوچکی از مردم جهان و سلطه بر منابع جهان و به انحصار در آوردن منابع است.

در عصر کنونی؛ غرب سالاری بر فضای مجازی می‌کوشد علاوه بر انحصار در زیرساخت‌ها و انحصار در مدیریت فضای مجازی؛ انحصار خود را بر منابع کمیاب

از طریق شبکه‌های ارتباطی حفظ نماید و با انحصار اطلاعات کل جهان سلطه اقتصادی و سیاسی خود را حفظ نماید. رفاه، فراغت و فرهنگ سه نیاز ثانوی دوران اخیر به زودی با انحصار غرب سالاری بر فضای مجازی؛ شامل عناصر کمیاب جهان محسوب خواهند شد که برای دسترسی به آنها از طریق این سیستم هزینه‌های گزافی بر مردم جهان تحمیل خواهد شد. فهم درست این کمیابی را با مصادیق عینی آن می‌توان توضیح داد در یکصد سال گذشته در حالی که در شبکه‌های ارتباطی خصوصاً در دهه‌های اخیر در حوزه ارتباطات نوین فرهنگ به ظاهر در دسترس‌ترین مواد در اختیار بشر بوده است اما جهان تشنه معارف و فرهنگ اسلامی، امکان دسترسی به حقایق فرهنگی دین اسلام را ندارد و شبکه‌های ارتباطی با انحصار اخبار و مطالب صحیح این کمیابی را ایجاد و آنرا مدیریت و از طریق تولید و عرضه اطلاعات کاذب آنرا جبران می‌نمایند.

قانون کمیابی همچنان بر جهان سیطره دارد با این تفاوت که سیستم جدید آگاهانه کمبودها را شناسایی و هدایت و با پاسخ‌های کاذب آنها را اداره می‌نماید. همچنین این سیستم می‌تواند کمیابی نیز تولید نماید و بشر را از بخشی از دارایی‌ها و اطلاعات و دانش یا فرهنگ بشری محروم نماید. مثال روشن سلطه کمیابی در این سیستم اینست که دسترسی و استفاده از فضای نوین ارتباطی، ملل دنیا را تشنه‌تر و وابسته‌تر به غرب می‌سازد و در حالی که شبکه‌های ارتباطی سرشار از اطلاعات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است اما توسعه جوامع عقب مانده نه تنها تسریع نشده است بلکه با هدایت غرب‌سالاران در این فضا به تأخیر افتاده است. عقب ماندگی بعدی جهانیان آغاز شده است. مللی که نمی‌توانند در فضای مجازی حضور یابند به تدریج شامل بازماندگان از

فضا خواهند شد و عدم امکان دستیابی به زیرساخت‌های فنی و فن‌آوری‌های تولید در این فضا بار دیگر ملت‌های جهان را به دو گروه توسعه یافتگان و عقب‌ماندگان تبدیل می‌نماید و ضعف تکنولوژی و فن‌آوری‌های ارتباطی به عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آنها خواهد افزود. انقلاب‌های بزرگ مانند انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی و انقلاب الکترونیک در جهان؛ نه تنها موجب پیشرفت ملل غیروپایی نشد؛ بلکه به دلیل نابرابری‌های فنی و زیرساختی دچار بهره‌کشی مضاعف ملت‌ها شده و بر عقب ماندگی آنها افزوده است. انقلاب فضای مجازی و شبکه‌های ارتباطی و رایانه‌ای نیز با توجه به تجربه گذشته همین سرنوشت را برای کشورهای عقب مانده خواهد داشت؛ مگر آنکه بتوانند در حوزه زیرساختی و فن‌آوری فضای مجازی نیاز اولیه توسعه‌ای خود را تأمین نمایند. عدم حضور در این فضا نیز نتیجه‌ای جز باخت برای این کشورها ندارد و ملل در حال توسعه فقط با هوشیاری و حضور فعال در حوزه تمدنی و اجزاء فنی، هویتی و نهادی می‌توانند بازی باخت-باخت را تا اندازه‌ای به بازی برد-برد تبدیل نمایند.

در گذشته توسعه ابزارها و تکنولوژی فنی و مادی برای کشورهای پیشرفته جریانی از انتقال فرهنگ را از جوامع غربی به جوامع عقب مانده برقرار کرده و موجب سلطه فرهنگ غربی بر دیگر جوامع شده است. این توسعه در اختراع چاپ و در ظهور مطبوعات رادیو، سینما، تلویزیون و ماهواره مشاهده شده است و در مورد فضای مجازی نیز جز این نخواهد بود. اما برخلاف پیشرفت‌های فنی قبلی که دنیای ناسازگار با نیازهای واقعی و تمایلات انسانی ارائه کرد؛ در فضای مجازی پیشرفت‌های فنی کاملاً منطبق بر نیازها و تمایلات انسانها عمل می‌نماید و به همین

دلیل نیز؛ استفاده کنندگان از این فضا آن را کاملاً می‌پذیرند و با پیشرفت‌های و نوآوری‌های آن خو گرفته و از آن استقبال می‌نمایند.

برخی از نظریات غربی؛ هرگونه پیشرفت فنی را در راستای تقویت سیاسی دولتمردان می‌دانند چرا که به دولت‌ها امکان می‌دهد که با حذف فواصل و دوری فاصله‌ها و با تمرکز بیشتری قلمرو خود را کنترل نمایند. این نظریات در توسعه فن‌آوری‌های ارتباطی جدید نیز کارایی پیشرفت‌های فنی جدید را در تقویت حوزه سیاسی بسیار مؤثر می‌دانند. ما نیز معتقدیم که نظم نوین جهانی بر بستر فن‌آوری‌های پیشرفته جدید طراحی شده است و امکان نظارت و کنترل آحاد مردم جهان فراهم گردیده است و در کتاب مدیریت در فضای نوین ارتباطی این فرایند را به‌خوبی تشریح کرده‌ایم. در حالیکه امکان و فرصت بهره‌گیری از پیشرفت‌های نوین برای همگان وجود دارد از آنجا که زیرساخت‌های اساسی و فن‌آوری‌های پایه در اختیار غرب سالاران است، امکان بهره‌گیری از قدرت پیشرفت‌های فنی به یک نسبت برای همه افراد جامعه و همه دولت‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر پیشرفت‌های فنی در این حوزه از قدرت دولت‌های کوچک کاسته و بر قدرت دولت‌های دارندگان فضا می‌افزاید و قدرت را از سمت حکومت‌های محلی به سمت دولت‌های پیشرفته متمرکز می‌نماید. این در حالی است که بهره‌گیری و مشارکت در تولید محتوا بصورت غیرمتمرکز است اما همسویی افراد در جریان‌های ساخته شده توسط حوزه‌های تمدنی غرب؛ قدرت را به سمت دولت‌های دارنده فضا هدایت می‌نماید و بر مدیریت متمرکز کمک شایانی می‌نماید.

برنامه پیشرفت‌های فنی نوین در فضای مجازی براساس نظام تولید مبتنی بر

مالکیت خصوصی طراحی شده است که هر شخص مالک دارایی خویش است و به همان گونه که مایل است در راستای منافع خود از آن استفاده می‌نماید. این امر موجب مشارکت مؤسسات و افراد در بخش خصوصی برای حضور در این فضا و استفاده از منافع اقتصادی آن خواهد شد و مانند هرگونه فعالیت اقتصادی در سطح کلان؛ نیازمند جلوگیری از هرج و مرج و بی‌نظمی اقتصادی است که توسط دارندگان فضا نظارت و کنترل می‌شود. مجموعه زیرساخت‌های واحد این فضا دارندگان آن را به کارتل‌های و تراست‌های بزرگ اقتصادی تبدیل می‌نماید که بزرگترین و سودبخش‌ترین سازمان اقتصادی و تجاری را فراهم آورده‌اند و بقیه مالکین خرد در این فضا مجبور به تبعیت از برنامه‌های کلان مؤسسات بزرگ در فضای مجازی خواهند بود.

فضای مجازی به‌صورت شبکه‌ای هندسی پیچیده از افراد و گروه‌های ارتباطی طراحی شده است که کلیه ساخت‌های اساسی سازمان اجتماع در آن حضور دارند و از طریق الگوهای روابط اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند. از آنجا که قدرت را در یک دیدگاه؛ رابطه بین دو حوزه تعریف کردیم. الگوی روابط طراحی شده در فضای مجازی همگی به نوعی تعریفی از روابط قدرت بین مشارکت کنندگان است که در شرایط برابر به سر نمی‌برند و روابط الگو انتقال اطلاعات را از دارندگان قدرت به سمت بازماندگان از فضا هدایت می‌نماید. سازمان و الگوی طراحی شده فضای مجازی، شبکه تار عنکبوتی است که در مرکز آن دارندگان زیرساخت حضور دارند و کلیه روابط از طریق حسگرهای سیستم، پردازش و به مرکز شبکه‌ای تصمیم‌گیری منتقل می‌شود. اما این ساخت و نظام ارتباطی با نظام ارزشی و فرهنگی

ویژه‌ای گره خورده است به طوری که قدرت موجود و سلطه به سیستم را امری حقانی و قابل پذیرش و امری منطقی جلوه می‌دهد. در این نظام ارزش برای هر یک از افراد و گروه‌ها و سازمان‌های مشارکت کننده در این فضا، پایگاه و نقش و منزلت و هویتی تعریف شده است. همه اعضا در این فضای ارتباطی فرصت‌های برابر در برقراری یک سلسله روابط اجتماعی دارند و هر یک می‌توانند میدانی از روابط اجتماعی در حول و حوش خود داشته باشند که پایگاه یا جایگاه آنها را در این فضا معین می‌نماید. هر یک نقش اجتماعی به عهده دارند و از منزلت یا اعتبار و شخصیت ویژه‌ای بهره‌مند می‌باشند. این ویژگی‌ها به اعضا و مشارکت کنندگان در این فضا فرصت خوداظهاری و عرضه و معرفی دقیق خود را می‌دهد تا از دیگران متمایز شده و قابل شناسایی و تشخیص شوند. خود اظهاری اولین گام برای ایجاد شناخت مردم را در سیستم ایجاد می‌کند.

سه مقوله حقوقی، اخلاقی و رسوم (رفتار) در این سیستم به تدریج توسط قدرت‌های استقرار یافته تنظیم و اعلام خواهد شد و ساخت این شبکه تار عنکبونی را کامل خواهد ساخت و کلیه مشارکت کنندگان را در دراز مدت همگون و همسو خواهد نمود. این مجموعه به صورت اساسی مجموعه‌ای سیاسی است و در حالی که سرویس‌ها و خدمات آموزشی، اقتصادی و فرهنگی دارد چون موجب شکل‌گیری قدرت، سازماندهی قدرت، انتقال و جابجایی و تولید و کسب قدرت دارد؛ مجموعه‌ای کاملاً سیاسی محسوب می‌شود و یک رژیم سیاسی را تشکیل می‌دهد که ظاهری دموکراسی و مردم سالار دارد اما در واقع حکومت اشراف، ثروتمندان و سرمایه‌داران و غرب سالاران است.

رژیم سیاسی مسلط بر فضای مجازی؛ یک طرف سکه‌ای است که طرف دیگر آنرا مجموعه‌های فرهنگی تشکیل داده‌اند. مجموعه‌های فرهنگی ترکیبی از باورها و عقاید و ارزش‌ها و هنجارها و گرایش‌ها و زندگی‌های مشترک هر گروه و دسته‌ای هستند که در رفتارهای آنها منعکس می‌شود. فضای جدید این خصوصیت را دارد که بستر عرضه هرگونه تفکر و عقاید و باور می‌باشد و تمایز گروه‌ها و افراد و رشد‌ها از طریق هویت و فرهنگی که عرضه می‌نمایند قابل احصاء می‌باشد. قابلیت سازماندهی افکار و عقاید و باورها در این فضا موجب می‌شود که به تدریج مجموعه‌های فرهنگی به صورت مسلک‌های متفاوت خود را آشکار نمایند. مسلک‌ها مجموعه باورهای تنظیم شده هستند که بصورت ایدئولوژی و دکتین‌هایی به صورت روش زندگی و برای حل مسائل اجتماعی ارائه می‌شوند و می‌توانند نیروهای اجتماعی را با خود همسو و هم راه نمایند. در این فضا کثرت‌گرایی فرهنگی به رقابت بین مسلک‌ها تبدیل می‌شود و دکتین‌های گوناگون به مصادف هم خواهند رفت. آن گروه از مسلک‌هایی که بیش از بقیه مورد پذیرش کاربران قرار گیرد ماندگار و بقیه به فراموشی سپرده خواهند شد.

بدون تردید پذیرش یا رد مسلک‌ها همگی براساس منطق و نتایج عقلانی انجام نخواهد شد بلکه نتیجه واکنش به نیازها و فشارهای اجتماعی است که در هر دوره زمانی وجود دارد، تبلیغات و روش‌های جذب مخاطبین می‌تواند بر موفقیت یا عدم موفقیت مسلک‌ها مؤثر باشد. در این شرایط رقابتی مسلک‌هایی که نظریات سازنده‌تری در حوزه‌های اجتماعی و کاهش فشارها و پاسخ‌گویی به نیازهای احتمالی و روانی و روحی جوامع را داشته باشند بیشتر از بقیه مورد استقبال قرار می‌گیرند و دگرگونی مستمری بین انتخاب و پذیرش و در آنها به جریان خواهد افتاد. این جریان‌های عقیدتی و فرهنگی با توجه به غرب سالاری در این فضا عامل دست سیاستمداران برای بازی با اعتقادات مردم و جهت‌دهی موقتی به این باورها در

خدمت منافع آنها خواهد بود. همچنین شرایط برای گسترش فرهنگ عامه بین مجموعه‌های فرهنگی آماده می‌شود و اساطیر سنتی و اعتقادات عامیانه گروه‌های قومی و ملی بین ملل مختلف جهان گسترش می‌یابد. در این شرایط غرب سالاری فرصتی خواهد یافت تا با ترویج سبک زندگی غربی بتدریج تأثیر باورداشت‌ها و نظام‌های ارزشی ادیان بزرگ مانند اسلام را کاهش دهد و در میان اعتقادات عامیانه و مسلک‌های اجتماعی و سبک زندگی غربی پنهان سازد. سبک زندگی غربی بهانه‌ای برای دور زدن فرهنگ‌ها می‌باشد و با تأثیرگذاری بر شیوه مصرف افراد بتدریج هویت آنان را تغییر می‌دهد.

از آنجا که اعتقادات عامیانه و مسلک‌ها می‌توانند در موافقت یا عدم موافقت با قدرت‌های سیاسی تجهیز شوند. تعارض‌های میان مسلک‌ها برای کاهش از اثرات نظام‌های ارزشی دینی و برای همسویی و تقویت قدرت غرب سالاری در این فضا بکار گرفته خواهد شد. مسلک‌ها نقش احزاب سابق را در این فضا به عهده خواهند داشت و تصویری از حکومت و زندگی و کمال مطلوب سیاسی و اجتماعی و حقانیت و وجدان سیاسی ارائه می‌دهند و بر رفتارهای کاربران اثرگذار خواهند بود. از آنجا که هر گروه اجتماعی یا خانواده یا انجمن یا قوم و ملتی به گونه‌ای مجموعه‌های فرهنگی تشکیل می‌دهند، با افزایش مجموعه‌های فرهنگی در این فضا تأثیر مجموعه فرهنگی ملت‌ها یا مجموعه فرهنگ ملی کاهش می‌یابد و موجب تضعیف دولت‌های رسمی کشورها خواهد شد به نحویکه ممکن است به جای داشتن یک مجموعه فرهنگی؛ یک ملت؛ صدها مجموعه فرهنگ داخل آن ملت در این فضا وجود داشته باشد که نتواند حداکثر آراء و اعتقادات ملی را همزمان داشته باشند. وقتی انسجام مجموعه‌های فرهنگی ملت‌ها تضعیف شد؛ پیوندهای ملی نیز کاهش می‌یابد.

علاوه بر اینها؛ فضای جدید بر پایه کشف تضادها و تمایزها و تفاوت‌ها و مدیریت آنها بنا شده است. اولین تضاد در این فضا تضاد بین نخبگان عوام است. آنها بنا بر بزرگی از استفاده کنندگان از شبکه‌های ارتباطی عوام هستند. مدیریت افکار عوام برای غرب سالاران موضوع تازه‌ای نیست؛ اما شناخت نخبگان در این فضا و مدیریت افکار آنها نیازمند برنامه‌ریزی می‌باشد. در این میدان؛ نخبگان دارای قدرت برتری نسبت به دیگران هستند و انگیزه‌های گوناگونی برای مقابله با سیستم سلطه می‌توانند داشته باشند. اما اگر نخبگان در طراحی و اداره سیستم سهم شونند بخش بزرگی از منافع آنها با این فضای جدید گره می‌خورد و کنترل تضادها برای سیاستمداران آسانتر می‌شود. اگر در ساخت فضای جدید نخبگان در تولید فنون مشارکت داشته باشند سهم عوام فقط مصرف خواهد بود. هر فردی به اقتضای توانایی خویش می‌تواند در این فضا تولیدکننده و مصرف‌کننده باشد. اثبات موجودیت و ارضای نیازها دو عامل مهم فردی برای مشارکت با این سیستم است و عوام نیز به دلیل ظرفیت فراوان این سیستم؛ در تأمین نفع فردی و خصوصی و نفع عمومی با کلیت آن مشکل نخواهد داشت.

ساختار قدرت

قدرت را چگونه می‌توان در جامعه درک کرد؟ در هر اجتماع انسانی، هر فرد و گروهی برای بدست آوردن اهداف و تأمین نیازهای خود بایستی فعالیت نماید. این فعالیت‌ها می‌تواند ذهنی و یا عینی باشد، می‌تواند کارهای فکری یا کارهای عملی باشد. اما اگر فعالیت‌های افراد در چارچوب نظام سازماندهی شده جامعه نباشد به نتیجه نمی‌رسد. برای مثال افرادی را تصور کنید که بدون رعایت نظم و قوانین

اجتماعی و مقررات و شیوه‌های معمول و مقرر شده جامعه بخواهند به اهداف و برنامه‌های خود دست یابند، بدون تردید این گونه افراد با مشکلات فراوان روبرو شده و بسیاری از اهداف و برنامه‌های آنان تحقق نمی‌یابد. ما در اجتماع برای رسیدن به خواسته‌ها، نیازمند پذیرش و همراهی دیگر افراد و رعایت چارچوب‌های سازماندهی شده جامعه هستیم. به میزانی که فرد یا گروه بتواند در چارچوب نظم و قوانین اجتماعی حرکت نماید. دستیابی به نتیجه محتمل‌تر خواهد بود. این چارچوب‌های اجتماعی همان ساختارها هستند. در صورتی که فرد و یا گروه بتوانند به خواسته‌ها، اهداف و برنامه‌های خود دست یابند دارای قدرت و توانایی انجام کار و فعالیت بوده‌اند و به میزان موفقیت کسب کرده دارای توانایی و قدرت خواهند بود. پس ساختارهای اجتماعی نحوه بدست آوردن قدرت را تعیین می‌نمایند و به مفهومی می‌توان گفت که این ساختارها موجب کسب قدرت، یا ساختار قدرت هستند. قدرت از طریق ساختارهای اجتماعی بدست می‌آید و برای کسب قدرت بایستی ساختارها را شناخت و از آن مسیرها برای بدست آوردن قدرت تلاش کرد. اگر ساختاری وجود نداشته باشد با چه وضعیتی روبرو خواهیم بود؟ کلبه اجتماعات بشری از ساده تا پیچیده دارای ساختار اجتماعی هستند و اساس اجتماع بشری براساس سازماندهی بشر و افراد آن اجتماع شکل می‌گیرد و یکی از توانایی‌های بشر قدرت سازماندهی اوست. در واقع بشر از طریق سازماندهی می‌تواند قدرت کسب نماید. قدرت سازماندهی، همان قدرت فکر، ابتکار، فهم، عقل و درک و برنامه‌ریزی انسان است. برای مثال نقشه و مداری که یک مهندس برق طراحی می‌نماید، ساختار و چارچوبی از نظم و قوانین را به شیوه خاص تنظیم و

مرتبط می‌نماید و نتیجه‌ای را که می‌خواهد، از مدار و نقشه طراحی شده خود اخذ می‌کند و نیروی الکتریسیته را در انتهای مسیر و مدار تنظیم شده بدست می‌آورد. انسان برای کسب هرگونه توانایی به ساختارها و چارچوب‌های منظم شده از قوانین و مقررات و شیوه‌ها و برنامه‌ها نیازمند است و بدون داشتن یک بستر ساختاربندی شده، بدست آوردن نتایج امکان پذیر نخواهد بود. بدین ترتیب قدرت در یک چارچوب ساختارمند و چارچوب طراحی شده، منظم، بروز و ظهور می‌یابد و بدون داشتن ساختار تجلی نمی‌یابد. برای نمونه سرزمینی را تصور کنید که سرشار از منابع طبیعی است و سال‌هاست مردم همجوار با این منابع طبیعی زندگی می‌کنند و از آن بهره‌ای نگرفته‌اند و اما گروهی با فراهم آوردن امکانات و ابزارهای لازم، کوشش می‌نمایند از این منابع استفاده کرده و آنها را بازیابی نمایند. به تدریج در شیوه عمل و مقررات و نظم و انضباطی که تنظیم می‌شود منابع استخراج شده به بهره‌وری رسیده و موجب بازیابی و افزایش توانایی و قدرت آنها می‌شود. چرا قبل از طراحی و فراهم شدن چارچوب‌ها از آن منابع توانایی و قدرتی بدست نمی‌آمد و اینکه توانایی و قدرت، بازیابی و پدیدار شده است؟ علت آن بوجود آمدن چارچوب‌ها و ساختار لازم برای بروز توانایی منابعی بوده است که قبلاً به صورت پتانسیل موجود بوده اما به قدرت و توانایی تبدیل نشده بود. افراد یا گروهی که توانسته‌اند این چارچوب و نظم و ساختار را طراحی و اجرا نمایند، صاحبان قدرت جدید خواهند بود و آنها را در طول تاریخ، کنشگران قدرت یا تصمیم‌گیران کلیدی و یا نخبگان قدرت و یا گروه حاکم و یا طبقه قدرتمند گفته‌اند؛ با این تفاوت که همیشه این افراد یا گروه‌ها ساختارها را بوجود نیاورده‌اند و برخی از ساختارهای موجود، استفاده می‌کنند و با

تکیه بر جایگاهی که دیگران بوجود آورده‌اند به کسب قدرت می‌پردازند. نکته مهم در ساختارها و چارچوب‌های قدرت اینست که علی‌رغم وجود افراد کثیری در اجتماع انسانی، گروهی که ساختارها را طراحی و تنظیم کرده و یا به آنها تکیه زده و آنها را اداره می‌کنند صاحب قدرت می‌شوند و یک گروه کوچک می‌تواند نسبت به اکثریت بزرگ یا شمار کثیری از مردم در آن اجتماع برتری بدست آورند و این نکته خود موضوع مجادله‌ها و منازعه‌ها و تعارض‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع انسانی شده است. قدرت از طریق ساختارهای تنظیم شده و با استفاده از منابع موجود در طبیعت و در جهان بدست می‌آید و تبلور می‌یابد و بصورت شانس و اقبال به فرد یا گروهی تعلق نمی‌گیرد. تفاوت این گروه از افراد در اینست که یا خود چارچوب‌ها و نظم و شیوه عمل را طراحی کرده‌اند و یا اینکه توانسته‌اند بر چارچوب‌های از قبل طراحی شده دیگران سیطره زده و با استفاده از ساختارهای از قبل تعریف شده به بازیابی قدرت بپردازند.

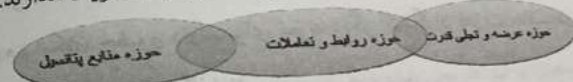
علاوه بر ساختارها و چارچوب‌های اجتماعی برای بازیابی و کسب قدرت به عوامل دیگری نیز نیاز است که باید به آنها توجه کرد. عامل انسانی یا انگیزه‌ها و رفتارهای افراد و گروه‌ها نقش مؤثری در بازیابی قدرت دارد. قدرت قبل از ظهور و عینی شدن بصورت ظرفیت ثابت نگهداشته شده؛ موجود است و عامل انسانی این ظرفیت‌ها را در چارچوب و ساختارها حرکت می‌دهد. هنگامی که عامل انسانی انگیزه و قصد لازم و توانایی‌های فکری و ذهنی و طراحی شده را برای کسب و بازیابی قدرت داشته باشد، دارای قدرت کنش می‌باشد. اما قدرت کنش انسانی نیازمند چارچوب‌ها و ساختار لازم است. منابع پتانسیل نیز عامل مهم دیگر در این

ساختار هستند و چهارمین عامل نیز افراد یا گروه‌ها یا شماری از مردم هستند که در ساخت اجتماع حضور دارند و آنها را می‌توان دیگران متعامل نامید. دیگران متعامل افراد یا گروهی هستند که در اجتماعی انسانی حضور دارند و تعامل آنها با افراد یا گروه دارای قدرت کنش در نتیجه بازیابی قدرت مؤثر است. در این مدل ساختار قدرت از چهار عامل چارچوب‌های اجتماعی و نظم داده شده، کنشگر اولیه دارای قدرت کنش، منابع پتانسیل و دیگران متعامل تشکیل شده است. اگر کنشگر اولیه دارای قدرت کنش؛ بتواند دیگر افراد اجتماع مربوط را به نحوی همراه و هماهنگ نماید؛ می‌تواند نتیجه مطلوب را بدست آورد در غیر اینصورت تعارضات داخل ساختار؛ فرصت مناسب جریان یافتن قدرت را فراهم نمی‌کند. در این مدل عوامل دیگری هم امکان حضور دارند برای نمونه دیگر کنشگران قدرت حاضر در محیط هستند که در این مدل تأثیر گذارند.

ساخت و چارچوب‌های اجتماعی قدرت، زمین بازی و زمین جریان یافتن و بازیابی قدرت است. اگر بین کنشگر قدرت با دیگران متعامل و دیگر کنشگران قدرت موجود در محیط هماهنگی و همراهی وجود نداشته باشد؛ کشمکش و تعارض و منازعه موجب تقلیل توانایی‌ها خواهد شد و اگر همراهی و هماهنگی و تعامل مثبت پدید آید؛ سرعت و حجم قدرت بازیابی شده افزایش می‌یابد. برای کاهش کشمکش‌ها و افزایش تعامل و هماهنگی لازم است انگیزه‌ها، اهداف و منافع مشترک وجود داشته باشد. این موضوع را منطق موقعیت هم نامیده‌اند. برای درک منطق موقعیت؛ منافع عینی کنشگران و اولویت‌ها و علائق آنان و موانع ساختاری و هزینه‌های نسبی و همگونی گروه‌ها و هماهنگی عوامل کلیدی را محاسبه می‌نمایند و

در صورتی که نتیجه به سمت کنش جمعی هدایت شود نتیجه بازیابی و کسب و هم افزایی قدرت مثبت خواهد بود.

این مدل را می‌توان به چند حوزه اساسی تقسیم نمود. حوزه ساختارها و چارچوب‌های اجتماعی که حوزه روابط و تعاملات است. قبل از آن؛ حوزه منابع اولیه یا منابع پتانسیل وجود دارد و بعد از آن نیز حوزه عرضه و نتیجه‌گیری یا حوزه کسب قدرت و تجلی قدرت می‌باشد. کنشگران قدرت فعالیت اصلی‌شان در حوزه روابط و تعاملات اتفاق می‌افتد. آنها مجبورند در این حوزه ساختارها و چارچوب‌ها را طراحی و اجرا نمایند با دیگر کنشگران متعامل هماهنگ و همسو شوند یا دیگران متعامل را با خود همسو نمایند و باید بتوانند منابع پتانسیل را به جریان اندازند.



در حوزه عرضه و تجلی قدرت چه روی می‌دهد؟ برخی، حوزه روابط و تعاملات و جریان یافتن قدرت را با حوزه عرضه اشتباه می‌گیرند. حوزه عرضه برخلاف حوزه قبل، حوزه تعاملات و روابط و شکل گرفتن قدرت نیست، بلکه حوزه بروز و ظهور و بهره‌برداری از قدرت است.

تعال و توازن در قدرت

عامل نزول و کاهش قدرت در عدم تعادل و توازن درونی آن وجود دارد. در صورتی که در جریان سازی قدرت توازن و تعادل درونی قدرت رعایت نشود، قدرت در مسیر اضمحلال و نابودی قرار می‌گیرد. همانگونه که قوانین و نمادها و پدیده‌ها اگر از توازن و تعادل خارج شوند به سمت حذف و نابودی می‌روند، قدرت

نیز در هر عرصه‌ای ممکن است در اثر عدم تعادل و توازن سقوط نماید. فضیلت قدرت واقعی در تعادل و توازن بخشی آن نهفته است. به عبارت بهتر عنصر اساس قدرت حفظ تعادل و توازن در آن است. علت ضعف و اضمحلال قدرت‌های موجود جهان در عدم رعایت تعادل و توازن به عنوان عنصر اساسی قدرت است. این اصل بر خلاف بسیاری از نظریه‌هایی است که قدرت را براساس زور و اجبار و عدم تعادل و تفاوت و تعارض و کشمکش‌ها تعریف می‌نمایند. چگونه قدرت می‌تواند بدون تعادل وجود داشته باشد؟ در فرایند قدرت از مرحله پتانسیل تا جریان یافتن و عرصه اصل تعادل و توازن وجود دارد. برای توضیح این اصل بایستی به یک مثال و مصداق اشاره کنیم. آیا اجتماع بدون عدالت وجود دارد؟ وجود دارد اما دوام ندارد. تاریخ تمدن بشر نشان داده است که حکومت‌های ناعادلانه خود دلیل نابودی و سقوط خود بوده‌اند و علت آن عدم رعایت اصل توازن و تعادل بوده است. اصل توازن و تعادل در قدرت به معنای طراحی ساختار و چارچوب‌های عقلانی دقیق توزیع شده از تکالیف و وظایف متناسب و تقسیم حساب شده و همکاری متناسب اجزاء با یکدیگر است. اصل توازن و تعادل یک اصل ایده‌آل نیست بلکه یک اصل ضروریست. قدرت موجب به جریان انداختن منابع و افزایش توانایی بشر در تأمین نیازها و رهایی از ترس است. رهایی از ترس و تأمین نیازها را امنیت تعریف کرده‌اند. پس قدرت تأمین کنند امنیت معنا می‌شود و امنیت تداوم زندگی بدون خطر و تهدید است. به همین دلیل قدرت و امنیت با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند. قدرت در حوزه اقتصادی امنیت اقتصادی فراهم می‌آورد و قدرت در حوزه زیست محیطی امنیت زیست محیطی و در حوزه نظامی امنیت فردی و اجتماعی و... را

موجب می‌شود. قدرت متغیر اساسی در افزایش امنیت است. اما اگر از قدرت به صورت متوازن و متعادل استفاده نشود خود موجب ناامنی و بی‌عدالتی خواهد بود. پیدایش ناامنی در جهان امروز حاصل خارج شدن صاحبان قدرت از توازن و تعادل است و منشأ تجاوزات گسترده به حقوق و امنیت بشری در همه ابعاد شده است. اصل توازن و تعادل در قدرت موجب وضع مستقر و پابرجا و موقعیت و جایگاه ثبات و پایدار می‌شود اما خروج از این اصل موجب مناقشه و کشمکش و منازعه خواهد شد و قدرت را شکننده می‌سازد. پایداری و حاکمیت قدرت براساس اصل توازن و تعادل حاصل می‌آید و حاکمیت قدرت با برتری و قدرت مطلقه حاصل نمی‌شود بلکه حاصل توازن و تعادل در قدرت است. علت تحولات در حاکمیت‌ها و شکنندگی قدرت‌ها عدم توجه به این اصل بوده است. سقوط حکومت‌هایی مانند حکومت قدرتمند فراغه مصر چه بوده است؟ فراغه با افزایش قدرت مطلقه خود باز هم نتوانستند حاکمیت خود را حفظ نمایند چرا که اصل توازن و تعادل در قدرت را بکار نگرفتند و عدم رعایت این اصل خود موجب سقوط و نابودی قدرت‌ها خواهد شد همان‌راهی که آمریکا و غرب طی می‌کنند. اصل توازن و تعادل موجب انسجام و پایداری قدرت می‌شود.

فصل چهارم

فرهنگ و قدرت

میدان فرهنگی قدرت

همان‌گونه که شخصیت در فرد نشان دهنده چیستی و کیستی و هویت فرد است، فرهنگ برای یک جمع انسانی نیز معرف چیستی، کیستی و هویت جمعی است. ادیان الهی اصلی‌ترین پدید آورندگان هویت جمعی بوده و هستند و نقشی را که در قرون اخیر دولت‌ها در ایجاد وحدت ملی ایفا کرده‌اند، در طول تاریخ بدست ادیان الهی و گاه توسط دیگر ادیان تاریخ انجام شده است. هویت جمعی گاه نتیجه کنش عقلانی و یا عقلانی‌تری ایزاری است اما ادیان الهی بهترین سازندگان هویت فردی و جمعی در جوامع انسانی بوده‌اند. قدرت اساساً صورتی عینی و سخت دارد و به صورت غیرعینی و جریان نیافته؛ درک و مشاهده نمی‌شود، به همین دلیل نشان دادن نقش فرهنگ و هویت در قدرت‌سازی به سادگی امکان‌پذیر نیست. برداشت عینی

گرایانه از قدرت موجب عدم درک و اهمیت هویت و فرهنگ شده است. در مدل قدرت که ادیان الهی ارائه می‌کنند، وحی الهی جریان ساز و میزانی برای عمل کنشگران انسانی است و پا را از محدودیت‌های تجربه انسانی فراتر نهاده و با برداشت افق‌ای و خردگرا و غیرمادی در یک حوزه فرهنگی و هویتی هم جهت (هم فاز) شده و در یک ساختار هدفمند جریان می‌یابد. نکته قابل توجه اینست که غرب با استفاده از الگوی قدرت دینی به سمت قدرت‌یابی جهان گام برداشته و با شناخت از میدان فرهنگی قدرت؛ عمل نموده اما با زیرکی این میدان اساسی را پنهان کرده و به قول معروف با چراغ خاموش حرکت کرده تا دیگران متوجه راز و رمز عمل قدرت‌یابی غرب نشوند.

در طول تاریخ و بخصوص در قرون اخیر باورها و ارزش‌ها و هویت‌یابی مهمترین منبع درگیری و تضاد با منافع غربی بوده‌اند و فرهنگ سیاسی غرب کوشش نموده با حاشیه راندن فرهنگ‌ها و هویت‌ها؛ اداره امور جهان را به عهده گیرد و از آنجا که ادیان الهی منبع اصلی فرهنگ سازی بوده‌اند با حساسیت شدیدی علیه فرهنگ‌ها و هویت‌های دینی و حذف آنها فعالیت نموده است. بدین منظور برای کاهش تعارض‌های اعتقادی و باورهای دینی موضوع گفت‌وگو علم تجربی را محور مجادلات قرار داد تا ایمان و خودآگاهی‌های فردی و جمعی حاصل از اعتقادات دینی را در ورای بحث علمی تجربی و استدلال پوزیتیویستی کم رنگ نماید و شناخت و معرفت را تا سرحد جهان محسوسات کاهش داد و آگاهی و شعور مذهبی را با اهرم علم گرایی و تجربه گرایی تضعیف نمود.

ماهیت بشر اساس فهم و درک میدان فرهنگی قدرت است. ساختار تحلیلی دین

اسلام از ماهیت بشر با ساختار تحلیلی دیگر مکتب‌ها متفاوت است و این تفاوت در میدان فرهنگی قدرت تأثیرگذار است. درک و برداشت مردمان از ماهیت بشر مستقیماً در باورها و اعتقادات و حوزه فرهنگی‌شان و سپس در اجتماع و عمل و جریان و مسیر حرکت شان تأثیرگذار است. نکته‌ای که دین‌های الهی بر آن آگاهانه برنامه‌ریزی کرده‌اند و از آن معنای عملی گرفته‌اند موضوع ماهیت بشر می‌باشد. ادیان الهی با تکیه بر ماهیت بشر توانسته‌اند برای احساس مشترک و فهم و درک و اعمال مشترک برنامه‌ریزی اجتماعی نمایند و این خود منجر به نتیجه‌گیری عملی در ویژگی‌های عام انسانی از منابع و استعداد‌های موجود آدمی است که بصورت پتانسل در او وجود دارد و از این طریق به جریان می‌افتد.

میدان فرهنگی قدرت در ادیان الهی منطبق با ماهیت بشر تنظیم شده است. اولین ویژگی انسان اینست که آدمی موجودی است اجتماعی و زندگی در یک نظام اجتماعی به اعتقادات مشترک و هنجارهای مشترک و اهداف مشترک نیازمند است و اهداف فردی و مستقل هریک از افراد در مسیر اهداف جمعی همه اعضاء یک جامعه به نتیجه و عمل می‌رسد و این امر نیازمند تعادل اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. نظام عادلانه یک جمع در ایجاد آرمان‌های مشترک و همکاری مشترک مؤثر است و تنها در این جامعه است که کمال حقیقی نیروهای اجتماعی بهم پیوسته و به صورت قدرت آشکار می‌شود. انسان‌ها در این مجموعه؛ فعالان اجتماعی و فرهنگی مؤثری هستند که برای دستیابی به اهداف مشترک تلاش می‌نمایند. چون انسان موجودی عقلانی؛ هوشمند و آگاه است، اقناع فرهنگی هر یک از افراد اجتماع برای هم راستا شدن با اهداف مشترک اهمیت دارد و کلیه آمال

و آرزوهای او از طریق یک سیستم فرهنگی پیچیده تنظیم و هدایت می‌شود. پس انسان‌ها از طریق تفکر و خردورزی در جستجوی حقیقت دست به عمل می‌زنند و جریان قدرت‌سازی دینی پدید می‌آید.

غرب براساس بهره‌گیری از الگوی قدرت دینی و با حذف اهداف ادیان الهی و با توجه به پرورش خصلت‌های مادی بشر و بر بستر کسب منافع فردی؛ افراد را همسو نموده و از طریق سیستم افکارسازی آنها را در جهت اهداف مادی به حرکت در می‌آورد. تمایل بشر به دستیابی به تمایلات و آرزوها به سوی یک معامله یا مبادله پایایی رفع نیاز هدایت می‌شود و انسان‌ها در جستجوی منافع خویش چارچوب‌های نظامی اجتماعی را می‌پذیرند و با چشم پوشی از بسیاری از واقعیت‌های انسانی برای ارضای نیازهای اولیه و غریزی و نیازهای ثانوی هدایت شده فعالیت می‌نمایند. غرب با بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان مختلف درخصوص ماهیت بشر برنامه‌ریزی‌های متنوعی برای قدرت‌سازی انجام داده است. نظریه ماهیت اقتصادی (آدام اسمیت) و یا نظریه ارضای نیازهای انسانی (مارکس) و یا نظریه‌های روانشناسی (فروید) و یا نظریه فسادپذیری انسان (روسو) و نظریه‌های بی‌ثباتی (هابز) از نمونه‌های بهره‌گیری شده سیستم غربی برای قدرت‌سازی هستند. اما واقعیت و ارزش‌های میدان فرهنگی دینی منطبق با ماهیت اساس بشر همواره توانسته است قدرت ایجابی خود را در مصادیق تاریخی به وقوع پیوسته آشکار نماید. در میدان فرهنگی قدرت، ماهیت بشر به شدت تحت تأثیر فرهنگ اکتسابی رنگ می‌پذیرد و این میدان فرهنگی منجر به عمل جمعی و جریان‌سازی زندگی جوامع بشری می‌شود.

در میدان فرهنگی قدرت دینی عدل خداوند موجب شده است تا استحقاق و

شایستگی هیچ موجودی مهمل گذاشته نشود و هر کس به هر چه استحقاق دارد می‌رسد. جهان آفریده‌ای حکیم و علیم و هدفدار است و زندگی کانون سعادت است و خداوند عالم را منظم و براساس علل و اسباب و مقدمات و نتایج قرار داده است. تفاوت مخلوقات و اختیار بشر در تغییر سرنوشت خویش موجب پیشرفت و تحول عالم می‌شود و حذف نقص‌ها و کاستی‌ها از طریق کوشش انسان قابل انجام است و ساختن جهانی بهتر از جهان فعلی امکان‌پذیر می‌باشد. زشتی‌ها مقدمه زیبایی‌ها و در درون گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها، نیکبختی و سعادت‌ها نهفته است و در هر سختی آسانی نهفته است و سختی‌ها؛ مقدمه کمال و پیشرفت هستند. پس انسان‌ها می‌توانند با تحمل مشقت‌ها، هستی لایق خود را دریابند. در این میدان فرهنگی تک تک انسان‌ها مسئول و تلاش گر هستند و تربیت فرد منجر به بیداری جمع می‌شود و چون ایمان به خدا و عمل صالح در یک راستا به نتیجه می‌رسند، پس هم جهت شدن اهداف و عمل؛ به قدرت‌سازی دینی منتهی می‌شود. میدان قدرت فرهنگی از ساختاری تمدنی برخوردار است. داشتن موجودیت واحد مشترک، داشتن هویت، بکارگیری مناسب از ابزارها، ثبات اجتماعی، بکارگیری ارزش‌ها، همگرایی و هماهنگی، پابندی به مجموعه‌ای از هنجارها و اصول مشترک، جایگاه حکومت یا دولت و رهبری واحد، داشتن راهبرد و اهداف کلان، استفاده از مواهب و منابع مادی، تجمع سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، داشتن منطق و زبان جهان شمولی از جمله اجزاء این ساختار هستند. بازیابی سنت‌های فرهنگی و شکل دادن آن به صورت یک نیروی فکری واحد و جدید و پیوند زدن آن با عمل در بستر نهادسازی منجر به تولید قدرت می‌شود.

تولید قدرت منجر به پیشرفت جوامع می‌شود و تولید قدرت ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ مردمان دارد. تمرکز اصلی فرهنگ در اعتقادات و باورها و ارزش‌های مشترک بین افراد است و هم‌نو شدن افراد شرط لازم فعالیت فرهنگی است. اگر چه

در حال حاضر مفهوم قدرت در جهان برای استیلاء سیاسی و مبارزه و تعارض و زور و سلطه به دیگران بکار می‌رود اما مفهوم قدرت دینی به جریان انداختن منابع طبیعی و غیرطبیعی به‌عنوان مواهب الهی برای دستیابی به نیرو و انجام تغییرات مطلوب برای پیشرفت جوامع انسانی است و کسب قدرت در راستای حمایت از انسان‌ها و نجات آنها از وضعیت نابسامان است. قدرت جمعی در طول قدرت افراد است و برای تداوم زندگی همه افراد جامعه بدون هرگونه تهدید سیاسی، اقتصادی، فرهنگ و اجتماعی مؤثر خواهد بود.

تحول در مفهوم قدرت امری ضروری است تا بدین وسیله کسب قدرت یک جمع منجر به تهدید بیشتر علیه دیگر جوامع و منافع افراد تلقی نگردد. در کشورهای عقب مانده به دلیل اینکه میدان قدرت فرهنگی آنها از انسجام کافی برخوردار نیست وظایف و کارکردهای حکومت‌ها و دولت‌ها بخوبی انجام نمی‌شود و قدرت حاصل از منابع مادی و طبیعی موجب سلطه بر میدان‌های فرهنگی شده و همراهی عمومی و مردمی را ناممکن و جوامع را ناعادلانه و بی‌تعادل می‌سازد. راه اداره امور در این نوع جوامع بکارگیری سیستم افکارسازی برای کنترل اذهان عمومی در راستای اهداف سلطه می‌باشد و متأسفانه این مسیر توسط بسیاری از جوامع غربی در حال انجام است و دولت و حکومت‌های نامشروع از طریق ساخت میدان فرهنگی دروغین و کاذب بوسیله رسانه‌ها افکارسازی و اداره می‌شود. در این حوزه رسانه‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی بجای مردم و افراد حضور دارند و قدرت از طریق افکارسازی، ارائه خدمات، تنظیم نیازهای کاذب، تشدید مصرف و تضعیف ارزش‌های فرهنگی مردم در یک عرصه بین‌المللی انجام می‌شود. شاخص ایدئولوژی و باز تولید گفتمان

فرهنگی جامعه موجب افزایش مناسبات بین مردم و حکومت‌ها می‌شود و بر اقتدار سازمانی و مشروعیت حکومت‌ها می‌افزاید. تفکر سنتی که قدرت از طریق زور و سرکوب و کنترل بدست می‌آمد و محفوظ می‌ماند با تفکر جدید که قدرت از طریق فرهنگ‌سازی و افکارسازی رسانه‌ای و همسو کردن نیازها و خواسته‌های مردم انجام می‌شود تغییر یافته و تفکر جدید جایگزین شده است.

در میدان فرهنگی قدرت؛ اگرچه اشتراک عقاید و افکار و ارزش‌های جمعی به جریان قدرت یاری می‌رساند، اما نقش افراد و نیازهای اولیه انسانی فراموش نمی‌شود. مهمترین خواسته‌های عمومی افراد در جهان فعلی، رهایی از ترس، دستیابی به رفاه و آزادی افکار و اعمال، بهداشت است که به‌صورت خواسته‌های امنیت فردی و اجتماعی جلوه‌گر شده است. این خواسته‌های عمومی توسط رسانه‌های بین‌المللی به اسطوره‌های انسان امروزی بدل شده است و قدرت‌هایی موجود برای جلوگیری از برخورد و تعارض با این خواسته‌ها کوشش می‌کنند در برابر و در روبرو و مقابله با این اسطوره‌های جدید فردی قرار نگیرند. بدین منظور میدان فرهنگی را به نوعی برنامه‌ریزی می‌نمایند که افراد ضمن احساس آزادی و استقلال انسانی و حضور و مشارکت معنادار در کسب اهداف شخصی، در مجموع در راستای منافع جمعی و هماهنگ با قدرت سازماندهی شده آنها عمل نمایند.

سیستم فرهنگ‌سازی آنها در قالب موسسات و سازمان‌های حقوقی و اجتماعی و پژوهشی بین‌المللی به‌عنوان بازیگران جدید این صحنه وارد عمل شده و به استانداردسازی فعالیت‌های مشروع در سطوح ملی در جوامع دنیا می‌پردازند. بدین ترتیب قدرت رسانه‌ای و قدرت فرهنگ‌سازی آنها ترکیبی توانمند پدید آورده است

تا هر وقت اراده نمایند حکومت یا دولتی یا تشکلهای سیاسی در هر نقطه جهان را خارج از این استانداردها نشان داده و مشروعیت آنها را در سطوح ملی زیر سؤال برده و کاهش جریان قدرت در مخالفین خود پردازند. در شرایطی که در گذشته دخالت و مداخله خارجی نقض حقوق ملی و انسانی ملت‌ها تلقی می‌شد امروزه مداخله بازیگران خارجی در امور داخلی کشورها صورت حقوقی و بشر دوستانه یافته و میدان فرهنگی در سطوح ملی به میدان فرهنگی در سطوح بین‌المللی تبدیل شده و توانایی تأثیرگذاری و ناهمسو کردن ملت‌ها با منافع ملی‌شان پدید آمده است. قدرت‌های بزرگ جهان را به میدان قدرت بزرگ برای خود تعریف کرده‌اند و میدان‌های قدرت در سطوح ملی و منطقه‌ای بایستی با میدان قدرت آنها هم جهت و همسو باشند و در خدمت قدرت مرکزی آنها قرار گیرند. در غیراینصورت دچار تعارض با قدرت مرکزی شده و از میان بر چیده خواهند شد. در این شرایط بر سر میدان قدرت در کشورهای مستقل و غیروابسته چه خواهد آمد، بدون تردید کشورهای غیروابسته به تدریج شکننده و ناکارآمد و تضعیف خواهند شد. تنها راه نجات این کشورها تقویت و همسویی فرهنگ ملی و اداره میدان فرهنگی خود برای تولید و جریان‌سازی قدرت داخل می‌باشد. در میدان فرهنگی، قدرت از طریق سیستم فرهنگی در داخل محدوده‌های جامعه به جریان می‌افتد و حکومت و یا دولت یا تشکلهای سیاسی اداره جوامع با نهادسازی جریان را هدایت و از آن بهره‌گیری می‌نمایند. در صورتی که نتایج حاصل از قدرت در میدان فرهنگی با منافع کنشگران و مردم در تعارض باشد قدرت کاهش یافته و بتدریج بر تعارض‌ها و تمایزها افزوده می‌شود.

سه میدان قدرت در حوزه حکومت‌ها وجود دارد در میدان اول فرهنگ، ایدئولوژی، تاریخ و سنت‌ها جریان دارد در میدان دوم منابع سرزمینی و جمعیتی و در میدان سوم ساختارها و قوانین و نهادها موجب تولید و تداوم قدرت می‌شوند. میدان فرهنگی نقش محوری و تأثیرگذار در دو میدان دیگر دارد و قدرت را از شکل انحصاری و سلطه بر منابع و وسایل اجبار به حقوق و خواسته و تلکیف مردم نزدیک می‌سازد و نقش مهمی در جاری شدن قدرت دارد. میدان قدرت فرهنگی موجب مشروعیت بخشی به حاکمیت می‌شود و مهمترین پشتوانه تأیید دولت‌های ملی با حاکمیت‌های مردمی است. در عصر جدید بتدریج حاکمیت‌های سیاسی به سمت بهره‌گیری از قدرت در میدان فرهنگی سوق پیدا کرده‌اند و با محدود شدن اختیارات و توانمندی‌ها در دو میدان دیگر یش از گذشته بر این میدان تکیه نموده‌اند. گسترش توانمندی‌های رسانه‌ای موجب شده است که فرهنگ و افکار و ارزش‌های مشترک و عمومی مردم توسط رسانه‌ها شکل پذیرد. رسانه‌ها با تأکید بر نیازسازی‌های ثانوی و تمرکز بر نیازهای مردم، منافع مردم را با اهداف و ارزش‌های ملی و حکومتی ترکیب کرده و از طریق هویت‌سازی جریان قدرت سازماندهی شده را تقویت می‌نمایند. گسترش رسانه‌ها از سطح ملی به سطوح بین‌المللی فرصتی برای دارندگان فضای ارتباطی فراهم شده تا این الگو را برای آحاد مردم کره زمین اجرا کرده و با هم‌نو کردن همه مردم کرده زمین کسب قدرت ادراه کلیه جوامع بشری را بی‌گیری نمایند.

در این سه میدان شاخص‌هایی به‌عنوان شاخص‌های قدرت خودنمایی می‌نمایند شاخص منابع، شاخص جمعیت، شاخص نیازها، شاخص سرمایه اقتصادی و اجتماعی

و فرهنگی، شاخص مشروعیت، شاخص خدمات عمومی، شاخص حقوق انسان‌ها، شاخص امنیت، شاخص انسجام در گروه‌ها و اقشار گوناگون، شاخص بازیگران قدرت... به میزان توانایی بهره‌گیری از این شاخص‌ها جریان تولید قدرت برپا تر خواهد بود. بدون تردید میدان فرهنگی ملت‌ها با حضور رسانه‌های بین‌الملل تأثیرگذار تحت تأثیر خواسته‌های اسطوره‌ای فردی جهان امروز است و برای اداره میدان‌های فرهنگی لازم است خواسته‌های فردی و عمومی آحاد جامعه در آزادی و استقلال انسانی و حضور مشارکت معنادار در کسب اهداف فراهم آید. استفاده از ابزارهای رسانه‌ای نوین می‌تواند بخش مهمی از این خواسته‌ها را در بستر زیر ساختی در میدان فرهنگی ملی تقویت نماید. در شرایط جدید جهان حجم و وظایف دولت‌ها در میدان فرهنگی جوامع افزایش یافته است و این میدان به حوزه ارزیابی و داوری مردم و افکار عمومی تبدیل شده است و دولت‌ها پاسخگویی خواسته‌های مردم هستند. شکل حکومت کردن تغییر کرده است و حکومت و قدرت با مدیریت میدان فرهنگی گره خورده است. حکومت‌ها و دولت‌ها مجبورند علاوه بر خدمات عمومی و عملکرد اقتصادی مناسب و فراهم کردن بسترهای پیشرفت برای تأمین خواسته‌ها و اسطوره‌های فردی و اجتماعی از طریق مدیریت و پاسخگویی به میدان فرهنگی تلاش نمایند. الگوی قدرت‌سازی ادیان الهی نیز در این چارچوب عمل می‌نماید ابتدا میدان فرهنگی ترکیب یافته از آحاد جامعه را با اقناع فکری سازماندهی کرده و سپس از طریق تعادل بخشی و عدالت اجتماعی برای تأمین نیازهای عمومی و پیشرفت جوامع می‌کوشد.

محیط و شعاع قدرت

موضوع محیط و شعاع قدرت به دامنه اثرگذاری و پیوستگی قدرت اشاره دارد. در نگاه عمومی هر چقدر منبع تولید کننده قدرت قوی‌تر باشد دامنه وسیع‌تری را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و دارای شعاع و فاصله‌های محیطی دورتری از منبع قدرت است. قدرت در چهره حاکمیت سیاسی سرزمین‌ها به مرزها و محیط مرزی وابسته است و محیط قدرت به صورت، سرزمین نمود می‌یابد. اگر تأثیرات قدرت از مرزهای سرزمینی خارج شود، به محیط منطقه‌ای، قاره‌ای یا جهانی نیز قابل تبدیل خواهد بود. در قرون اخیر شاهد بوده‌ایم که قدرت از مرزهای سرزمینی خارج شده و شعاع آن به خارج از مرزها و به صورت فراملی گسترش یافته است.

از سوی دیگر منابع تولید کننده قدرت نیز در شعاع و محیط قدرت تأثیرگذارند برای مثال نفت که معمولاً جزء منابع قدرت یک سرزمین محسوب می‌شود از شکل قدرت سرزمینی به سطح قدرت بین‌المللی تغییر موضع داده است و بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورها اثرگذار می‌باشد. یکی از منابع قدرت که از شعاع سرزمینی گذشته و محیط فراملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است قدرت حاصل از منابع فرهنگی جوامع می‌باشد. تأثیر حوزه فرهنگی غرب و اروپا بر کل جهان نتیجه توانایی‌ها و قدرتمندی بیشتر این کشورها نسبت به دیگران می‌باشد. حوزه‌های قدرت فرهنگی؛ به صورت پراکنده در حوزه مناطق گوناگون با جغرافیای فرهنگی مشترک گسترش می‌یابد و تا آنجا پیش می‌رود که می‌تواند به یک جغرافیای فرهنگی جهانی دست یابد. فرهنگ غرب نیز مسیری این چنین را طی کرده و از حوزه‌های سرزمینی به حوزه‌های بین‌المللی کشیده شده است. توانایی و

نفوذ قدرت فرهنگی تا آنجاست که کشورهای قدرتمندی مانند چین و روسیه که از ابزارهای قدرت سخت بهره‌مند هستند؛ تحت تأثیر نفوذ و قدرت فرهنگی غرب؛ به تدریج دچار تضعیف میدان فرهنگی قدرت شده‌اند. علت گسترش شعاع نفوذ فرهنگی غرب؛ شدت و قدرت جریان فرهنگی آن نیست؛ بلکه به دلیل داشتن ساختار و مهندسی رسانه‌ای و استفاده از ابزارهای ارتباطی و بین‌المللی بوده است و به همین دلیل نیز کشورهای اسلامی علی‌رغم داشتن قدرت فرهنگی زیاد و مؤثر از دامنه و شعاع مناسب نفوذ در دیگر کشورها بهره‌مند نیستند. چراکه از توانایی ساختار و مهندسی ابزارهای فرهنگی برخوردار نبوده‌اند. ساختار به اصول و روش پیش‌اجزاء در یک سیستم و نحوه کارکرد و اثرگذاری هر یک از آنها بر مجموعه مرتبط می‌شود و مهندسی به شیوه استانداردسازی و اندازه‌گیری و قانونمند کردن روابط بین این سیستم بر می‌گردد.

در کنار مولفه‌های اصلی قدرت که شمرده شد افزایش و کاهش قدرت به چیز دیگری نیز وابسته است که به آن ضریب قدرت می‌گویند و آن زاویه بین پتانسیل‌ها و چگونگی بکارگیری و به جریان انداختن پتانسیل‌ها می‌باشد که این ضریب قدرت ریشه در فرهنگ و قدرت فرهنگی دارد و باید در کنار شاخصه‌های قدرت؛ ضریب قدرت را نیز به دقت شناخت و آن را بکار گرفت؛ چرا که ضریب قدرت می‌تواند قدرت را به صفر و یا به حداکثر میزان واقعی‌اش افزایش دهد. برای مثال امام خمینی برای کاهش قدرت رژیم پهلوی از ضریب قدرت استفاده کرد تا جایی که قدرت پهلوی به حداقل خود رسید و نابود شد در صورتیکه تمامی ارکان قدرت و شاخصه‌های قدرت شاه بر قرار بود.

از سوی دیگر محیط فرهنگی به شدت تحت تأثیر توازن قدرت در محیط‌های فرهنگی است و تداخل و اثرگذاری محیط و شعاع فرهنگی متأثر از وجود یا عدم وجود محیط فرهنگی متعارض یا متقابل است. دوران جنگ سرد مصداق مناسبی است که نتیجه مبارزه دو ابر قدرت تحت تأثیر محیط فرهنگی غرب قرار گرفت و به سود ابر قدرت آمریکا خاتمه یافت؛ چرا که حوزه قدرت فرهنگی در نظام شوروی سابق در مقابل نفوذ شعاع و محیط فرهنگی غرب؛ دارای ضعف‌های اساسی بود. توانایی آمریکایی‌ها در ساختارسازی و مهندسی ابزارهای فرهنگی؛ رمز موفقیت و گسترش نفوذ فرهنگی آنها از گذشته تاکنون بوده است. نتیجه این روند موجب شده است که کشورهایی با عمق فرهنگی چند هزار ساله مانند چین، ایران، مصر و هند در مقابل نفوذ فرهنگی یکصد ساله استعمار و دنیای غرب؛ دچار بحران و ضعف فرهنگی شوند. ویژگی مشترک بین کشورهای تضعیف شده؛ نداشتن زیرساخت‌های مناسب و عدم توانایی بازسازی فرهنگی و عدم برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی و عدم وجود مشارکت افراد و گروه‌ها و عدم انتخاب راهبرد قدرت‌یابی در میدان‌های فرهنگی و نمونه‌های آن است.

در ساختار و نظام مهندسی فرهنگی غرب؛ شاهد بکارگیری ابزارهای تخصصی و استفاده از ظرفیت‌های تعاملی گسترده و بهره‌گیری از مجموعه‌های فرهنگی و استفاده از منابع فرهنگی دیگر ملت‌ها و کشورها و بهره‌گیری از فرمول قدرت‌یابی هستیم. مسیر سرزمین‌زدایی در ساختار فرهنگی جدید؛ موجب شده است که بجای طراحی و تقسیم سطوح بین‌المللی به سطوح ملی و سرزمینی، توانایی فرهنگی افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادها و حتی دولت‌ها به صورت غیرسرزمینی مورد استفاده قرار

گیرد. داشتن قدرت فرهنگی یکی از مشخصه‌های مهم برای کسب ابر قدرتی و تأثیرگذاری بر دیگر کشورها می‌باشد. برای مثال در حالی که ژاپن از توانایی‌های دستیابی به قدرت جهانی برخوردار است به دلیل عدم گسترش حوزه فرهنگی خود به عنوان یک ابر قدرت شناخته نمی‌شود؛ اما جمهوری اسلامی ایران به دلیل استفاده از فرصت‌های فرهنگ‌سازی، به عنوان یک کشور دارای قابلیت‌های احتمالی تأثیرگذار جهانی شناخته شده است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به داشتن مولفه‌های فرهنگی قوی به عنوان قدرت بالقوه می‌تواند کشوری اثرگذار باشد چرا که تاکنون بخشی از این قدرت توسط شیوه‌های سنتی بالفعل در آمده و در جهان ایفای نقش می‌کند؛ اما اگر بهره‌گیری از ابزارهای تخصصی و ظرفیت‌های تعاملی در دستور کار باشد تأثیرگذاری آن در دو چندان خواهد شد. فرایند ساختارسازی و مهندسی فرهنگی، فرایندی، جامع و همه جانبه در فرمول قدرت است. برنامه‌های توسعه‌ای این فرایند توسط نهادهای سیاسی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌شود. نهادهای سنتی جوامع نیز در قدرت فرهنگ‌سازی سهیم‌اند اما ساختاربندی‌های جدید تعلق عمومی به شیوه‌ها و روش‌های سنتی را کاهش داده و موجب گسست با شیوه‌ها و روش‌های سنتی شده است تا حدی که به ظاهر تعارض بین ساختارهای جدید و سنتی فرهنگی مشاهده می‌شود. در واقع تعارض در اهداف موجب تضعیف قدرت نشده است بلکه در شیوه‌ها و روش‌ها اتفاق افتاده است. ساختاربندی جدید تکیه بر نیازهای جدید و تکیه بر مشارکت عمومی و از توانایی جذب و مشارکت نیروهای اجتماعی برخوردار می‌باشد. در ساختاربندی جدید پویایی اقتصادی و منافع فردی و نهادسازی و شبکه‌سازی و بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی مدرن اساس

تحولات قرار گرفته است و از طریق قبول و تقویت حقوق فردی وجود هر مرجع رسمی و دخالت دولتی را ناکارآمد نشان می‌دهد. نتیجه این فرایند بازسازی کامل فضای فرهنگی جوامع است که به شدت توسط رسانه‌های ارتباطی نوین تبلیغ و افکارسازی می‌شود.

در ساختار سنتی نقش مشارکت عمومی و خدمات رسانی و رسانه‌های تعاملی و فراگیر و متنوع و نقش سازماندهی و گروه‌بندی و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است. در فرایند جدید، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و فرهنگی با یکدیگر گره خورده است و تقدم یکی بر دیگری و یا توازن یا همزمانی یا عدم همزمانی کنار گذاشته شده است. نقش دولت‌ها به ظاهر کاهش یافته و سطح توسعه‌ای آن به سطح بین‌المللی با حضور و مشارکت همگان افزایش داده شده است. شاخص‌های بکار گرفته شده در ساختار جدید شاخص‌هایی همچون سرمایه؛ تکنولوژی؛ جمعیت و سواد رسانه‌ای، فرصت‌های اقتصادی و تسهیلات اجتماعی و ابتکار و خلاقیت فردی و انتخاب آزادانه؛ کارآفرینی، عاملیت انسانی، ساخت اجتماعی متکثر، مشارکت؛ تنوع، افزایش انتظارات و آرزوها بدون دخالت ظاهری دولت‌ها است. در نتیجه ساختار تولید قدرت به شدت تقویت شده و از ناپایداری سیاسی و بی‌ثباتی و خشونت و شکاف اجتماعی و سیاسی رهایی می‌یابد. چالش اساسی در این ساختار و فرایند؛ موضوع توسعه فرهنگی است. چرا که در این فرایند فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف و گروه‌بندی شده امکان حضور و ظهور و تعامل متقابل دارند و مسیر تغییرات فرهنگی برنامه‌ریزی شده غرب ممکن است با ظهور هویت‌های جدید دستخوش تحول و ناپایداری شود. برای جلوگیری از وقوع و

توسعه این چالش، زیرساخت‌های فن‌آوری به گونه‌ای هماهنگ در اختیار دارندگان سلطه در فضای ارتباطی است و دیگر فرهنگ‌ها بایستی در زمین طراحی شده آنها بازی نمایند و در این شرایط فرصت‌های برابری برای عرضه متعادل و عادلانه فرهنگی و ایدئولوژی وجود نخواهد داشت و عدم حضور در این زمین بازی نیز موجب انزوا و عدم توسعه فرهنگی خواهد شد. در فرایند ساختاربندی و مهندسی فرهنگی در فرمول قدرت، نظم سیاسی و سلطه جهانی تغییر نکرده است؛ اما سیستم جدیدی طراحی شده است که در عین تنوع با ویژگی‌ها نام برده شده؛ از ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای برخوردار است. در ساختار جدید شبکه‌های مشارکت سیاسی مانند رأی‌دهی، فعالیت گروهی، فعالیت اجتماعی، ارتباط با افراد و مراکز قدرت، حق اعتراض، فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی، انجام تبلیغات و ارسال پیام و... به نحوی طراحی شده است که احساس آزادی نسبی مشارکت کنندگان کاملاً وجود دارد. ساختار جدید هم از صورت عینی با زیرساخت‌های تکنولوژیک برخوردار است و هم از امور ذهنی و نرم‌افزاری برخوردار است. توانایی ساخت‌یابی در این ساختار به نحوی است که این ساختار به صورت تعاملی قابلیت تولید و باز تولید است و عاملان و مشارکت کنندگان در آن از تعامل دو طرفه در پویایی سیستم برخوردارند. توانایی ساختار مذکور در این است که عامل انسانی مشارکت کننده در آن از احساس آزادی و رهایی از قید و محدودیت‌ها برخوردار است و در حالی که در ساختی از پیش مقرر شده حضور دارد احساس اختیار و آزادی عمل نیز دارد. وجود سیال زمان در این ساختار و رهایی از قید مکان به عنصر سازنده‌ای تبدیل می‌شود که کنش اجتماعی را به

پدیده‌های جهانی گسترش می‌دهد. در این کنش اجتماعی فراملی افراد در سنین و جنس گوناگون با پایگاه اجتماعی نامشخص و سطح طبقاتی درآمدی متفاوت و سطوح تحصیلی متفاوت و با شغل‌های گوناگون و در اماکن دور از هم و با اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی نامتجانس به تبادل و تعامل اطلاعات می‌پردازند و در هر مورد نیز امکان عضویت در گروه‌های مشابه سبکی، درآمدی، طبقاتی، عقلی و... دارند. به این ترتیب نوعی هویت اجتماعی مجازی و ناپایدار فراهم می‌شود که در آن تعلقات مادی افراد و همبستگی فرد با اجتماع و مشارکت عمومی آنها نامتعارف می‌باشد. این نوع ساختار در طول تاریخ زندگی انسانها وجود نداشته است و موقعیت ویژه و نوینی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوجود می‌آورد که در آن تولید قدرت و توانمندی به شیوه‌ها و روش‌های نوین حاصل خواهد آمد. ساختار جدید نیازمند شناخت نظری نوین و تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه است و بدون تردید بشر را وارد دوره جدیدی از زندگی مدرن و ارتباطی نوین می‌سازد.

الگوهای شناختی و رفتاری و تولید اقتدار

فرهنگ به عنوان الگوی جمعی (الگوی شناختی در رفتار) یک گروه از مردم است که آنها را در برقراری ارتباط با یکدیگر یاری می‌دهد در هر حوزه فرهنگی مجموعه‌ای از کنشگران با انواع متفاوتی از منافع در شرایط و محدوده‌های شناختی و رفتاری زندگی می‌کنند و روابط ما بین آنها قبل از اینکه تابع زور و اجبار باشد تابع انتخاب و گزینش عقلانی - احساسی و رفتار عقلایی متناسب با شرایط و منافع جمعی است. حضور انسان‌ها در هر محیطی داخلی یا خارجی، ملی یا فراملی، شهری

یا غیرشهری... موجب بروز الگوی جمعی شناختی و رفتاری می‌شود که تا حد زیادی بر اداره جوامع از این الگوهای جمعی بهره‌گیری نمایند از اقتدار و توانمندی‌هایی بهره‌مند می‌شوند که قدرت اداره امور آنها را افزایش می‌دهد و در مقابل در تعارض با الگوهای جمعی دچار کاهش اقتدار و توانمندی در اداره امور خواهند شد. بدین ترتیب فرهنگی به‌عنوان الگوهای جمعی بر اقتدار، قدرت و هویت و بقا و پایداری کارگزاران سیاسی اثرگذار است و تعارض یا تطابق منافع بین کنشگران و کارگزاران تحت تأثیر فرهنگ آنها خواهد بود. پس کارگزاران سیاسی همواره در تعامل با الگوهای شناختی و رفتاری جمعی قرار دارند و تنوع محیط‌ها و طیف وسیع کنشگران محیط تعامل پیچیده‌ای را برای کارگزاران سیاسی بوجود می‌آورد.

سازه‌های تمدنی قدرت

مولفه‌ها یا سازه‌های قدرت را بایستی در قوانین و مقررات و در سازماندهی و مدیریت امور و در فن‌آوری و بالاخره در فرهنگ جستجو کرد. اساساً سازه‌های قدرت با سازه‌های تمدنی نزدیکی و قرابتی آشنا دارند. آیا تمدن‌هایی در دنیا وجود داشته‌اند یا وجود دارند که از قدرت لازم برای اداره تمدن مربوط برخوردار نباشند؟ این سؤال روشن می‌سازد که تمدن بدون قدرت مفهومی ناقص محسوب می‌شود و تمدن و قدرت دو عنصر مرتبط با یکدیگر هستند. مطالعه در تمدن‌های جهان نشان داشتند که بکارگیری دانش و تکنولوژی و توانایی سازماندهی امکانات و نیروها و پدیدار شدن تمدن‌ها و قدرت‌های مشترک و هم جهت نمودن مردمان موجب واژه به ظاهر مستقل اما مرتبط و مشترک باهم هستند. هر وقت از تمدن صحبت به

میان می‌آید نام فرهنگ و قدرت با آن گره خورده است. ناشناخته ماندن قرابت بین فرهنگ و قدرت به دلیل ظاهر غریبه این دو با هم است که یکی را در حوزه اجتماع و دیگری را در حوزه سیاست دسته‌بندی می‌نمایند در حالی که هر دو مرتبط به حوزه تمدنی بشر و ترکیب سه‌گانه‌ای از تلاش انسان برای ماندگار شدن است. بعضی آشفتگی‌های معنایی در حوزه علوم اجتماعی به این دلیل است که پژوهشگران تلاش می‌نمایند تفکیک موضوعی بین علوم انجام دهند و این تفکیک موجب ناقص شدن مفاهیم و آشفتگی‌های معنایی می‌شود. واژه تمدن واژه پرابهامی نیست در حالی که بیش از صدها کتاب و تحقیق طی سال‌های مختلف از تعریف آن بازمانده‌اند مردم بخوبی مفهوم آن را درک می‌کنند. تمدن‌ها؛ نظام‌های اجتماعی هستند که توانسته‌اند با تکیه بر فرهنگ؛ موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی پیشرفته و ماندگار؛ هویت‌هایی شناخته شده؛ در بخشی از تاریخ بوجود آورند. علل سقوط تمدن‌ها نیز از دست دادن عناصر هویتی آنها بوده است.

دستاوردهای حوزه‌های تمدنی دست آوردهایی است حاصل حضور جمعی انسان‌ها در انباشتگی منابع طبیعی و غیرطبیعی قدرت (فراهم کردن پتانسیل‌ها) و به حرکت درآوردن و هم جهت کردن هویتی مردمان؛ برای رسیدن به اهداف مورد نظرشان است. به همین دلیل همواره کسانی که می‌خواهند تمدن را تعریف کنند به فرهنگ می‌رسند و برعکس. چرا که تمدن، فرهنگ و قدرت از مولفه‌ها و سازه‌های مشترک بهره می‌گیرند. دانش، فنون، آداب و سنن، نهادهای اجتماعی، ابداعات و اختراعات، گروه‌های انسانی، پیشرفت و تحول؛ همگی سازه‌های مشترک این سه هستند. در مقابل جاهلیت، بی‌سازمانی، تفرق و عقب ماندگی هیچگاه نمی‌توانند در مولفه‌های قدرت؛ تمدن و فرهنگ مشاهده شوند. هرگاه انسان‌ها توانسته‌اند ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جمعی خود را به جریان اندازند؛ قدرت و توانایی آنها آشکار شده و به

صورت یک حوزه تمدنی با ترکیبی از توانایی فرهنگی و توانایی اقتصادی و توانایی اجتماعی و سیاسی ماندگار شده‌اند. جوامعی که نتوانسته‌اند توانایی‌های موجود و سازه‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی مناسب را برای به حرکت در آوردن جریان قدرت داشته باشند جوامعی هستند که به عنوان تمدن شناخته شده نیستند و زندگی جمعی آنها دارای قوام و دوام نبوده است.

جریان و تعادل؛ عناصر مهمی در حوزه قدرت، فرهنگ و تمدن هستند چرا که اجزاء محیطی هر یک از آنها از طریق روابط منظم و تبادلی و از طریق جریان یافتن آشکار شده و در حالت تعادل یافته امکان پایداری می‌یابند. هماهنگی و همسویی میان عناصر تمدنی و فرایند ارتباطی متعادل بین اجزاء؛ منجر به جریان یافتن توانایی‌ها می‌شود. برخلاف کسانی که تصور می‌کنند تمدن‌ها براساس یک محور رشد و پیشرفت نموده‌اند حوزه‌های تمدنی ترکیبی از رشد هماهنگ و همسو عناصری هستند که حول یک محور یا جهت؛ هدف‌گذاری و جریان یافته‌اند. نظام باورها و ارزش‌ها اساس سازه تمدنی را تشکیل می‌دهند. این نظام می‌تواند موجب انسجام و وحدت و هماهنگی و همسویی فعالیت‌ها شود و همسویی عناصر را به همراه داشته باشد. نظامی که حاصل نهادسازی و سازماندهی امکانات و ابزارهاست در ترکیب با نظام باورها و ارزش‌ها موجب ظهور توانایی و جریان یافتن توانایی‌ها می‌شود. هیچ تمدنی در تفرق و تعارض و بدون نظام باورها و نظام ارزش‌ها رشد نکرده و قدرت‌یابی نکرده است. فناوری در حوزه‌های تمدنی؛ منزلگاه از قوه به فعل درآوردن منابع است و این منزلگاه در هر دوره‌ای می‌تواند متفاوت باشد اما آنگاه که روش ابداعی و ابزاری بشر بتواند یکی از منابع قدرت یا همه منابع قدرت را از

قوه به فعل در آورد و به کمک نظام باورهای هم‌راستا و هم جهت نماید؛ قدرت تمدنی بروز می‌یابد. نشان ارتباطی یا شیوه ارتباط اجزاء و عناصر این حوزه از اهمیت زیادی برخوردار است. وجود اختلال در سازه‌های تمدنی و در شبکه ارتباطی؛ موجب از هم گسیختگی اجزاء شده و همسویی و هم جهتی کاهش و قدرت نیز کاهش می‌یابد.

نقش ارزش‌ها در فرایند قدرت‌یابی

ارزش‌ها نیروی محرکه فردی و جمعی برای کسب توانایی‌های بیشتر به حساب می‌آیند. ارزش‌های فیزیکی همچون نظم و کیفیت و ارزش‌های معنوی چون درست‌کاری و احترام و ارزش‌های سازمانی چون هماهنگی و استاندارد سازی و... نقش مؤثری در فرایند قدرت‌یابی دارند. در دنیای کنونی دولت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌ها بدنبال کسب قدرت هستند و براساس سنت رایج دستیابی به قدرت را برای دستیابی به توازن قدرت و مقابله با قدرت‌های متقابل لازم و ضروری می‌دانند. ایالات متحده آمریکا محوری‌ترین کشوری است که جهان را آشفته جنگ و تعارض و قدرت‌طلبی نموده است و با اتحاد سیاست‌های غلط جهانی و استراتژی‌های شیطانی، دنیای کنونی را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدات فن آوری و فاجعه بار قرار داده است. دستگاه تبلیغات سیاسی آمریکا با حمایت و ترویج از نظریه‌های پر آشوب اندیشمندان خاص و ویژه مورد نظر، دانش و علوم امروز جهان را با سیاست‌ها غلط خود تطبیق می‌دهد و افکار عمومی را به اشتباه و کج فکری سوق می‌دهد. سه فرض نادرست که به صورت مداوم توسط آنها ترویج می‌شود اینست که دولت‌ها تنها بازیگران قابل توجه قدرت در جهان هستند و زور

ابزار مسلط در عرصه سیاست جهانی است و امنیت هدف عمده و اساسی برای کسب قدرت است. آنچه نگران کننده است آثار تخریبی این نظریه‌ها بر حوزه قدرت و خط مشی‌های عملی افراد، گروه‌ها و دولت‌هاست. نزدیک شدن معنای لفظی قدرت به زور و خشونت که توسط آمریکایی‌ها مفهومی فراگیر شده است، جهان را با چالش‌های جدید و موقعیت‌های پیچیده‌تری روبرو می‌سازد. قدرت در دست کشورهای پیشرفته به صحنه وقوع جنگ‌ها و تلفات انسانی فراوان و به نبرد برای سلطه و جهان‌گشایی تبدیل شده و انسان‌ها و دولت‌ها را به موجوداتی پرخاشجو، متعارض و جنگ‌طلب تبدیل نموده است. نظریه‌های سیاسی با بُرد محدود توان تبیین وضعیت فعلی را ندارند و به گره کور کشمکش‌ها و موازنه قدرت می‌افزایند. این نظریه‌ها به شیوه‌ای ظاهراً عقلانی و علمی، تفکر گمراه کننده سیاستمداران آمریکایی را ترویج می‌کنند و بدون تردید این نظریه‌ها و سیاست‌ها جهان را در موقعیت خطرناک قرار داده و جز جنگ و خونریزی ارمغانی برای بشریت به همراه ندارد. کاملاً آشکار است که آمریکایی‌ها با همین سیاست‌ها و نظریه‌های گمراه کننده مسیر سقوط و اضمحلال را طی می‌کنند و به‌زودی در دهه‌های آینده در عرصه سیاسی و دیپلماتیک و در عرصه قدرت‌طلبی و جهان‌گشایی، کشوری ضعیف و از رده خارج شده می‌باشند و به‌زودی اعمال و رفتارهای سیاسی و جنگجویانه آنها به تاریخ پیوسته و مانند روم باستان فقط برای تحلیل تاریخ نگاران جهان، موضوع نقد و بررسی خواهند بود. در سطح تحلیل قدرت؛ نظریه‌های موجود با محدودیت‌های فراوانی مواجه‌اند و موجب سردرگمی سیاستمداران و دولتمردان زیادی شده‌اند. تحلیل قدرت از سطح حوزه سیاسی و

نظامی بایستی به سمت تحولات ساختاری و توسعه‌ای تغییر نماید. اجماع نظر گنرده‌ای وجود دارد که دنیا شاهد دگرگونی‌های سریع در قدرت می‌باشد و تلاش می‌شود قدرت را از محدوده قدرت سخت به سمت مفاهیم جدیدی مانند قدرت نرم سوق دهند و گفتگو در مورد ماهیت قدرت و روند اعمال قدرت روزبه روز بیشتر می‌شود. در حالی که تحلیل‌های جدید از قدرت در حوزه روشنفکری مورد بحث و گفتگو قرار دارد، سیاستمداران آمریکایی و اروپایی برای جلوگیری از ظهور قدرت‌های جدید در دنیای امروز، جهان را به سمت خطرناک‌ترین و فاجعه‌بارترین منازعات بشری سوق می‌دهند و نتیجه سیاست‌ها نادرست آنها که برپایه نظریه‌ها و تعاریف غلط از قدرت قرار دارد، جهان را در دهه‌های آینده دچار خسارت‌های بیشتری می‌نمایند. در سطح جدید تحلیل قدرت، می‌بایست مفهوم جدیدتری از قدرت ارائه داد و در مورد بازتولید قدرت و توزیع قدرت و دامنه‌های اثرگذاری آن به‌صورت دقیق‌تری به بحث و گفتگو پرداخت. قدرت را می‌توان توانایی افراد و گروه‌ها در دستیابی به مقاصد و اهداف بدون بکارگیری زور و اجبار و یا بدون نیاز به کنترل دیگران تعریف کرد. قدرت را می‌توان به عنوان بازیابی و به جریان انداختن منابع سرزمینی بدون چشم داشت به منابع دیگران تعریف نمود. قدرت را می‌توان توانایی تبدیل قدرت بالقوه به قدرت بالفعل بدون ظلم و تعدی به حقوق دیگران تعریف کرد. می‌توان منابع قدرت را بدون تکیه به نیروی نظامی و پیروزی بر حریف مجدداً تعریف نمود و می‌توان قدرت را بدون حضور سیاست‌ها و برنامه‌های نادرست ابر قدرت‌های جهان و بدون حضور آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها در صحنه‌های زندگی جهان تعریف کرد. قدرت را می‌توان بدون هژمونی دولت‌ها

تعریف کرد و قدرت را می‌توان خارج از حوزه نظریه‌های سیاسی تعریف کرد. چهره در حال تغییر قدرت را می‌توان با توجه به نظریه‌های الهی و دینی تعریف نمود. قدرت را می‌توان با چهره مالک واقعی و حقیقی آن، خداوند یکتا تعریف کرد و قدرت را می‌توان با اهداف الهی و انسانی و کارکردهای مثبت و متعالی و کمال یافته آن تعریف کرد. قدرت را می‌توان با بازیگران جدید آن همچون مردم تعریف کرد و قدرت را می‌توان برای دنیای بدون ترس و ناامنی تعریف نمود.

قدرت عرصه زندگی است

قدرت عرصه‌ای جدا از زندگی روزمره نمی‌باشد و تمام فعالیت‌های روزانه مردم جز با بهره‌گیری از قدرت امکان‌پذیر نمی‌باشد، قدرت بیولوژیک، قدرت اجتماعی، قدرت منابع انسانی، قدرت تولید، قدرت ارتباط و هزاران نوع از قدرت عرصه واقعی زندگی است. کسانی که کوشش کرده‌اند قدرت را در حوزه سیاسی و در حکومت یا دولت و در حوزه اجبار و زور و سخت افزار تعریف نمایند موجب شده‌اند که تعریف ناقصی از قدرت در یک حوزه پذیرش عمومی یابد. در حالی که هرگونه فعالیت انسان‌ها نیازمند تخصیص منابع و خارج کردن منابع از قوه به فعل و همسو کردن اجزاء به سمت اهداف به معنای تولید قدرت می‌باشد. قدرت می‌تواند در خانواده، در گروه، در کارخانه، در روستا، در شهر، در دولت و در هر نقطه زمانی و مکانی و در هر سطحی جریان داشته باشد. هر فرد، گروه، انجمن، سازمان یا نهادی که بتواند با سازماندهی امکانات و ابزارها منابع را به جریان اندازد و جریان را اداره نماید؛ وارد عرصه قدرت شده است. عدم تعریف نظام مند در حوزه قدرت؛ موجب پدید آمدن رهیافت‌های گوناگون در علم سیاست شده است که در اکثر

موارد گرفتار توجه روابط و رفتار سیاسی در سطح اولیه فردی و جمعی می‌شوند و از تحلیل روشمند قدرت در عرصه زندگی باز می‌مانند. گروهی بکارگیری اندیشه اخلاقی در عرصه روابط و عمل سیاسی را بررسی می‌کنند و گروهی به مطالعه نهادهای سیاسی و قواعد و رویه‌ها و سازمان‌های رسمی نظام سیاسی می‌پردازند و گروهی نیز به رفتارها و انتخاب عقلانی در علوم سیاسی می‌پردازند... در حالیکه شناخت دقیق از قدرت می‌تواند در کلیه رهیافت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پاسخگو باشد.

ارزش واقعی قدرت در چیست؟ ممکن است معتقد باشیم که قدرت بدین دلیل ارزشمند است که به شکل فایده‌مندی ما را در دستیابی به آرزوها و آرمان‌هایمان کمک می‌نماید. فایده‌گرایی و رفاه از عناصر قابل پذیرش در عصر حاضر است که مورد تشویق و ترغیب بسیاری از نخبگان سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و تبلیغ می‌شود. از سوی دیگر می‌توانیم ارزش واقعی قدرت را در توانایی دستیابی به اهداف جمعی اجتماعی و دستیابی به حقوق انسانی و اهداف نیک انسانی تلقی نماییم. دستیابی به ارزش‌های اخلاقی، دستیابی به نظام اجتماعی پیشرفته و یا به نظام اقتصادی اصلاح‌گر و بسیاری از اهداف و آرمان‌های ارزشمند را می‌توان شمارش کرد که قدرت می‌تواند برای تحقق آنها مؤثر و کارساز باشد. آیا ارزش واقعی قدرت در دستیابی به خواسته‌هاست؟ این گونه تصور از قدرت مانند این است که در مورد زندگی بگوییم ارزش زندگی به دستیابی به رفاه یا دستیابی به حقوق انسانی است. اگرچه این گفته غلط نیست اما نگاهی ناقص به زندگی است. قدرت به‌عنوان عرصه زندگی بستری است برای جریان یافتن توانایی‌های بشر در راستای اهداف

مورد نظر، اگر این اهداف عالی باشد بستر قدرت در خدمت اهداف عالی قرار می‌گیرد و بالعکس.

ادیان الهی تلاش کرده‌اند عرصه زندگی را در خدمت دستیابی به اهداف عالی الهی قرار دهند و بالطبع قدرت نیز بستری برای تحقق اهداف عالی الهی است. این سوال را می‌توان مطرح کرد که آیا بدون داشتن قدرت می‌توان زندگی نمود؟ اساس زندگی و هدایت الهی براساس کسب توانایی‌ها و مواهب الهی است و خداوند برای انجام هر کار تدبیر و مسیری را مشخص نموده است که نیازمند کسب و صرف قدرت است. (البته مفهوم قدرت در آنچه ما تعریف کردیم و آنچه دیگران به‌عنوان زور و اجبار و برتری و تحمیل عقاید گفته‌اند متفاوت است).

هدف از داشتن قدرت چیست؟ و اثر یا منفعت داشتن قدرت کدام است؟ برای آنها که جز هدف مادی و غرض دنیایی هیچ غایتی وجود ندارد؛ داشتن قدرت در راستای تأمین اهداف مادی‌شان است و هدف آنها از داشتن قدرت رسیدن به بیشترین خواسته‌های مادی است. پس آنها هدف و غایتی که دنبال می‌کنند رسیدن به همان فایده و اثر و بهره دنیایی آن است. در این دسته افراد یا جوامع هدف و اثر قدرت با یکدیگر یکی است و هدف تا حد درجه منفعت مادی تنزل یافته است. در حالی که در بین افراد و جوامع الهی هدف و اثر قدرت متفاوت است. داشتن قدرت برای افراد ایمان آورده دستیابی به کمال معرفت پروردگار است و اثر آن ظهور استعدادها بالقوه و رشد و بالندگی و ارتقای بشری و انجام تکالیف و اجرای احکام و تعالیم شریعت است. همچنین داشتن قدرت موجب آرامش روح و اطمینان خاطر و امنیت روانی و اجتماعی می‌شود و آدمی را در امواج متلاطم دنیایی و در

مقابل مسائل و مشکلات زندگی سربلند می‌سازد. برخلاف تصور برخی تنگ نظران، مومنین آن گروهی نیستند که از کسب قدرت محروم مانده‌اند و با پستی و خواری و نداشتن امکانات لباس زهد پوشیده‌اند (نهج البلاغه خطبه ۳۲) و یا آنانی نیستند که شمشیر کشیده و با لشکرکشی سواره و سپاه، شرشان را آشکار نموده‌اند و در زمین دست به فساد زنند، بلکه مومنین در دینداری و تکلیف‌مداری نیرومند و دور اندیش و در سختی‌ها بردبار و مردم به خیرشان امیدوار و مردم از آزار و اذیت آنان در امان هستند و شهوتشان در حرام مرده و دارای نفسی قانع و در عبادت الهی متواضع هستند (نهج البلاغه خطبه ۱۹۳) و در این شرایط صلح و امنیت جوامع بشری را فرا خواهد گرفت. داشتن قدرت در مومنین موجب اقامه قسط و عدالت اجتماعی و حفظ حیات انسانی و ترویج نیکی‌ها می‌شود.

قدرت در مرحله اول محصول اعتقادات و ضمیر باطنی افراد و جوامع یا باصلاح نتیجه رهیافت روان‌شناختی و انگیزشی است. دوم اینکه قدرت محصول کشفیات و ابتکارات بعضی انسان‌ها و جوامع است و سوم اینکه قدرت محصول تجربه و آگاهی و شعور انسانی است، چهارم، قدرت محصول تکثیر تجارب و دانش و تجمع منابع است و پنجم نتیجه عمل و به جریان انداختن عناصر مذکور است. قدرت برای ایمان آوردندگان، دسته ششمی نیز دارد و آن اینکه قدرت محصول و ره‌آورد وحی و نبوت است. بر این اساس انسان برای داشتن قدرت نیازمند ندای بیرون از عقل و فطرت است و عقل انسانی توانایی شناخت بعضی مصالح و مفاسد دنیایی را به‌دلیل غریزه خودخواهی و منافع و محدودیت علم بشری ندارد. همچنین اهداف پیامبران فردی نبوده و دنیا، سیاست و حکومت در قلمرو اهداف پیامبران و در مسیر سعادت

جمعی بشر و جلوگیری از ظلم و تبعیض است. قدرت در حوزه وحی و نبوت کار کردی مستقل و مجزا از تأثیر اجزاء و تعادل یک مجموعه ندارد و با دیگر اجزاء و کل جامعه ارتباط و نقش مؤثر و قوام بخش و متعادل کننده دارد.

قدرت در حوزه تمدنی بشر؛ گام به گام در تسخیر طبیعت مؤثر بوده است و در بستر سازی تمدن‌ها نقش اساسی داشته است. علم و دانش، کار و پیشرفت، فرهنگ و قلم و صنعت و معدن و نجوم و طب و حساب همگی از مصادیق قدرت تمدن ساز بشر بوده‌اند. از آنجا که پیامبران الهی در بستر سازی همه موارد مذکور نقش مؤثر داشته‌اند می‌توان گفت که پیامبران در قدرت سازی حوزه تمدنی بشر نقش مؤثر و کار ساز داشته‌اند.

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (نبأ آیه ۱۱)

وَسَخَّرْ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ (جاثیه ۱۳)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ وَكُلَّهَا (بقره ۳۱)

وَعَلَّمَنَّا صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيَتَحَضَّكُم مِّنْ بَاسِكُمْ (انبیاء ۸۰)

وَالنَّالِ الْحَدِيدِ (سبا ۱۲)

وَاضِعِ الْفَلَکِ بَاعِثِنَا... (هود ۳۷)

أَطْلُبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ (حدیث نبوی)

پیامبران الهی خود زمینه ساز قدرت برای بشر بوده‌اند، قدرت جذب و جلب نظر کردن و نفوذ و متقاعد ساختن دیگران در دست پیامبران آشکار و روشن است. سرچشمه‌های فزاینده قدرت نزد پیامبران فرهنگ سازی و ایجاد جذابیت ارزش‌ها و تضعیف عملکردهای ناسازگار و بکارگیری سیاست‌های فراگیر و مشروع و دارای

اعتبار اخلاقی و نهاد سازی و اندیشه‌های جذاب بوده است و مهارت شهودی آنها در تشخیص راهبردها و انتخاب تاکتیک‌های مناسب را نمی‌توان فراموش کرد. مگر عمل و رفتار پیامبر ستر سازی و بکارگیری قدرت تعبیر دیگری دارد؟ پیامبران الهی تولید کنندگان رسمی قدرت هستند و آنها را به مومنین آموزش داده‌اند. مگر پیامبران اساسی‌ترین نوع قدرت مشروع نبوده‌اند که توانایی شکل دادن به خواسته‌های مردم را داشته‌اند و مگر دین منبع اصلی قدرت و قدرت سازی نیست. در واقع هدایت و قدرت الهی به دست پیامبران صورت عینی و عملی به خود گرفته است و آموزه‌های مؤثر آنها برای بشر راهنما بوده است. قدرتی که در طول تاریخ و امروزه در دست افراد و جوامع غیر دیندار وجود دارد نه از بابت بکارگیری روش‌های غیر دینی است بلکه از آن جهت بدست آمده است که اتفاقاً نتیجه بکارگیری آموزه‌های دینی است که بجای اهداف الهی اهداف شیطانی جاسازی شده است و متأسفانه به مومنین اجازه فهم دست و برداشت صحیح از قدرت الهی وحی و دین الهی داده نشده است.

عرضه قدرت در بستر فضای مجازی

این حوزه موقعیت بهره‌گیری و بهره‌برداری است، برای مثال در یک مدار برق، پتانسیل‌ها به جریان افتاده و بصورت روشنایی نتیجه جریان یافتن پتانسیل عرضه می‌شود، در حوزه عرضه و تجلی قدرت شاهد بهره‌گیری و نتیجه ظهور یافته از پتانسیل و جریان یافتن قدرت خواهیم بود. اکثریت مردم جامعه، قدرت را در این حوزه بصورت عینی مشاهده می‌نمایند. صورت عینی یافته قدرت چون به اشکال مختلف بروز و ظهور می‌یابد و شکل تغییر یافته قدرت است، برای بسیاری بصورت قدرت درک نمی‌شود و متوجه مکانیسم تبدیل پتانسیل و جریان یافتن و تغییر شکل

آن نیستند. درست مانند مثال قبل که مردم فقط روشنایی حاصل از مدار برق را می‌بینند و تصویری از پتانسیل و تغییر شکل جریان یافته آن را ندارند. مردم به نتیجه حاصل از این مدار قدرت نمی‌گویند بلکه آن را با عنوان روشنایی می‌شناسند. حوزه عرضه و بروز قدرت، موقعیت به ثمر رسیدن و تولید ارزش است. در حوزه پتانسیل، منابع موجود شناسایی شده و در حوزه تعاملات و روابط به جریان افتاده و در حوزه عرضه به صورت کالا یا خدمات ارزش می‌یابد. ارزش مفهومی است که صورت ذهنی و عینی دارد و مردم جامعه برای کسب و داشتن و بهره‌گیری از کالاها و خدمات و منافع خود ارزش‌گذاری می‌کنند. در برداشت‌های موجود از قدرت، آن را به‌عنوان یک پدیده کمی و توانایی کنش تعریف می‌کنند و یا قدرت را توانایی تأثیرگذاری دیگران و حتی متکی به رضایت کسانی می‌دانند که قدرت به آنها اعمال می‌شود، اما اگر در مدل گفته شده به قدرت نگاه کنیم، قدرت در حوزه عرضه به‌صورت ارزش بروز می‌یابد و ارزش مفهومی عینی و ذهنی است که مردم در هر اجتماعی برای دستیابی به کالاها و خدمات و منافع از آن استقبال کرده و با میزان ارزشی که برای آنها دارد سنجیده می‌شوند. موضوع ارزش در حوزه عرضه قدرت را نباید با موضوع رضایت و نفوذ بر افکار جمع یکی دانست. در حوزه روابط و تعاملات و جریان یافتن قدرت همسویی و همفکری و هماهنگی کنشگران قدرت؛ با دیگران متعامل؛ یا مردم را پذیرفتیم که در آنجا کنشگران قدرت کوشش می‌کنند به‌صورت و شیوه‌های مختلف افکار جمع را با اهداف خودشان هم‌رنگ نمایند و نوعی رضایت شرکت کنندگان را در پذیرش قدرت آنها فراهم می‌آورند. اما در حوزه عرضه قدرت ما با نتایج حاصل از جریان یافته قدرت روبرو هستیم و مردم برای بدست آوردن میزان مناسب و ارزشمند از یک کالا یا خدمات و منافع از آن استقبال می‌نمایند. در این حوزه مردم در مقابل میزان معینی از کالا یا خدمات حاصل آمده

از قدرت هزینه و ارزش آن را می‌پردازند و ممکن است این هزینه و ارزش برای مردم صورت ذهنی و معنوی داشته باشد. برای مثال مردم حاضرند در مقابل استفاده و بهره‌گیری از یک خدمات مانند تماشای مجانی یک فیلم سینمایی وقت و زمان خود را بگذارند در واقع تماشای یک فیلم مجانی برای آنها ارزش وقت گذاشتن را داشته است یا موضوع رضایت یک عنصر ارزشی معنوی است که شما در استفاده و بهره‌گیری از یک کالا و خدمات رضایت داشته و از آن بهره‌مند شده‌اید، در این حوزه موضوع فریب مردم یا سرکوب و سلطه مفهومی ندارد بلکه در این حوزه قدرت به‌صورتی تجلی می‌یابد که مردم در ازاء استفاده و بهره‌مندی از آن حاضرند ارزش مادی و معنوی متقابل را پرداخت نمایند. در دوران مدرن و در اندیشه سیاسی غرب نقش محوری رضایت را در موضوع قدرت می‌توانیم مشاهده کنیم. قدرت مشروع در این دوران به رضایت اعضاء آن اتکاء دارد. اما مفهوم ارزش در حوزه عرضه قدرت با موضوع رضایت و حق و مشروعیت قدرت که دیگران از آن یاد کرده‌اند متفاوت است. در این مدل حوزه عرضه قدرت، حوزه جدیدی از قدرت تغییر یافته است که به‌صورت قدرت مشاهده نمی‌شود بلکه به‌صورت ارزش درک می‌شود، قدرت به شکل بهره‌وری شده‌ای قابل استفاده است و مردم برای بهره‌گیری از آن حاضرند ارزش متقابل آن را پرداخت نمایند. قدرت در حوزه عرضه، تغییر ماهیت داده است و دیگر به شکل قدرت اعمال زور یا اجبار یا ترغیب و نفوذ وجود ندارد بلکه به‌صورت کالا و خدمات و منفعت عرضه می‌شود و مردم برای استفاده از آن ارزش‌گذاری می‌کنند. کارکرد قدرت در این عرصه تغییر کرده است و نوعی منطق بازار و مشتری‌مداری بر آن حاکم است. قدرت در این حوزه به صورت توانایی جذب و ارائه و کشش عرضه می‌شود. در اینجا فایده‌گرایی و برآورده شدن خواسته‌ها؛ ارزشی محسوب می‌شود که محور تصمیم‌گیری است.

به هویت‌یابی؛ تشخیص ساختارهای جدید و کسب مهارت‌های بیشتر نیازمندیم. فعالیت ارتباطی بصورت طیف رسانه‌ای برای طیف مخاطبین در آمده است. در طیف رسانه‌ای مجموعه‌ای از کلیه ابزارهای ارتباطی هماهنگ و هم‌افزا فعالیت می‌نمایند. رادیو؛ تلویزیون؛ فیلم؛ تبلیغات؛ سایت؛ کالاهای تجاری و کالاهای آموزشی و فرهنگی و هنری... به‌صورت متعامل و در الگوی مشتری مداری و رضایت و مطلوبیت پاسخگوی مخاطبین و هدایت‌گر آنها هستند. در این میدان تولید محتوا؛ بسیار اهمیت یافته است و رقابت برای جذب مخاطبین براساس شناخت هویتی و آنالیز اطلاعات آنان به اوج خود رسیده است. فضای نوین رسانه ای بستری سازمان یافته و وسیع برای دسترسی مردم به اطلاعات و خدمات و ارتقاء شهروندی جهانی است و با اقتصاد؛ تجارت؛ مصرف؛ فرهنگ و سیاست و سبک زندگی ترکیب شده است. عدم شناخت فضای نوین رسانه‌ای و بازماندن از شناخت فرصت‌ها و تهدیدات آن می‌تواند رسانه‌های جمعی را با چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ای روبرو سازد.

قدرت در رسانه‌ها و قدرت در فضای نوین رسانه‌ای؛ حاصل تغییرات مفهومی است که از آنها سخن به میان آمد. ترکیب مفهوم قدرت با زور و اجبار مدت‌هاست در رسانه‌ها به کنار رفته است و تعبیری یک سویه محسوب می‌شود که نیازمند بازنگری است؛ این تعبیر در فضای رسانه‌ای تأثیرات منفی خواهد داشت چرا که بشر در چند قرن گذشته دستاوردهای بسیاری در سطوح قدرت داشته است و کشورها، گروه‌ها و افراد ذینفوذ با ابزارها و روش‌های مدرن برای کسب هر چه بیشتر قدرت می‌کوشند. رسانه‌های نوین فرصت تازه‌ای در اختیار قدرتمندان قرار داده تا بر نفوذ

نتیجه‌گیری

برش قدرت و رسانه‌های نوین

بدون تردید محیط آینده جهان با محیط کنونی متفاوت است. برای تأثیرگذاری بر رویدادهای آینده به شناخت تحولات نیاز داریم. فضای نوین رسانه‌ای عرصه رقابت و قدرت‌یابی است و با تفکر حرفه‌ای و همه جانبه‌نگر می‌توان به ارزش‌ها و مطلوبیت‌های مورد نظر دست یافت. کلید قدرت در رسانه‌های نوین در جلب حمایت و مشارکت عمومی و به جریان انداختن ذخایر بالقوه و همسو کردن ذهن‌هاست. ما از پیش‌بینی آینده سخن نمی‌گوییم بلکه از الگوهای طراحی شده کسب قدرت و مدیریت افکار در جهان صحبت می‌کنیم که هم اکنون به اجرا گذاشته شده و در مسیر نتیجه‌یابی است. برای فهم نقش رسانه‌ها در فضای ارتباطی آینده بایستی به نقش مصرف کنندگان و نیازهای نامحدود آنها و محدودیت منابع توجه کنیم. به حداقل رساندن خدمات و سرویس‌ها و افزایش مطلوبیت؛ شکل دادن به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی؛ رقابت‌پذیری و داشتن مزیت نسبی؛ دیده‌بانی آینده؛ داشتن توانایی‌های کاربرماتیک رسانه‌ای؛ توجه به تأثیرات شبکه‌ای و درک روش‌ها و الگوهای قدرت‌یابی اهمیت دارد. همه ما کم و بیش دارای سواد رسانه‌ای هستیم اما برای درک عملکرد فضای نوین رسانه‌ای بیش از گذشته به بررسی رسانه‌ها و تغییرات فن‌آوری و نقش آنها در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی نیازمندیم. تصور ما از تولید اطلاعات و پیام مانند گذشته است در حالی که حجم اطلاعات تولید شده در سال جاری برابر دهه‌ها اگرآبایت و هزار برابر محتویات بزرگترین کتابخانه‌های دنیا بوده است و هر سال ۳۰ درصد بر میزان رشد اطلاعات در این فضا افزوده می‌شود. ما

و قدرت‌طلبی خویش بیافزایند. فنون کارآمد علمی، فضای نوین رسانه‌ای را ابزار دستیابی و تقسیم قدرت در جهان نموده است و یک قدرت برای ملت‌هایی که دارای فن‌آوری‌های رسانه‌ای و تسلط بر رسانه‌های نوین نیستند؛ برش کوچک‌تری همراه خواهد داشت. فرایند نفوذ و دستیابی به قدرت تغییر کرده است. رسانه‌های نوین موجب شده‌اند فرهنگ و اقتصاد که اجزاء مستقل رسانه‌های دیروز بودند به زوج ترکیبی جدیدی در رسانه‌ها تبدیل شوند و بستر مبادله اطلاعات و ارتباطات قرار گیرند. مثلث زور، نفوذ و ترغیب، که همیشه بخشی از نظام سیاسی جوامع بود به سمت نفوذ و ترغیب در حوزه نظام فرهنگی و سیاسی گرایش یافته است و مثلث ارتباطات و اطلاعات و فرهنگ بر محور شناخت هویتی و ایجاد تغییرات در سبک زندگی شکل پذیرفته است. منشا قدرت؛ کلیه دارایی‌های محسوس و نامحسوس مردمی است که می‌تواند در فضای نوین ارتباطی تجمع و متراکم شود و بصورت ذخایر بالقوه به جریان در آمده و بالفعل گردد. اگر خوب بیاندیشیم متوجه می‌شویم که منبع و منشا اصلی قدرت، خداوند یکتاست و قدرت مطلقه او جهان خلقت را احاطه کرده است و قدرت آمیخته با حکمت خداوند متعال به انسان به عنوان خلیفه در زمین به امانت سپرده شده است و قدرت بشر حاصل توانایی‌ها و استعدادهای نهفته و فطری و توانایی‌های جسمی و عقل و دانش و منابع موجود در زمین است که خداوند به وی اعطا نموده است. قدرت با حق و تکلیف و با هویت انسان و جایگاه او و با نظام هستی مرتبط شده است و پرداختن به قدرت و حق و تکلیف با نگاهی دینی و الهی می‌تواند افق‌های متعالی را در مقابل ما روشن نماید. انرژی، نیرو و کار سه عنصر مهم زندگی بشر است و بشر می‌داند که اگر بتواند نیرو و کار مناسب را با

صرف انرژی کمتر و در فرصت زمان کوتاه‌تری انجام دهد دارای قدرت بیشتری خواهد بود. قدرت با سرعت و نیرو و فاصله و زمان ارتباط دارد. پس به میزانی که ما از انرژی در واحد زمان استفاده می‌کنیم دارای قدرت یا توان بیشتری خواهیم بود. فضای نوین ارتباطی دارای این خصیصه است. فضای مجازی مانند نظام ویژه‌ای است که انرژی ذخیره شده در اطلاعات و مشارکت افراد در این میدان را به کار و نیرو تبدیل می‌نماید و فرصت‌های جدیدی را در پیش روی افراد قرار می‌دهد. به اندازه تحرک ایجاد شده در این میدان داده ذخیره شده و افراد مشارکت‌کننده در این فضا دارای انرژی جنبشی می‌شوند و بصورت انرژی حرکتی بروز می‌یابد. گسترش فضای مجازی و تحرک بیشتر آن، انرژی بیشتری را بدنبال دارد. از آنجا که فاصله‌ها در فضای مجازی کوتاه شده است جابجایی اطلاعات در آن به نیروی کمتری نیاز دارد و صرف نیروی کمتر در فاصله بیشتر و در مدت زمان کمتر در این فضا شتابی کم نظیر را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب ما با صرف نیروی کمتری توانسته‌ایم کار بیشتری انجام دهیم و این توانایی جدید یا قدرت جدید بشر در فضای مجازی است که توانسته است انرژی جدیدی بنام انرژی مجازی را کشف و در این فضا بکارگیرد. سرعت انتقال دانش و اطلاعات دنیای جدیدی را شکل داده است. فن‌آوری‌های پیشرفته نقش اصلی را در مشاهده و فهم و ارتباط با جهان به دست گرفته‌اند. نفوذ بر فضای جغرافیایی جهان و کوتاه شدن فاصله‌ها و ایجاد شبکه‌ها و روابط فراملی از خصایص جهان امروز است. دارندگان فضا قادرند به طور مجازی هر فضایی را به سرعت عبور کرده و مستقر شوند، در حالی که بازماندگان از توانایی‌های فضایی حرکتشان کند، سنگین، غیر قابل دسترس و مقید به زمان است.

شکستن محدودیت زمان و مکان می‌تواند قدرت اداره جهان را افزایش دهد. فن‌آوری‌های نوین ارتباطی، ماهواره‌ها، فیبر نوری، میکروالکترونیک‌ها و رایانه‌ها، تشکیل شبکه‌های مجازی و ارتباطی بین افراد و گروه‌ها و ارتباطات سازماندهی شده؛ ترکیبی از ماشین‌ها و انسان‌ها بوجود آورده و جریان اطلاعات و ارتباطات در محیط رسانه‌ای جدید با همه تنوع در یک الگوی شناختی منتشر می‌شود. در تجلی‌گاه‌های جدید قدرت؛ بازیگران جدیدی حضور دارند. بازیگران جدید قدرت؛ آحاد مردم و گروه‌ها و سازمان‌ها و هویت‌های مختلف و ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و باورها هستند. شناخت این فضا اهمیت دارد؛ در فضای مجازی برای کسب و بازاریابی و جریان و مسیریابی قدرت؛ ابزارهای و منابع بکار گرفته می‌شوند تا موجب قدرت‌افزایی شوند. بدون تردید انگیزه‌های روشن ما در راستای باورها و ارزش‌های الهی است. سکولاریسم جهانی بر شبکه تار عنکبوتی ارتباطات مجازی تکیه زده و ارتباطات انسان‌ها را بجای ارتباط با منابع وحی به سوی غیر خدا هدایت می‌نماید. در این شرایط شبکه مجازی اینترنت و هن شبکه وصل الهی شده است و با ادراکات خیالی و ادراکات وهمی قدرت استنباط عقلی را از آحاد بشر سلب نموده است. با تحولات و اقدام عملی برای دستیابی به اهداف الهی در آینده نیازمند حضور فعال در این عرصه‌ها و مهار قدرت در نظام حاصل از فن‌آوری‌های نوین هستیم. باید به این نکته توجه کرد که سیر حرکت فن‌آوری‌های نوین به گونه‌ای است که آحاد جامعه بشری مجبور است تا بخش بزرگی از نیازهای دانشی، اطلاعاتی، علمی و نیز ارتباطات خودش را از این شبکه دریافت نماید و باید دانست که بخش اعظمی از این شبکه بر پایه وهم و وهن است و جایگاه وحیانی آن

یا تعریف نشده است و یا سیستم حاکم بر آن نمی‌گذارد این جایگاه تعریف شود؛ لذا موحدین جهان باید نقش تاریخی خودشان را در جهت ایجاد جایگاه وحیانی در این شبکه ایفاء نمایند. منابع قدرت از اهمیت فراوانی برخوردارند. سرزمین، منابع طبیعی، جمعیت، دانش، ابزار، فنون و دارایی از جمله منابع قدرت می‌باشند که از صورت قدرت بالقوه قابل تبدیل به قدرت بالفعل هستند. در سال‌های اخیر، فضای نوین ارتباطی به منبع جدیدی از قدرت تبدیل شده است. سهم کشورهای پیشرفته از یک قدرت در فضای نوین ارتباطی آنچنان گسترده است که کلیه زیرساخت‌های فنی، سخت‌افزارها و نرم‌افزارها و شبکه‌های ارتباطی را پوشش داده و کمترین سطح برش از یک قدرت در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دارد. منبع جدید قدرت توانسته است تا حد زیادی منابع بالقوه جهان را بالفعل و هم راستا نموده و حداکثر توانایی اعمال قدرت را برای کشورهای توسعه یافته پدید آورده است. تولید قدرت از به حرکت در آوردن تجمع‌ها و تراکم‌ها بوجود می‌آید. تاکنون ابزاری که بتواند از اندک توانایی‌ها تراکم بسازد وجود نداشت؛ اما اینک می‌توان اندک‌ها را در مرکز داده تجمع کرد تا تراکم‌ها ایجاد شود و حرکت تراکم‌ها؛ قدرت‌های جدیدی را ایجاد می‌نماید. برای مثال می‌توان به توانایی بکارگیری و مشارکت همه مردم در فضای مجازی توجه کرد که خود مردم تولیدکنندگان محتوای بسیاری از وبگاه‌ها می‌باشند و از تجمع فعالیت اندک هر یک از افراد در این فضا حجم زیادی از تراکم اطلاعات و تولیدات بوجود آمده است که قابل بهره‌گیری شده است. نظام مدرن قدرت؛ توانسته است به لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک و منافع و اهداف به‌صورت یک نظام قدرت بین‌المللی قواعد و مقررات تنظیم شده خود را بر همگان

گسترش داده و همه را با خود همسو نماید. ویژگی دیگر این نظام ارتباطی، آشکار بودن و عرضه کردن کلیه افکار و آراء خود یا گروه‌ها و سازمان‌ها در آن است تا آنجا که هرگونه تغییرات ارزشی جابجایی اطلاعات و هرگونه اعمال و رفتاری توسط صاحبان این نظام قابل ثبت، نظارت و کنترل می‌باشد. خدمات‌دهی این نظام موجب استقبال عموم از آن شده و دسترسی به اطلاعات کاربران امکان مدیریت گسترده را برای صاحبان آن بوجود آورده است. قدرت اقتصادی حاصل از این نظام؛ کلیه نیازهای بشری را رصد کرده و برای تأمین و تبلیغ و توزیع کالاهای تجاری بکار می‌رود و اقتصاد کشورهای پیشرفته و صاحب این فن‌آوری را تأمین می‌نماید. در این الگو عرصه روابط فراملی به انتقال و جابجایی ارزش‌ها و باورها و تغییر در نگرش‌ها و هنجارهای جوامع و همسو کردن آنها در قالب شبکه زندگی می‌پردازد. منفی‌ترین اثر قدرت، توانایی رقابت و کشمکش بین افراد و گروه‌ها و بکارگیری زور و اجبار علیه همنوعان است که اتفاقاً مفهوم غربی و سیاسی آن بیش از دیگر موارد بر این بخش تکیه کرده است. لیکن بدون حضور قدرت در تمام شئون زندگی بشر امکان حرکت و تغییر و رفع موانع و رشد و پیشرفت عملی و دستیابی به اهداف وجود نخواهد داشت. پس داشتن قدرت و توان یا نیرو برای حیات بشری اصلی، اساسی و ضروری است و موجب بقا و حفظ موجودیت انسان‌ها می‌شود. قدرت و نیروی انسانی در مسیر الهی با قدرت در مسیر شرور عالم متفاوت و متقابل است و ماهیت و منشأ و جایگاه و کاربرد آن نیز با دیگری تفاوت دارد. فن‌سالاری و سلطه علمی و فنی موجب دگرگونی قدرت‌های سیاسی و تغییر اقتدار افراد، سازمان‌ها و کشورها شده و اقتصاد سرمایه‌داری؛ نماد قدرت شرور

جهان شده است. قدرت حاصل از فن‌آوری و توسعه ابزاری کشورهای پیشرفته توانایی نمادسازی و الگوسازی روابط جدید توسعه و ارتباطات مادی به آنها بخشیده و سازمان‌های جدید و نظام‌هایی از روابط و الگوهای ساختی جدید موجب تغییر اندیشه‌ها، باورها و نظام‌های ارزشی جهان شده و نقش و پایگاه افراد و جوامع و مفاهیم انسانی همچون حق و حقیقت را تغییر داده است. قدرت مردم‌شناختی یا هویت‌سازی در فضای نوین ارتباطی قدرتی قابل توجه است؛ چرا که انسان‌ها هر لحظه براساس خود اظهاری به معرفی خودشان می‌پردازند و محوریت براساس پاسخگویی به نیازها از طریق سرویس دهی و خدمات رسانی است. سیستم با توجه به توان فن‌آوری اطلاعات می‌تواند شناخت بسیار وسیعی راجع به مردم بدست آورد و این نقطه عطفی در زندگی بشر محسوب می‌گردد و موجب اثرگذاری بر تحولات آینده خواهد شد. هر نوع نیروی پتانسیل که جریان و حرکت می‌یابد تولید قدرت می‌نماید. اگر نیروهای پتانسیل ساده و ابتدایی و محدود در جریان حرکت همسو و هم جهت باشند قدرت‌شان افزایش می‌یابد. چون نیروی پتانسیل از مبدا به سوی مقصدی روان می‌شود همیشه بین مبدا تولیدکننده یا نگهدارنده نیرو تا مقصد جریان یافته؛ رابطه‌ای برقرار است که این رابطه مفهومی از شکل جریان یافته قدرت است. اگر منبع ارسال کننده و جریان ساز نیروی پتانسیل بتواند از سطح فردی به سطح سازماندهی شده و جمعی سوق یابد؛ رابطه‌ی ساده قبلی به رابطه‌ای نهادی تبدیل می‌شود و در این رابطه ارسال کننده و جریان ساز نیرو؛ می‌تواند براساس تجمع دقیق و محاسبه شده، از نیروهای ساده و متابع محدود و سازماندهی و هم جهت ساختن آنها با الگوهای مدون و برنامه‌ریزی شده عمل نموده و جریان قدرت را به سمت

نتایج مورد نظر خود هدایت نماید. هر نوع رابطه نمادی و جریان‌سازی نیروهای همسو و هم جهت به رابطه‌ای قدرتمند و اثرگذار تبدیل می‌شود. در صورتی که دارندگان این رابطه نمادی بتوانند همگونی و هم جهتی نیروهای پتانسیل موجود را افزایش دهند و الگوی دقیق‌تری از مسیر جریان‌سازی را طراحی نمایند قدرت بیشتری را کسب خواهند کرد. از آنجا که نیروهای ساده و ابتدایی و محدود در جهان به صورت پراکنده و در جهت‌های متضاد وجود دارند بسیاری از منابع پتانسیل و نیروهای ساده نمی‌تواند آثار بزرگ را برای بشر ارائه نماید. اما در صورت همگونی و هم جهتی و سازماندهی شدن به قدرت‌های بزرگی تبدیل می‌شوند. قدرت در درون روابط بین مجموعه‌ها و تجمع‌های گوناگون جریان می‌یابد و هر جا که تجمعی وجود داشته باشد و جریانی برقرار شود؛ قدرت ظهور می‌یابد. فضای مجازی محیط و شرایط مناسب تجمع و تراکم داده‌ها و جریان سازی و همسو کردن جریان‌ها را به خوبی دارا می‌باشد و به یکی از بزرگترین منابع تولید قدرت تبدیل شده است. با گذشت زمان و با محدودیت موجود در منابع طبیعی بتدریج منابع قدرت در حوزه تمدنی بشر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است و بسیاری از جوامع بشری برای کسب قدرت بیشتر به سراغ بهره‌گیری از حوزه‌های تمدنی جدید می‌روند. یکی از منابع قدرت تمدنی حوزه رسانه و ارتباطات و فضای نوین ارتباطی است. خطوط ارتباطی توسط رسانه‌ها؛ دسترسی در حوزه‌های تمدنی و راه‌های نفوذ و انتقال و دریافت اطلاعات را فراهم کرده است و شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ای موجب پیشرفت تمدن‌ها شده‌اند. پدیده شبکه‌ای شدن جوامع از طریق شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی ضمن تشخیص مرزهای فرهنگی و هویتی، حوزه تأثیرگذار خود

را آشکارتر نموده است. شبکه‌های اجتماعی در هر یک از حوزه‌های فرهنگی، مرزهای سرزمینی و هویتی را تعریف می‌نمایند و در صورت بهره‌گیری منابع موجود در این محدوده‌ها و جریان سازی آنها قدرت و توانایی این حوزه‌های فرهنگی آشکارتر می‌شود. مرزهای سرزمینی و هویتی جوامع به مرزهای شبکه‌های ارتباطی تقلیل یافته است و حضور فعال در شبکه‌های ارتباطی، دنیا را به دو دسته کلی دارندگان فضا و شبکه‌های ارتباطی و بازماندگان از فضای ارتباطی تبدیل کرده است. دارندگان فناوری؛ آرایش شبکه‌های اجتماعی را به سمت منافع حداکثری خود و عبور از مرزهای طبیعی و هویتی تنظیم کرده‌اند؛ در شرایط جدید فضای قدرت جهانی بر بستر فن‌آوری‌های نوین و توسعه شبکه‌های ارتباطی در فضای مجازی قرار گرفته است و نیروی این فضای جدید از منابع تمدنی، زیرساخت فنی، هویت و محتوا و فرهنگ و از نهادسازی و شبکه‌بندی و تشکیلات و سازماندهی برای جریان سازی در این فضا تشکیل می‌شود. هر ملتی که بتواند هویت و محتوای فرهنگی خویش را بر روی این زیرساخت‌ها سازماندهی و به جریان اندازد به همان نسبت می‌تواند دارای قدرت افزوده باشد. تراکم امکانات فنی در بستر فضای مجازی نشان می‌دهد که اکثر امکانات فنی و زیرساخت‌ها؛ متخصصین؛ محتوا و سایت‌ها و پرتال‌های موجود در فضای مجازی به حوزه تمدن غربی متکی است و بنابراین پتانسیل در این حوزه به نفع کسب قدرت در حوزه تمدنی غرب خواهد بود. غرب‌سالاری در فضای مجازی کلیه شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ای و سایت‌ها و پرتال‌ها و نشریات و امکانات و کلیه تقاضاهای شهروندی را اداره و پاسخگویی می‌کند. غرب سالاری سطح گسترش یافته قدرت مدرن در فضای جدید ارتباطی

است و نتیجه ساخت حوزه تمدنی غرب در سه سطح فن‌آوری، هویت سازی و نهادسازی می‌باشد. برخلاف گذشته؛ اتحاد مردم در سرزمین‌های مختلف جهان؛ ناخواسته مشارکتی فعال و خودجوش در فضای نوین ارتباطی دارند و سیستم پردازش مرکزی جریان اصلی کسب قدرت را از مشارکت همگان به سمت منافع غرب سالاران هدایت می‌نماید. غرب سالاری در فضای مجازی می‌کوشد علاوه بر انحصار در زیرساخت‌ها و انحصار در مدیریت فضای مجازی؛ انحصار خود را بر منابع کمیاب از طریق شبکه‌های ارتباطی حفظ نماید و با انحصار اطلاعات کل جهان سلطه اقتصادی و سیاسی خود را حفظ نماید. در حالی که امکان و فرصت بهره‌گیری از پیشرفت‌های نوین برای همگان وجود دارد از آنجا که زیرساخت‌های اساسی و فن‌آوری‌های پایه در اختیار غرب سالاران است، امکان بهره‌گیری از قدرت پیشرفت‌های فنی به یک نسبت برای همه افراد جامعه و همه دولت‌ها وجود ندارد. الگوی روابط طراحی شده در فضای مجازی همگی به نوعی تعریفی از روابط قدرت بین مشارکت کنندگان است که در شرایط برابر به سر نمی‌برند و روابط الگو انتقال اطلاعات را از دارندگان قدرت به سمت بازماندگان از فضا هدایت می‌نماید. علت گسترش نفوذ فرهنگی غرب؛ قدرت فرهنگی آن نیست؛ بلکه بدلیل طراحی ساختار و مهندسی رسانه‌ای و استفاده از ابزارهای ارتباطی و بین‌المللی است. در کنار مولفه‌های اصلی قدرت که شمرده شد افزایش و کاهش قدرت به چیز دیگری نیز وابسته است که به آن ضریب قدرت می‌گویند و آن زاویه بین پتانسیل‌ها و چگونگی بکارگیری و به جریان انداختن پتانسیل‌ها می‌باشد که این ضریب قدرت ریشه در فرهنگ و قدرت فرهنگی دارد و باید در کنار شاخصه‌های قدرت؛ ضریب قدرت را

نیز به دقت شناخت و آن را بکار گرفت؛ چرا که ضریب قدرت می‌تواند قدرت را به مفرو یا به حداکثر میزان واقعی‌اش افزایش دهد. قدرت عرصه‌ای جدا از زندگی روزمره نمی‌باشد و تمام فعالیت‌های روزانه مردم جز با بهره‌گیری از قدرت امکان‌پذیر نمی‌باشد. برای آنها که جز هدف مادی و غرض دنیایی هیچ غایتی وجود ندارد؛ داشتن قدرت در راستای تأمین اهداف مادی‌شان است و هدف آنها از داشتن قدرت رسیدن به بیشترین خواسته‌های مادی است. پس آنها هدف و غایتی که دنبال می‌کنند رسیدن به همان فایده و اثر و بهره دنیایی آن است. در این دسته افراد یا جوامع هدف و اثر قدرت با یکدیگر یکی است و هدف تا حد درجه منفعت مادی تزل یافته است. در حالی که در بین افراد و جوامع الهی هدف و اثر قدرت متفاوت است. قدرت محصول اعتقادات و ضمیر باطنی افراد و جوامع؛ محصول کشفیات و ابتکارات؛ محصول تجربه و آگاهی و شعور انسانی؛ محصول تجارب و دانش و تجمع منابع و نتیجه عمل و به جریان انداختن عناصر مذکور است. قدرت همچون پدیده‌های اجتماعی دارای اجزاء و عناصر تشکیل دهنده می‌باشد که بصورت پیچیده و مؤثری با هم مرتبط بوده و بافتی از قدرت را در سطح جامعه یا در یک محیط ایجاد می‌نمایند. قدرت از طریق سازماندهی و مهار نیروها و انرژی‌ها و رهاسازی نیروها و به جریان انداختن آنها در راستای اهداف تعیین شده عمل می‌نماید و انجام این فرایند موجب توسعه و پیشرفت بشر می‌شود. قدرت راه دستیابی به آرزوهاست و از طریق کشف و رهاسازی نیروها و همسو کردن و سازماندهی به نتیجه دست می‌یابد. سازماندهی به معنای طراحی سیستمی از اجزاء و ترکیبی از نیروها و عملکرد آنها در یک فرایند و توجه به اصول معین است. قدرت سازماندهی موجب پدید

آمدن فرصت‌های جدیدی از پیشرفت می‌شود و می‌تواند تعبیر دیگری از توسعه جوامع باشد. برای متوازن یا متعادل نگهداشتن فضای ارتباطی بایستی قدرت‌های ناچیز مردمی و قدرت مراکز مردمی هم جهت نگهداشته شوند و بدین منظور لازم است مردم و مراکز قدرت مردمی و صاحبان رسانه؛ در فضای نوین ارتباطی مشارکت و هم افزایی داشته باشد و اطلاعات مورد نیاز مردم از طریق شبکه‌های ارتباطی به آنها منتقل و اطلاعات آنها دریافت و پردازش شود. علی‌رغم وجود افراد و رسانه‌های کثیری در اجتماعات انسانی، گروهی که ساختارهای فضای نوین ارتباطی را طراحی و تنظیم کرده و آنها را اداره می‌کنند صاحب قدرت می‌شوند و یک گروه کوچک می‌تواند نسبت به اکثریت بزرگ یا شمار کثیری از مردم در اجتماعات برتری بدست آورند. در این شرایط حضور یا عدم حضور در فضای نوین ارتباطی بازی باخت - باخت برای جوامع در حال توسعه است. تنها راه موفقیت توانایی مدیریت در فضای نوین رسانه‌ای است و این توانایی از طریق قدرت سازماندهی بدست می‌آید. شناخت، کشف منابع و پتانسیل‌ها، طراحی و تأمین زیرساخت‌ها، ذهن‌سازی و همسوسازی و مبادله اطلاعات موجب رشد و پیشرفت خواهد شد و ناتوانی در هر مرحله به‌عنوان مانعی برای کسب و بازتولید قدرت قلمداد می‌شود. بکارگیری فن‌آوری‌های نوین ارتباطی در این فرایند موجب تسهیل و اشاعه و افزایش شتاب و سرعت تحولات می‌شود. عدم وجود فن‌آوری مناسب مانع اصلی کسب قدرت نیست بلکه مانع اصلی دستیابی به قدرت؛ عدم وجود طراحی و تأمین زیرساخت‌ها و عدم ایجاد جریان حرکت و مرحله ناتوانی در ذهن‌سازی و ناتوانی در مبادله اطلاعات است. آمادگی جوامع در شناخت و

دستی به منابع پتانسیل و سازماندهی زیرساخت‌ها و طراحی و آماده‌سازی آنها برای پردازش و به حرکت درآوردن منابع و افزایش مبادله اطلاعات و توانایی ذهن‌سازی و هم سو کردن افراد اجتماع موجب پدید آمدن تحولات و کسب و بازیابی توانای‌ها می‌شود. بدین دلیل است که پیشرفت جوامع با اعمال اقتدار و قدرت بیرونی حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند طی مراحل فرایند سازماندهی قدرت در جامعه می‌باشد. در سازماندهی قدرت تقسیم کار و فعالیت‌ها و ارجاع وظایف و تخصصی شدن آنها و آموزش و هماهنگی و همسویی اهداف اهمیت دارد. تولید قدرت در فضای نوین رسانه‌ای منجر به پیشرفت می‌شود و ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ دارد. تمرکز اصلی بر اعتقادات و باورها و ارزش‌های مشترک بین افراد است و هم‌نوا شدن افراد و مشارکت در تولید محتوا در فضای نوین ارتباطی شرط لازم فعالیت رسانه‌ای و فرهنگی است. در فضای نوین رسانه‌ای؛ قدرت بر عناصر و محورهای چندگانه‌ای قرار دارد: قدرت ارتباطات و غلبه بر زمان و مکان؛ قدرت شبکه‌های اجتماعی و شناخت افراد و گروه‌ها؛ قدرت هویت‌سازی و تغییر ارزش‌ها و مدیریت افکار؛ قدرت تاثیرگذاری بر سبک زندگی؛ قدرت اقتصادسازی و تجارت و اشتغالزایی؛ قدرت مدیریت جهان و خط مشی‌گذاری و نظارت؛ در این شرایط سهم دارندگان قدرت رسانه‌ای نوین از یک قدرت بسیار بیشتر از ملت‌هایی است که برای این مهم طراحی و سازماندهی نکرده‌اند. سرزمین و مردم و ادیان عناصر اصلی تولید قدرت می‌باشند و حضور مردمان یک سرزمین می‌تواند فضای نوین ارتباطی را متحول کند ادیان نیز می‌توانند موجب تحول مردمان و سرزمین باشند و بدین ترتیب قدرت حوزه تمدنی می‌تواند پشوانه مناسب مدیریت بر فضای نوین

رسانه‌ای باشد و ملت ما بیشترین دارایی و منابع از حوزه تمدنی ایرانی و اسلامی را داراست و می‌تواند با حضور اندیشمندان در فضای نوین رسانه‌ای به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های بزرگی دست یابد. من الله التوفیق

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- بررسی نسبت عقل و وحی - از منظر فلسفه و مکتب تفکیک/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۸
- ۲- پیام امام امیرالمومنین (ع) - شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه/ آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۱۳۸۵
- ۳- پیرامون وحی و رهبری/ آیت الله جوادی آملی/ انتشارات الزهراء ۱۳۶۸
- ۴- تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر/ نجف لک زایی/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۹۰
- ۵- تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی/ سید احمد فهری/ مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۶۷
- ۶- تکنوپولی - تسلیم فرهنگ به تکنولوژی/ نیل پُستمن/ ترجمه دکتر صادق طباطبایی/ انتشارات اطلاعات ۱۳۹۰
- ۷- تهدیدات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل/ الکه کراهمان/ گروهی از مترجمان/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۷
- ۸- توسعه اجتماعی/ جمعی از مترجمان/ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری ۱۳۸۷
- ۹- توسل به زور در روابط بین‌الملل - از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی و فقه شیعه/ حمید حیدری (حاجی حیدری)/ انتشارات اطلاعات ۱۳۷۶
- ۱۰- جامعه‌شناسی ارتباطات/ دکتر باقر ساروخانی/ انتشارات اطلاعات ۱۳۸۸

۱۱- جستاری نظری در باب تمدن/ جمعی از نویسندگان/ پژوهشکده علوم و فرهنگ

اسلامی ۱۳۸۸

۱۲- جنبش‌های نوین اجتماعی/ انریک لارنا و دیگران/ ترجمه سید محمد کمال

سروریان- علی صبحدل/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۰

۱۳- جهت‌داری علوم- از منظر معرفت‌شناختی/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی ۱۳۸۹

۱۴- چالش سیاست دینی و نظم سلطانی- با تأکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای

شیعه در عصر صفویه/ نجف لک زایی/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۶

۱۵- حق و تکلیف در اسلام- سلسله بحث‌های فلسفه دین/ آیت‌الله جوادی آملی/

مرکز نشر اسراء ۱۳۸۵

۱۶- دولت‌های شکننده و امنیت انسانی/ دکتر محمود یزدان فام/ پژوهشکده

مطالعات راهبردی ۱۳۹۰

۱۷- راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی/ کیت نش- آلن اسکات/ ترجمه دکتر محمد

خضری- دکتر فرامرز نقی‌لو- فرزاد پورسعید/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸

۱۸- روش و نظریه در علوم سیاسی/ دیوید مارش- جری استوکر/ ترجمه دکتر امیر

محمد حاجی یوسفی/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۰

۱۹- سکولاریسم اسلامی- نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان/ منصور میراحمدی/

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۹۰

۲۰- شگفتی قدرت جهانی و ناخرسندی از آن/ فرد دالمایر/ عباس منوچهری/

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فنآوری ۱۳۸۹

۲۱- شناخت انواع اجتماعات - از دیدگاه فارانی و ابن خلدون/ غلامعلی خوشرو/

انتشارات اطلاعات ۱۳۷۴

۲۲- علم، عقل و دین/ درک استیژی/ ترجمه علی حق/ پژوهشکده علوم و

فرهنگ اسلامی ۱۳۸۸

۲۳- فطرت- بنیان روانشناسی اسلامی/ علی اصغر احمدی/ امیرکبیر ۱۳۶۲

۲۴- فهم آینده- بازشناسی روندهای مؤثر بر تصمیم‌گیری بهتر/ گردون آدام/ ترجمه

دکتر طیه واعظی/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۰

۲۵- قدرت افکنی - الزامی برای بازدارندگی/ محمود عسگری/ پژوهشکده مطالعات

راهبردی ۱۳۹۱

۲۶- قدرت در عصر اطلاعات از واقع‌گرایی تا جهانی شدن/ جوزف.اس.نای/ ترجمه

سعید میرترابی/ پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۷

۲۷- قدرت نرم- سرمایه اجتماعی/ دکتر اصغر افتخاری و همکاران/ دانشگاه امام

صادق(ع) ۱۳۸۷

۲۸- قدرت نرم- فرهنگ و امنیت/ دکتر اصغر افتخاری و همکاران/ دانشگاه امام

صادق(ع) ۱۳۸۷

۲۹- قدرت/ کیت دودینگ/ ترجمه عباس مخبر/ انتشارات آشیان ۱۳۸۵

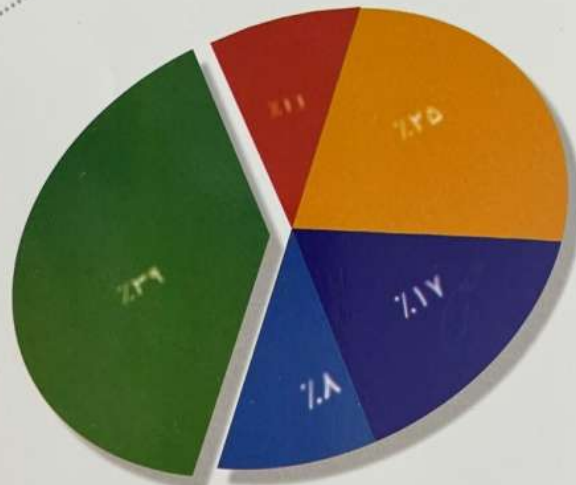
۳۰- گزیده‌ای از عصر اطلاعات- الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات/ دیوید س.

آلبرتس- دانیل س.پاپ/ ترجمه علی علی آبادی - رضا نخجوانی/ پژوهشکده

مطالعات راهبردی ۱۳۸۹

۳۱. گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو / باری هیندس / ترجمه مصطفی یونسی / شیرازه ۱۳۹۰
۳۲. ماهیت بشر / کریستوفر بری / ترجمه محمد توانا / پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۱۳۸۷
۳۳. مدیریت در فضای نوین ارتباطی / لطف اله سیاهکلی - محسن فردرو / انتشارات عباسی ۱۳۹۰
۳۴. مسئله شناخت / شهید استاد مرتضی مطهری / انتشارات صدرا ۱۳۶۸
۳۵. مقدمه‌ای بر قدرت ملی - مبانی، کارکردها، محاسبه و سنجش / دکتر سید هادی زرقانی / پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸
۳۶. مناسبات قدرت و قانون در ایران معاصر / عصمت کیخا / پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۸
۳۷. مناطق و قدرت‌ها / باری بوزان - آلی ویور / ترجمه رحمان قهرمان‌پور / پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸
۳۸. نخبگان قدرت / سی. رایت میلز / مترجم بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی / انتشارات فرهنگ مطلوب ۱۳۸۸
۳۹. نظریه عدالت / جان رالز / سید محمدکمال سروریان - مرتضی بحرانی / پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی ۱۳۹۰
۴۰. نظریه‌های دولت / اندرو وینست / ترجمه دکتر حسین بشیریه / نشر نی ۱۳۸۳
۴۱. وحی و نبوت - مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی / استاد شهید مرتضی مطهری / انتشارات صدرا ۱۳۵۷

لطف اله سیاهکی
محسن فردرو



کیک قدرت
و رسانه های نوین



لطف اله سیاهکی دانش آموخته رشته فنی دانشکده صدا و سیما و کارشناسی ارشد مهندسی مدیریت بحران می باشد. وی سالها مدیریت مراکز و واحد های گوناگون سازمان صدا و سیما را برعهده داشته و اینک معاون رسانه مجازی سازمان صدا و سیما می باشد. مقالات، آثار ادبی، تولیدات فرهنگی و تلویزیونی و خدمات فنی وی همواره مورد استقبال صاحب نظران قرار گرفته است.

محسن فردرو در رشته تولید در دانشکده صدا و سیما تحصیل کرده و دارای تولیدات تلویزیونی گوناگون می باشد. کارشناسی ارشد امور فرهنگی را در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی سپری نموده و دانش آموخته دوره دکترای مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی است. بیش از بیست سال تجربه مدیریت در دستگاه ها و سازمانهای فرهنگی داشته و نزدیک به سی جلد کتب تحقیقی و منتشر شده دارد.



دانلود رایگان کتاب کیک
قدرت با اجازه نویسندگان
برای استفاده علاقمندان
در سایت فکروارزی
بارگذاری شده است.

Fekrvarzi.ir



شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۴۷۵-۱۰۹

کیک قدرت و رسانه های نوین